

کارگر امروز

نشریه انترناسیونالیستی کارگری

WORKER TODAY

An Internationalist Worker's Paper

Vol.3, No.34, March 1993

سال سوم، شماره ۳۴، اسفند ۱۳۷۱

بسیج سراسری علیه نابود کنندگان شغل :

کارگران فولاد منفجر میشوند!



صد سال از استخوانهای ما پول در آوردید، حالا معالجه اش کنید!

شوراهای اسلامی نماینده کارگران ایران نیستند و باید از سازمان جهانی کار اخراج شوند

مرکز خبری کارگر امروز: اتحاد همبستگی کارگری که شعبه آمریکایی اتحاد بین المللی کارگری است، طی نامه ای خطاب به سازمان بین المللی کار در ژنو اعلام کرد که شوراهای اسلامی ارگانهای دست ساخت رژیم اسلامی برای کنترل اعتراضات کارگری در ایران اند و حضور آنها در آی.ال.او خلاف مصوبات این سازمان است. این اولین بار است که یک نهاد

پیکت

علیه بی حقوقی کارگران ایران در برابر دفتر سازمان جهانی کار

مرکز خبری کارگر امروز: روز ۲۶ فوریه (هفتم اسفند)، در اعتراض به بی حقوقی کارگران ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و نیز حضور شوراهای اسلامی بعنوان نماینده کارگران ایران در سازمان جهانی کار، تظاهراتی در برابر دفتر سازمان جهانی

حداقل دستمزد کارگران به روزی ۲۹۹ تومان خواهد رسید

مرکز خبری کارگر امروز: بنا به تصمیم هیات وزیران جمهوری اسلامی حداقل دستمزد سراسری کارگران در سال آینده به میزان ۲۲۶ ریال افزایش خواهد یافت. از ابتدای فروردین سال ۷۲ سطوح مختلف دستمزد بر مبنای ده درصد افزایش به علاوه مبلغ ثابت ۵۰۰ ریال معاسیه و پرداخت خواهد شد.

افزایش حداقل دستمزد که طبق معمول همه ساله از مدتی پیش در شورایی کار رژیم اسلامی مورد بررسی بود، در جلسه

همکاری اتحادیه کارگران آلمان و انگلستان

روز ۳ فوریه، دو اتحادیه کارگری آلمان و انگلستان قرارداد همکاری مشترکی را به امضا رساندند. این دو اتحادیه آ.گ.شمی و اتحادیه کاغذ آلمان و "جی.ام.بی" انگلستان هستند. این قرارداد بر تبادل اطلاعات، پشتیبانی و آکسیون های مشترک میان دو اتحادیه تاکید دارد. قرار است که اتحادیه های دیگر

کارگران در دوره کلینتون: فرصتهای تازه، مسائل تازه

صفحه ۱۲

اخراجها در ذوب آهن و مبارزه برای بیمه بیکاری

صفحه ۵

کاهش ساعت کار هفتگی در فرانسه

اول، تا سال ۱۹۹۶، ساعت کار به ۳۷ ساعت در هفته کاهش یابد. ما از حالا تا آن زمان وقت داریم تا بر سر چگونگی انجام این برنامه مذاکره کنیم. اما کاهش ساعت کار با کاهش دستمزد همراه خواهد بود. وزیر کار افزود که مردم باید کاهش حقوق را بپذیرند. نرخ بیکاری در فرانسه ۱۰/۵ درصد از نیروی کار یعنی حدود ۳ میلیون نفر است.

مرکز خبری کارگر امروز: روز ۱۴ فوریه، وزیر کار فرانسه اعلام کرد که از سال ۱۹۹۶، برای مبارزه با بیکاری در این کشور میزان کار در هفته دو ساعت کاهش خواهد یافت. به گزارش خبرگزاری رویتر، وزیرکار فرانسه، "سارتین اوبری" در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: برای مثال تصور کنید که در مرحله

تظاهرات ده هزار نفری علیه بسته شدن معادن در بریتانیا

روز شنبه ۶ فوریه بدعت تشکیل "زنان علیه بستن معادن"، بیش از ده هزار نفر در لندن دست به تظاهرات زدند. در جلوی صف تظاهرات ۳۱ نفر از فرزندان معدنیان هرکدام با حمل پلاکاردهای یکی از معادنی که در لیست بسته شدن هستند و بدنبال آنها همسران معدنیان و سپس اتحادیه ها و جریانهای مترقی حرکت می کردند. فراخوان این تظاهرات که از سوی "زنان علیه بستن معادن" داده شد با هفتاد و پنجمین سالگرد کسب حق رای زنان در انگلستان همزمان بود. روز ۵ فوریه چند نفر از زنان از جمله آن اسکارگیل همسر آرتور اسکارگیل رهبر معدنیان در مقابل

مصاحبه با مارتی روزن بلات از فعالین سرشناس جنبش کارگری فلسطین

اوضاع کارگران فلسطینی و تاثیر انتفاضه بر مبارزات آنها

صفحه ۸

کارگر امروز

سقف عیدی و پاداش سالیانه کارگران اعلام شد

مرکز خبری کارگر امروز: محسن خواجه نوری معاون وزیر کار اعلام کرد که پاداش آخر سال کارگران معادل دو ماه دستمزد برای کارگرانی که تمام سال را در کارگاه کار کرده اند پرداخت خواهد شد. سقف میزان عیدی طبق مصوبه سال قبل مجلس اسلامی نباید از معادل ۹۰ روز حداقل دستمزد سراسری تجاوز کند. با توجه به اینکه حداقل دستمزد برای سال ۷۱ روزانه ۲۲۶۷ ریال تعیین شده بود،

بنابه تصمیم وزارت کار حداکثر سقف عیدی و پاداش امسال کارگران حدود ۲۰ هزار تومان خواهد بود. یاد آور می شود که تا سال قبل میزان عیدی و پاداش سالیانه بر اساس مصوبه سال ۵۹ شورای انقلاب اسلامی بر اساس سقف ۸۵۰۰ تومان تعیین می شد که عملاً و بدلیل مبارزات کارگران رعایت نمی شد. سال قبل مجلس اسلامی مصوبه مذکور را تغییر داد و حداکثر سقف عیدی معادل ۹۰ روز حداقل دستمزد تعیین شد.

تجمع کارگران متقاضی کار در کویت در برابر سفارت این کشور در تهران

تایید و مهمور کردن آن خودداری می کند. یکی دیگر از کارگران گفت که کارگران هندی و پاکستانی برای دریافت ویزا با مشکلی مواجه نیستند، ولی سفارت کویت در تایید ویزای کارگران ایرانی اخلاف ایجاد می کند. اما دو روز بعد سفیر کویت در تهران در دیدار با معاون کنسولی وزارت خارجه اعلام کرد که در زمینه صدور ویزا برای ایرانیانی که مدارک لازم برای اشتغال در کویت را دریافت کرده اند، مساعدت لازم انجام خواهد شد. در این دیدار همچنین بر همکاری متقابل در کشور در مقابل با باندهای صدور ویزای جعلی و اخاذی از کارگران تاکید گردید.

مرکز خبری کارگر امروز: در بهمن ماه گذشته گروههایی از کارگران ایرانی که سابقاً در کویت مشغول بکار بوده اند، و یا خواهان ویزای کار در کویت هستند، بعنوان اعتراض به عدم تحویل ویزا در برابر سفارت این کشور در تهران دست به تجمع زدند.

محمد حسین گنجی که مدت ۱۵ سال در کویت مشغول بکار بوده است به خبرنگاران گفت: در جنگ خلیج فارس کار و سرمایه خود را از دست داده ام و اینک برای رسیدگی به مایملک خود و اشتغال مجدد ویزای کویت دریافت کرده ام اما سفارت از

حداقل دستمزد کارگران به روزی ۲۹۹ تومان خواهد رسید

بقیه از صفحه اول دستمزد حتی رشد قیمتها در سال ۷۱ را که شتابی بیشتر از گذشته داشت، جبران نخواهد کرد. در آغاز سال ۷۲ کارگران با حداقل دستمزد روزانه ۲۹۹ تومان قدرت خرید کمتری از ابتدای سال ۷۱ که حداقل دستمزد ۲۲۶ تومان اعلام شده بود خواهند داشت. اما مسئله نگران کننده برای کارگران تحولاتی است که در سال ۷۲ اتفاق خواهد افتاد. با تک نرخی شدن ارز در سال آینده نرخ تورم به بالاترین حد خود در سالهای اخیر خواهد رسید. خود مقامات جمهوری

اسلامی تورمی بالای ۳۵ درصد را پیش بینی می کنند. این در حالی است که بسیاری از سوسیدهای که دولت برای برخی کالاهای ضروری می پردازد عملاً تقلیل خواهد یافت و یا قطع خواهد گردید. انتظار می رود که سال آینده سالی پر از کشاکش کارگران با حکومت اسلامی و کارفرما ها بر سر دستمزد باشد. مقامات مختلف رژیم بارها نگرانی خود را از "عواقب وسیع اجتماعی" که سیاستهای اقتصادی دولت مبنی بر قطع عملی سوسیدها و سپردن همه امور اقتصاد به دست بازار در بر دارد، اعلام داشته اند.

نارضایتی از طرح تبدیل کارگران به کارمند در وزارت نفت

شناسایی و کارت درمانی و خدماتی کارگری و با شماره های قدیم داریم و هنوز نرسیده نشده اند. دوما مسئله مهم نپرداختن حقوق و مابه انتفاعات مزایا از تاریخ ۷۱/۱/۱ تا کنون است. از طرف دیگر از آن تاریخ تا کنون ما را از تمام اضافه کاریها، شب کاریها، و پاداش های کارگری محروم کرده اند و هر وقت از مسئولی سوال می شود چرا موارد تبدیل وضعیت کاملاً اجرا نمی شود در جواب می گویند بودجه نیست، پول نیست، هزینه زیادی دیر دارد و غیره. از وزیر محترم نفت و هیئت مدیره محترم می پرسیم مگر میشود چنین برنامه ای را بدون مطالعه و بررسی همه جانبه به اجرا بگذارید که حالا در اجرای آن عاجز بمانید. شاید شما هم پیش خود اینطور فکر می کنید که خوب و دلگرم نگه داریم... در مقابل به کارمندان اضافه حقوق شایستگی از تاریخ ۷۱/۱/۱ با حقوق آنان ماه پرداخت می کنید. ولی برای پرداخت مطالبات کارگران پول نیست. علیهذا ما از وزیر محترم نفت خواهشمندیم رسیدگی عاجل بعمل بیاورید. کارگران، کارمندان جدید منطقه جنوب

مترکز خبری کارگر امروز: در اعتصاب سال گذشته کارگران صنعت نفت، رژیم اسلامی به منظور کند کردن اعتراض کارگران و ایجاد تفرقه در بین آنان طرحی به نام "تبدیل وضعیت کارگری به کارمندی" را پیش کشید. اکنون چنان که از نامه گروهی از کارگران نفت بر می آید، دولت اصولاً آمادگی ای برای اجرای چنین طرحی نداشته و منظور از طرح صرفاً مقابله با اعتصاب کارگران بوده است.

متن این نامه که بنظر می رسد با حذف بخشهایی از آن در شماره ۳۰ دی ماه ۷۱ روزنامه کار و کارگر به چاپ رسیده است، از این قرار است: "ما جمعی از کارگران وزارت نفت جنوب مدت نه ماه است که شرایط تبدیل وضعیت کارگری به کارمندی را امضا نموده و بر اساس حکمی که به ما داده اند از تاریخ ۷۱/۱/۱ کارمند می باشیم. ضمناً میزان حقوق و مزایا و شماره پرسنلی جدید را نیز به ما ابلاغ نموده اند. ولی مشکل اساسی و فعلی کارگران تبدیلی که بالغ بر هفت یا هشت هزار نفر هستند، اینست که اولاً با توجه به گذشت نه ماه کماکان کارت

کمیته اول ماه مه در لندن خواستار آزادی فوری ارسطو شعبانی شد

مرکز خبری کارگر امروز: در پی تماس های کمیته همبستگی با کارگران ایران در انگلستان با کمیته سازمانده اول مه در لندن، که از زمان جنگ دوم جهانی تا کنون برگزار کننده تظاهرات اول مه بوده است، این نهاد طی نامه اعتراضی به سفارت جمهوری اسلامی ایران در لندن به دستگیری ارسطو شعبانی که به جرم دخالت در سازماندهی جشن اول سنندج از فروردین سال ۶۹ در زندان به سر می برد اعتراض کرد و خواهان آزادی فوری او شد. در این نامه آمده است که حق شکل و سازمانیابی حق پایه ای کارگران است و پیوسته فعالیت برای سازماندهی تظاهرات اول مه که بعنوان روز کارگر در سراسر جهان به رسمیت شناخته شده است در هیچ کشوری نباید فعالیت غیر قانونی محسوب شود.

انتشار نهمین شماره نشریه

کمپین همبستگی با کارگران ایران

مرکز خبری کارگر امروز: نهمین شماره ارگان "کمپین همبستگی با کارگران ایران" که در انگلستان به چاپ می رسد در تاریخ مارس ۹۳ منتشر شد.

در این شماره این مطالب به چاپ رسیده است: اخراج بیست هزار کارگر ذوب آهن اصفهان، همبستگی با اعتصاب کارگران فلز "برنسال" در انگلیس، محکومیت جمهوری اسلامی بخاطر زندانی کردن کارگران، در حمایت از معدنچیان انگلیس، متن نامه کمیته سازماندهی تظاهرات اول مه لندن به سفارت جمهوری اسلامی ایران در انگلیس که خواهان آزادی فوری ارسطو شعبانی شده است و بالاخره متن اعلامیه تشکیل کمیته بین المللی همبستگی با کارگران ایران و متن اعلامیه پیوستن "کمپین همبستگی با کارگران ایران" در انگلستان به این کمیته.

بقیه از صفحه اول شوراهای اسلامی نماینده کارگران ایران نیستند و باید از سازمان جهانی کار اخراج شوند

۱۶ فوریه ۱۹۹۳ سازمان بین المللی کار آقا - خانم عزیز اتحاد همبستگی کارگری اعتراض خود به ادامه حضور شوراهای اسلامی بعنوان نمایندگان کارگران ایران در ارگانهای آی.ال.او را قویاً ابراز می دارد. شوراهای اسلامی بهیچ عنوان ارگانهای آزاد و مستقل کارگری نیستند. شوراهای اسلامی بعنوان ابزار دولت برای کنترل اعتراضات و مطالبات کارگری، و بعنوان آلترناتیوی تحمیلی علیه اتحادیه های آزاد و مستقل تشکیل شده اند. بنا توجه به ماهیت این به اصطلاح نمایندگان کارگران ایران و ادامه تقصیر مصوبات شماره ۸۷، ۱۳۵ و ۱۵۴ آی.ال.او

اسپانسرهای کارگر امروز

تهادها: کمیته همبستگی کارگران ایران - کانادا، کمیته کارگری ایران - آمریکا، مرکز مطالعات کارگری سوسیالیستی - استکهلم، حزب کمونیست کارگری ایران، کمیته بین المللی همبستگی با کارگران ایران، نشریه انترناسیونال، نشریه دنیای کارگران، نشریه خه بات کریکار (مبارزه کارگر) - عراق، نشریه پی پامی کریکار (پیام کارگر) - عراق، نشریه بلاغ العامل (پیام کارگر) - عراق، نشریه کریکار ده مرو (کارگر امروز به زبان کردی) - عراق، نشریه عامل الیوم (کارگر امروز به زبان عربی) - عراق، پی کیتی خه پاتی کورنویزی کریکاری (سازمان اتحاد مبارزه کمونیسم کارگری) - عراق، نشریه سه رنجی کریکار (دینکا، کارگر) - عراق، سازمان ره وتی کمونیست - عراق، نشریه پروتاری - عراق، نشریه الیوبیوتاری - عراق، نشریه بویوشه و - عراق، نشریه ال الامام - عراق، کمیته



بقیه از صفحه اول بیکت علیه بی حقوقی کارگران ایران

به گزارش "امان کفا" همانگ کننده کمیته همبستگی با کارگران ایران در انگلستان، در این تظاهرات ایستاده که به دعوت انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی، کمیته ضد اختناق در ایران (کاری)، کمپین همبستگی با کارگران ایران و کمیته دفاع از زندانیان سیاسی در ایران (ایپاک) صورت گرفت، بیش از ۳۰ نفر شرکت داشتند. شعارهایی که در این بیکت حمل می شد عبارت بود از: "قانون کار رژیم ایران را محکوم کنید"، "حق اعتصاب و حق تشکیل برای کارگران ایران"، "هیأت اعزامی ایران به آی.ال.او سرکوبگران کارگراند" و "شوراهای اسلامی را از آی.ال.او بیرون کنید".

لااله زندی، سیامک ستوده، علی سگال، بختیار سامی، خسرو سایه، صالح سرداری، بهرام سروش، رحمان سپهری، حسن ساروجیلانی، رضا شهرستانی، مصطفی شیخ الاسلامی، بهمن شفیق، قهری شیخ، سهیلا شریفی، کریا شهابی، علی شادی، ناصر شیشه گر، قانع شیخ الاسلامی، مصطفی صابر، سعید صارمی، مرضیه صفری، ابراهیم صادقی، جهان صابری، جمال طبری، مهدی طاهری، ربیوار عارف، پرویز عزیزیان، توران عازم، حمید فرامرزی، علی فرهنگ، محمد فضل، زهرا فرید، بابک فراهانی، ایرج فرزاد، حمید قریانی، قیومه قطبی، سلیمان قاسمی، محمود قزوینی، لیلای قانع، اصغر کریمی، یوسف کهن، اسان کفا، سامان کریم، امید کیوان، اعظم کم گویان، محمود کمانی، پرویز کاروان، مریم کوشا، علی کهن، بهروز گلشن، اسد گلچینی، آذر ساجدی، مظفر محمدی، آذر ممدی، حسین ملکی، حمید محمدی، حسین مراد بیگی، احمد معین، دلروز محمد، رضا منشا، اسماعیل مولودی، پروین معادی، حمید محمودی، کورش مندی، سمند ناطری، آزاد نسیم، مریم نیک فر، جلال نیکخواه، ترکن نورایی، داریوش نیکخواه، کاظم نیکخواه، بهرام نویدی، اسد نویدیان، فروزی نصرت پور، اسماعیل ویسی، غفار غلام ویسی، بیژن هدایت، ناصر یادگار، - ه - ناسو، قیومه یزدان پرست، علی یازد

ISSN 1101-3516
کارگر امروز
نشریه انترناسیونالیستی کارگری
WORKER TODAY
An International Workers Paper
Editor: Reza Moqaddam
Bank Account: حساب بانکی 5201-3306202
S.E. Banken Stockholm, Sweden
POST GIRO 989012-0
آدرس: W.T. Box 6278 102 34 Stockholm Sweden
پست گریو در اسکانهیناوی
اروپا: یکساله ۱۴۰ کرون سوئد - ششماهه ۸۰ کرون سوئد
دیگر کشورها: یکساله ۲۱۰ کرون سوئد - ششماهه ۱۲۰ کرون سوئد
بها برای مرسات در برابر قیمت های فرق است
فرم آبرنمان
ما یلم نشریه کارگر امروز را مشترک شوم. یکساله شش ماهه
لغفا نشریه و صورت حساب را به آدرس زیر برابم ارسال کنید:
Mr/Ms/Institution _____
Address _____
Postcode _____ City _____ Country _____
فرم پرشده را به آدرس کارگر امروز ارسال کنید
توجه! مشترکین نشریه در آمریکا و کانادا جهت دریافت کارگر امروز با آدرس مقابل تماس بگیرند
W.T. P.O.Box 24142 L.A., CA 90024 USA

گزارشی از شرایط کار کارگران سیم کش در مهاباد صنف فراموش شده

کش هروقت کار باشد کار می کنند. جمعه ها، روزهای تعطیل و وقتی صاحب کار تعجیل دارد شیکاری هم صورت می گیرد و حتی من دیده ام که آنها در اعیاد هم کار می کنند. اضافه کاری و شیکاری و کار در روزهای تعطیل اصلا مزد اضافی و یا دو برابر ندارد. وقتی که شب مردم در حال استراحت اند، کارگر سیم کش در سوسوی یک لامپ مشغول کار است و رشد فکری او آقدر نیست که این تفاوت را ببیند. حتی قانون کار جمهوری اسلامی هم مزد روزهای تعطیل و جمعه ها را ۳۵ درصد اضافه حساب می کند.

دلیل رشد شهر اوضاع کارگران کمی بهتر شد، ولی چون کارگران سیم کش زیردست کارفرماها (مغازه دارها) پرورش یافته بودند، سطح توقعاتشان پایین بود، و هنوز هم هست. در بین کارگران سیم کش گرایش کارگری و ناسیونالیستی وجود داشت که عده ای به کومهله و عده ای به حزب دمکرات پیوستند. در این زمان خانه کارگر در مهاباد تشکیل شده بود و پشتیبان آن کومه له بود. کارگران سیم کش بدلیل پراکندگی مغازه های الکتریکی و رقابت بین آنها به آلت دست مدیران الکتریکی ها تبدیل شده و هیچ وقت نتوانستند دور هم جمع شده و حرف خودشان را بزنند. آنها هیچ وقت تشکیلی کارگری نداشته اند.

می خواهم از یک صنف فراموش شده که همیشه پراکنده و غیر متشکل بوده است، صحبت کنم. صنف کارگران سیم کش. با توجه به تجربیاتی که در زمینه برقکاری و بویژه سیم کشی ساختمان دارم مطالبی را خدمت خوانندگان بیان می کنم که امیدوارم مورد استفاده قرار بگیرد. هر چند که تجربیات من مختص به شهر کوچکی است...

تاریخچه

از زمانی که در کوی چراغ برق مهاباد موتورهای دیزلی کار می کردند و برق شهر را تامین می کردند، حدود ۳۵ سال می گذرد. تا زمانی که مهاباد هم به شبکه سراسری وارد شد، این موتورها به کارشان ادامه دادند.

در آن موقع سیم کش های مهاباد انگشت شمار بودند، سید اسماعیل پیغمبر نژاد، مامه دژیو و مصطفی سنجابه. حال که به کارشان نگاه می کنیم، می بینیم که روش و ابزار کار آنها، سیمهای کتانی - قبری، لوله های برگمن، مقره های چینی همه کهنه و قدیمی شده اند.

در گذشته چیزی که مورد توجه بود، این بود که لامپ روشن شود. کاری به ظرافت کار و درستی آن از لحاظ فنی نداشتند. البته همین هم در مقایسه با چراغ لامپ و چراغ زنبوری های آنوقت گامی بزرگ به پیش بود. گرچه همه کس، بویژه خانواده های فقیر نمی توانستند از آن بهره مند شوند. ولی حالا با وجود آنکه حق انشعاب و سایر هزینه ها هر ساله بالا می رود، نه فقط روشنایی که گرما، سرما، تلویزیون، یخچال، سماز، اتو و لوازم آرایش هم برق می خواهد. حالا کمتر خانواده ای را می بینیم که برق نداشته باشد.

با رشد تکنولوژی و افزایش احتیاجات، رفته رفته جوانانی که سرخود کار را یاد می گرفتند و تجربه می کردند به میدان آمدند و روشهای گذشته را در هم کوبیدند طوری که نسل اول به کنار رفت. هم چنانکه کارگر ساختمانی در میدان شهر می ایستد تا به سرکار برود، کارگر سیم کش هم در مغازه های الکتریکی می ایستد تا همراه صاحب کار به سر کار برود. البته تعدادی از مغازه دارها خودشان کار می کنند که دیگر نمی شود به آنها کارگر گفت و گاه کترات می گیرند و کارگر سیم کش استخدام می کنند. در فاصله سالهای انقلاب (۵۹-۵۷)،

مقامات فرمانداری بیرجند با مساعد شدن هوا اخراج مهاجرین افغانستانی شدت خواهد یافت

بنا به گفته فرمانداری بیرجند با شروع طرح اخراج مهاجرین، ۱۲ هزار نفر از بیرجند به مرز اعزام شده اند و ۹۵ درصد مناطق افغان نشین جنوب این شهر تخلیه شده است. وی افزود که از سوی دیگر گروههایی از مهاجرین که برای گرفتن مجوز تردد به بیرجند مراجعه کرده بودند، بدلیل آنکه صدور مجوز تردد در استان خراسان ممنوع شده است، مجبور شدند که در مهمانشهر (اردوگاه) های این شهر ساکن شوند. اما از سوی دیگر در جلسه ۸ بهمن ماه مجلس شورای اسلامی طی بحث حول پیشنهاد یکی از نمایندگان برای اختصاصی مبالغی برای مقابله با بیکاری، روغنی زنجانی نماینده دولت اعلام کرد که اگر ۱/۵ میلیون مهاجر افغانی را از کشور خارج کنیم بسیاری از کارگاههای تولیدی از جمله مرغداریها تعطیل خواهند شد!!

مرکز خبری کارگر امروز: اخراج مهاجرین افغانستانی ساکن ایران که با همکاری سازمان ملل و دولت ایران از چند ماه پیش آغاز گردید، با عدم استقبال مهاجرین رویرو گردید و عملا متوقف گردید. مقامات ایران علت این امر را فرا رسیدن فصل زمستان، کمبود امکانات رفاهی در افغانستان و مشکل تردد اعلام کردند. اخیرا فرمانداری بیرجند اعلام کرد که از ابتدای سال ۷۲ و با بهبود وضع هوا اعزام مهاجرین به افغانستان از سر گرفته خواهد شد.

فرمانداری بیرجند اعلام کرد که از کل مهاجرین افغانستانی ساکن ایران، ۲۵ درصد آنان در استان خراسان بسر می برند و از جمله حداقل یکصد پنجاه هزار مهاجر در اردوگاههای مختلف بیرجند ساکن هستند.

تصحیح و پوزش

نام ارسال کننده گزارش پالایشگاه هفتم ارک که در شماره ۳۲ کارگر امروز بچاپ اصلاح میگردد.

قابل توجه ناشران و مولفان

چنانچه ناشران و مولفان یک ارسال دارند، این کتابها در نسخه از کتابهایی را که منتشر ستون "کتابهای رسیده" معرفی میکنند برای کارگر امروز خواهند شد.

کتابهای رسیده

کتاب "تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی ۱۳۱۶ - ۱۳۰۴" نوشته حمید احمدی (ناخدا انور) در ۲۷۳ صفحه و با قیمت ۱۳ مارک آلمان بتازگی منتشر شده است. جلد دوم این کتاب در ۶۰۰ صفحه (شامل پژوهشی درباره سه دوره تاریخ حزب کمونیست ایران، اسنادی نو یافته و به همراه ۱۰ شماره از مجموع ۱۲ شماره مجله "ستاره سرخ" ارگان حزب کمونیست ایران که اخیرا از آرشیو پاکو و مسکو بدست آمده است برای چاپ آماده شده است.

بعلت محدودیت مالی امکان چاپ جلد دوم تنها با فروش جلد اول و پیش فروش حدود ۱۵۰ نسخه از جلد دوم (۳۳ مارک) امکان پذیر میشود. علاقه مندان به این کتاب می توانند بهای کتاب را با اضافه ده درصد هزینه پست به شماره حساب زیر در آلمان واریز و رسید آنرا به آدرس ناشر ارسال دارند.

آدرس: Ahmadi postfach 210671 D-1000 Berlin 21, Germany
Kontonummer: 6229414800
BLZ: 10020000
Berliner Bank

مراکز فروش کارگر امروز

دانمارک Demos Buktiken Elmogade 27 2300 København	اتریش - وین Karl Winter OHG Buchhandlung Landesgerichts str. 20	انگلستان Collets International 129-131 Charing Cross Rd London WC2H 0EO
آلمان Zambon-Verlag Leipziger str. 24 8000 Frankfurt 90 Tel: 779223	سوئیس Kantsplatz Passage Lokal 14 U2 Station Mehlhilfer str. Zeichentenenaden	فرانسه Wagram Ch. de Gavelle-Etoile Paris
آلمان Heinrich-Hens Buchhandlung Schlüter str. 1 2000 Hamburg 13	سوئیس Flohmarkt: Jeden Samstag	سوئیس George V 99 Ave Champs-Élysées Paris
سوئیس Buchladen Oster str. 156 2000 Hamburg 20	آمریکا Tasvir Gallery 18154 Sherman Way Beverly Hills, CA 91335 Tel: 818-3448494	سوئیس Videopress Hallenbergsplan 5 Stockholm
سوئیس Das Arabische Buch Buchhandlung Kneisselsack str. 18 D-1000 Bern 12 Tel: 030-3138021	آمریکا 1387 Westwood Blvd. Los Angeles, CA 90024 Tel: (213)477-7477	سوئیس Röda Rummet Bokhandel Storgatan 15 Göteborg

دستمزد

دستمزد سیم کشی نه بر طبق روزکار و نه ساعت کار، که از روی "شعله" پرداخت می شود. هر کدام از کلبدها، پرزها و یا مثلا شاسی زنگ یک شعله محسوب می شود. در سال ۱۳۵۵ مزد سیم کشی توکار به قرار هر شعله ۱۵ تا ۲۰ تومان بود. در دوران انقلاب به ۳۰ تا ۴۰ تومان رسید. در سالهای ۶۷ و ۶۸ چیزی حدود ۷۰ تومان بود و در سال ۷۰ بین ۸۰ تا ۱۰۰ تومان بود و در بهار سال ۷۱ مزد سیم کشی هر شعله بین ۱۰۰ تومان تا ۱۲۰ تومان در نظر گرفته شده بود. اما خیلی مواقع کارگران سیم کش در اثر رقابت مزدی کمتر از این می گرفتند. بودند کسانی که در همان سال ۷۰ با مزدی برابر با ۷۰ تومان برای هر شعله کار می کردند.

علاوه بر دستمزد هر شعله، سیم کشی و نصب در بازکن، کولر و یا لوستر قیمت جداگانه ای دارد. با اینهمه یک ساختمان سه اتاقه با آشپزخانه و سرویس ممکن است که ۵۰۰ تا ۶۰۰ شعله داشته باشد که با احتساب شعله ای ۱۰۰ تومان می شود حدود ۵ تا ۶ هزار تومان برای حداقل ۹ روز کار طی یک فاصله سه ماهه که عملا می شود چیزی حدود ۵۰۰ تومان برای هر روز که بزحمت می شود ۱/۵ کلیپر گوشت با آن خرید.

هیچ وقت ندیده ام که کارگر سیم کشی با صاحب کار قرارداد رسمی برای کار ببندد. قرارداد کار شفاهی است و بهمین دلیل کارگران سیم کش دچار دشواریهای بسیاری می شوند. در ابتدا صاحب کار خیلی عجله دارد و می گوید بنا ها و کارگراهیم

شرایط کار

کار سیم کشی فصلی است و اکثرا در زمستان کار تعطیل است، چون که بدلیل سردی هوا کار ساختمانسازی نیست. در مهاباد بدلیل دشمنی رژیم با کردستان کارخانه ها و مراکز صنعتی بسیار کم است و کار برقکاری به سیم کشی محدود است. اما در این رشته کار کم و کارگر زیاد است. حتی کارمندان ادارات، مانند قادر ایراندوست از رادیو تلویزیون، وهاب خسروی از بهداری، ابوبکر نسیمی و قادر ابراهیمیان از بیمارستان و خیلی های دیگر، بعد از ظهر ها، جمعه ها و روزهای تعطیل کار می کنند و همینطور جوانانی که در هنرستان تحصیل می کنند و در وقت تعطیل کار سیم کشی می کنند، باعث می شوند که کار برای سیم کشهای حرفه ای کم بشود و رقابت بالا برود.

در کل کار سیم کشی یک نوع کار کتراتی است. سیم کش متعهد می شود که در ازای دستمزد برق ساختمان را روشن کند. حال اینکه کار سه روزه تمام شود یا سه ماهه. اما چون کار سیم کشی مرحله ای است، کمتر از سه ماه تمام نمی شود. تا وقتی که سفید کاری تمام نشود، نمی شود پرزها را نصب کرد و بقیه کارهای پایانی را انجام داد. در نتیجه وقتی سیم کش مزدش را می گیرد که کلی از ارزش آن افتاده است.

سیم کشی چون کار آزاد است، ساعات کار مشخصی ندارد. ولی اکثرا ساعت شروع و پایان کار مثل کارگران ساختمانی است. روزانه حدود ۹ تا ۱۰ ساعت. کارگران سیم

نشریات رسیده

- نبرد خلق، ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، شماره های ۹۱، ۹۲ و ۹۳
- نامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران، شماره های ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴ و ۳۹۵
- کارگر تبعیدی، ارگان انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی، شماره ۱۸
- دفترهای کارگری سوسیالیستی، شماره ۱۳ و ۱۴
- نشریه بوییشه وه، (بزبان کردی)، شماره ۱۳
- نشریه ده نگي کریکار، (بزبان کردی)، شماره ۴
- کوردستان، نشریه کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران، شماره ۱۹۲
- نشریه پرولتاری، (بزبان کردی) شماره ۹
- بولتن خبری کمیته پناهندگان آنکارا و شهرستانها، شماره ۶
- انترناسیونال، ارگان حزب کمونیست کارگری ایران، شماره ۴
- همبستگی، شماره ۳۶
- پیام زن، نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان، شماره های ۳۱ و ۳۲
- بولتن اطلاعات و اخبار جنبش کارگری آلمان، شماره ۱
- صدای پناهنده، شماره ۱

جزوه بیمه های اتحادیه
از انتشارات اتحادیه سراسری کارگران سوند(ال . او)
به زبان فارسی منتشر شد

بیمه های اتحادیه
۱۹۹۳

جزوه بیمه های اتحادیه
به زبان فارسی را میتوانید
مجانا از آدرس زیر تهیه نمایید:

Avtalsförsäkringarna för 1992
LO-distribution,
strömsättragränd 10, 127 35 Skärholmen
Tel: 08-796 25 97.

پرداخت هزینه پستی این جزوه بعدد شما خواهد بود.

کارگزار امروز

نامه به سردبیر

فامعایی که به قصد درج در این ستون ارسال می شود باید: ۱- کوتاه باشد ۲- تاپه شده یا کاملاً خوانا باشد ۳- چنانچه نویسنده مایل به درج نام خود نیست، تصریح شود تا امضاء محفوظ بماند ۴- کارگزار امروز در انتخاب و تلفیق نامها آزاد است.

درباره رابطه کارگران و چپ انقلاب ۵۷

یک اشتباه تاریخی

سردبیر کارگر امروز!

در شمار ۳۱ کارگر امروز نامه ای از رفیق ناصر یادگار در پاسخ به نوشته ای از رفیق مجید محمدی بجاپ رسید. پس از خواندن این نامه آدم متوجه میشود که این نامه قبل از اینکه جوابیه ای به رفیق محمدی باشد انعکاس در دل و نظرات بخشی از رهبران و فعالین جنبش کارگری در ایران است. بنابراین من نیز تلاش میکنم در این رابطه نظراتم را بگویم.

نقد رفیق ناصر از نامه رفیق محمدی بطور واضح نشان میدهد که علیرغم تمام تلاشی که او از خود بخرج میدهد هنوز دلبستگی وی به خانه کارگر و تشکلهای توده ای کارگر (هر چند خیلی ضعیف در اوائل انقلاب ۵۷ سازمان یافته بودند) بیشتر از آنست که وی بتواند به حرکت سیاسی و قدرت سیاسی طبقه کارگر فکر کند. من متأسفم که رفیق ناصر مرز بین نقد به چپ غیر کارگری و حزب کارگران را قاطی کرده و در نقد چپ غیر کارگری در بهترین حالت به کارگران رهنمود باقی ماندن در چهارچوب فابریک و بقول خودشان کارگر "چپ منفرد" را میدهد. بنظر مرز بین کارگر سوسیالیست و کارگر اکونومیست در نقد چپ غیر کارگری به مویی بند است و آنجایی که از یک نقد درست، چرخش به سازمانیابی توده ای کارگران و در جا زدن در این عرصه موضوع بحث رهبران کارگری باشد تازه اول فلاکت است. اگر نقد چپ غیر کارگری به ما این بود که گویا مابا نقد آن به ورطه اکونومیسم در غلطیدیم و خوشحالی ما از اینکه چپ غیر کارگری با چنین نقدی سمت گیری کارگری ما را نشان میدهد، این در رابطه با کارگران سوسیالیست اصلاً صادق نیست. بنظر هر کارگر و رهبر کارگری که ادعای سوسیالیست بودن را دارد، اگر همین نکته را درست درک نکند دقیقاً از یک نقد اصولی به یک نتیجه گیری بسیار انحرافی در میگذرد. فکر میکنم خود رفیق ناصر نیز متوجه این نکته بوده است که در نتیجه گیری از قسمتهای مختلف از بحث اش تلاش نموده (متأسفانه تلاشی ناشی گرانه) تاخط خود و این نوع نقد را جدا سازد. غرض از این نوشته نیز توضیح ناموفق بودن رفیق از این خط کشی است.

فعالیت در چهارچوب سازمانیابی کارگری

من مجبورم برای روشن شدن مطلب و درک عمق نوشته رفیق ناصر قدری از مطلب اصلی دور شده و به وضعیت جنبش کارگری در اروپا نگاهی بیاندازم تا راحت تر بتوانم موضوع را توضیح دهم.

فکر میکنم ما رهبران و یا فعالین سازماندهی طبقه کارگر که راهمان به اروپا افتاده است شانس بزرگی بدست آورده ایم تا بتوانیم از نزدیک با سازماندهی طبقه کارگر در ابعاد صنفی و حزبی آشنا بشویم. ما نمی توانیم با تحلیلهای محدود در چهارچوب فعالیتهای سابق خودمان (که رفیق ناصر خیلی دوست دارد در همان جا بساند) حرکت کنیم. کارگر ایرانی فردای فضای باز سیاسی اینرا بر ما نمی بخشد که بعد از چند سال آشنایی از نزدیک با تجارب کارگران اروپا با همان بحثهای سابق نزدش برویم. بنابراین سنوال اینجاست که کارگران در اروپا که دارای تشکلهای عظیم کارگری هستند در کجا قرار گرفته اند؟ همه ما خوب میدانیم که در اروپا، آمریکا، آمریکای لاتین و بخشا در آفریقا امروز سندیکاها و فدراسیونهای عظیم کارگری وجود دارند که هیچ قانونی در جامعه بدون جلب نظر آنها بسادگی قابل اجرا نیست. همین دیروز در لهستان جنبش کارگری و

در رابطه با اروپا بیان دارد. کارگر اروپایی هم با سواد است، هم کتاب دم دست دارد، هم سنت مبارزات طبقاتی دارد، هم از ارتباط و تجمع بهر میبرد و هم سابقه احزاب را دارد و.. حال چگونه رفیق ناصر میخواهد توضیح دهد که کارگران اروپایی نتوانستند قدرت سیاسی را بدست گیرند! همینجا باید اشاره شود که رفیق ناصر طوری برخورد میکند که گویا عده ای مخالف بافت کارگری بودن یک حزب کارگری هستند. بنظر من هم یک حزب کارگری نمیتواند بدون اینکه فعالین و رهبران کارگری در سرنوشت و ادامه کاری آن دخیل باشند، سر پا بماند. ولی از این گفته من و رفیق ناصر بدو نتیجه متفاوت میرسیم، که بعداً به آن نیز خواهم پرداخت.

یک اشتباه تاریخی

یک اشتباه بنظر تاریخی رفیق ناصر عمده کردن و در سر جای خود قرار ندادن بافت کارگری احزاب کمونیستی است. همانطوریکه اشاره کردم این واقعیتی انکار ناپذیر است که احزاب کارگری بدون داشتن کارگران پیشرو و سوسیالیست نمیتوانند، احزاب کارگری سوسیالیستی باشند. از این بررسی درست، رفیق ناصر یک نتیجه گیری بغایت انحرافی و خطرناکی را گرفته اند. از جمله رفیق می نویسد "کاملاً روشن است که اگر بافت گروههای آن "چپ" کارگری بود، بجای یک "سندیکای پروژه ای آبادان"، حداقل در هر منطقه صنعتی یک سندیکای پروژه ای با توان و ظرفیت بالایی میتوانست موضوعیت داشته باشد. "خانه کارگر تهران" بجای اینکه ده ماه دوام بیابورد حداقل تا ۳۰ خرداد ۶۰ در ابعاد گسترده ای میتوانست فعالیت کند. ... باز میتوان گفت که در اروپا اتفاق افتاده است. احزاب سوسیال دموکرات و یا بعضی از احزاب باصطلاح کمونیست نه تنها دارای بافت بسیار قوی کارگری بوده اند بلکه با آرای کارگران در مجلس حضور پیدا کرده اند و بعضاً قدرت سیاسی را در دست داشته و دارند. اتحادیه هایشان نیز نه تنها از ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ بلکه بعضاً بیش از صد سال است که دوام آورده اند. نتیجه چه شده؟! بالاخره نمیشود پیوستن کارگران به سازمانهای سیاسی را آق نموده و از طرف دیگر عامل شکست را دوباره همان سازمانها خواند. آنوقت دامن کارگران را پاک و پاکیزه نشان داد. اگر در اروپا سوسیال دموکراتها عامل سازش طبقاتی شدند و مرتکب خیانت بر جنبش کارگری، این خیانت بهمان اندازه دامن بسیاری از رهبران و پیشروان کارگری را نیز میگیرد. کارگران و رهبران کارگری سوسیالیست اگر اتفاقاً اترناتیو سیاسی و بقول شما "خط و برنامه" نداشته باشند هرچند بتوانند اتحادیه های عظیم و حتی جنبشهای عظیم اعتراضی را نیز سازمان دهند، هنوز از زاویه حاکمیت سیاسی و جدال اساسی موفق نیستند. این بدان معناست که از دستاوردهای رفاهی و اجتماعی طبقه کارگر باید چشم پوشید، دقیقاً بر عکس کارگری که بتواند قدمی به جلو بردارد به همان درجه انتظار میرود که آنرا محکم تر نموده و در راستای بدست گیری قدرت سیاسی از آن سود جوید. ما از هر نوع سازمانیابی طبقه کارگر دفاع میکنیم ولی درجا زدن در یک چهارچوب تنگ را نه تنها رد بلکه در مقابلش ایستادگی میکنیم و باید بکنیم.

درد دل یا تحلیل؟!؟

رفیق ناصر در بخش دیگری از نامه شان در اعتراض به پیوستن کارگران پیشرو به احزاب و سازمانها اعتراض نموده و بنظر من تحت تاثیر عواطف قرار گرفته و در اعتراض به اعدام و دستگیری کارگران میگوید "یککاش آنها بر اثر شرکت و اعتراض کارگری دستگیر و اعدام میشدند. یککاش رفیق ابرینی در ادامه اعتراض پروژه ای آبادان و کارگر جنوب دستگیر و کشته میشد و ... سنوال اینجاست چرا کارگری که در اعتراض و یا اعتصاب کارگران فلان کارخانه و یا سندیکا کشته میشود باید پیشرو تر از کارگری که مشغول خواندن و جابجا کردن مانیفست است، باشد. چرا نباید درست بر عکس گفت "زنده باد کارگری که بدنبال اترناتیو سیاسی

میگشتند؟ رفیق عزیز شما به سوال اصلی چه پاسخی میدید؟ یکبار آرزوی عضویت توده ای کارگران در فدایی عامل موفقیت کارگران در سازماندهی خودشان قلمداد میگردد از طرف دیگر آنجایی که رفیقی در این تلاش جان میبازد مورد هجوم قرار میگردد که "یککاش در اعتصاب کارخانه اش کشته میشد". کارگر سوسیالیست میبایست در هر دو عرصه باشد و فرقی نمیکند کی بورژوازی سرش را میبرد. غرض من دفاع از عضویت در فدایی نیست بلکه دفاع از تصمیم سیاسی کارگر پیشرو است که از نظر رفیق ناصر چندان اهمیتی به آن داده نمیشود. اینکه نداشتن یک نقد سوسیالیستی از یک دوره بسیار تلخ باعث

شود که ما کارگران را از تلاش برای یافتن راه حل سیاسی باز داریم در واقع خود کشی بحساب می آید. دقت کنید اگر کارگران به نسخه شما عمل کنند لابد با تکیه بر تجربه سالهای گذشته نبایستی بدنبال پیوستن و یا ایجاد احزاب کارگری باشند چرا که امثال دستگیری و اعدامشان در این راستا وجود دارد. در صورتیکه شخصاً افتخار میکنم که رفقای کارگر ما نه در گوشه کارخانه بلکه در حال جابجا کردن مانیفست و کاپیتال دستگیر و کشته شوند. در یک میتینگ ارائه اترناتیو سیاسی نه بر سر مسائل محدود و روزمره!

رضا شهرستانی

درباره رابطه کارگران و چپ انقلاب ۵۷

چند نکته کوتاه

سردبیر کارگر امروز!

در شماره ۳۱ کارگر امروز رفیق ناصر یادگار به نکاتی پرداخته بود که چون بویژه نکات آخرش دارای اشکالات جدی ای بود من شخصاً بنظر را راجع به آنها میگویم. او نوشته بود که گویا جریانات سیاسی چپ باعث شدند که به نقد سوسیالیستی نرسیم. من نمی خواهم پراپرتیک این جریانات را تأیید کنم. چپ ۵۷ اکثرشان دارای اشکالات جدی بودند و ربطی به آرمان کارگری نداشتند. کارگران را به سازش با بورژوازی تشویق میکردند، آنان را به شرکت در جنگ ترغیب می کردند، شعار رشد صنعت و میهن میدادند. این اشکال در میان کارگران منفرد هم بود و در مواردی مثل موارد بالا و همینطور نقد از جامعه بورژوازی، شکل توده ای و غیره هم دارای اشکالاتی بودند. این طیف بویژه در مبارزات روزمره محافظه کار بودند (نه اینکه محافظه کاری بر سر سنجیدن تناسب قوا باشد). به نظر من دلیل این هم عدم خود آگاهی و نداشتن نقد سوسیالیستی بود. البته داشتن رفقای منفردی که رادیکال و سوسیالیست هم بودند اما نه آنطور که ناصر یادگار میگوید. بلکه در آن دوران این آدمها خیلی خیلی کم بودند.

نکته دیگر اینکه وی اشاره میکند که اگر در حرکات و اعتراضات و جریانات سیاسی همه اش کارگران بودند طور دیگری میشد، من اینطور فکر نمی کنم. اگر هم کسی این بود و آن در می شد جای تعجب است که ناصر این را در بحثی هویتی وارد میکند. اگر بافت چپ ایران کارگری بود عمر خانه کارگر به جای ۶ ماه بقول او میشد ۲ سال، حتماً کمی تاریخ هم آنوری نوشته میشد ولی تحول عجیبی اتفاق نمی افتاد. به نظر من دلیلش این نیست که روشنفکران به عنوان آدم های غیر کارگر باعث آن شدند. آرمان و سیاسی که کارگران دنبالش افتادند و دلایل تاریخی و سیاسی علت این امر بود، که اینجا نمی شود به آن پرداخت. اینکه عمل پیشرو کدام بود من نمی خواهم

از هر جریانی که کارگران به آن پیوستند دفاع کنم ولی میگویم نفس و خود انتخاب جریان سیاسی برای کارگر مهم بود و خیلی از کارگران سازمانی نقش مهمی در جنبش کارگری داشتند. در رابطه با مبارزه علیه قانون کار، مجامع عمومی، علیه جنگ، علیه شوراها، اسلامی و مرز بندی با گرایشات ناسیونالیستی، رفرمیستی و در رابطه با خیلی مسائل دیگر، همین ها بودند که چشم بخشی از کارگران را نسبت به خلق گرای توجیه به مارکسیسم و مذهب و جایگاه سیاسی پان اسلامیم باز کردند. اگر کسی بیاید و این را نفی کند و با آوردن بافت سازمانی همه فعالین کارگری را یک کاسه کند یا اینها برایش زیاد مفهوم ندارد یا آگانه دارد انکارش می کند (بخصوص این روزها که گزارش غیر مسئولانه و دلخواه در مورد فعالیت جنبش کارگری رواج دارد).

نکته دیگر در مورد کارگران سازمانی است که اعدام شدند. اولاً خیلی از کارگران غیر سازمانی ولی سیاسی و کمونیست هم اعدام شدند. کارگرانی که علیه رژیم فعالیت می کردند، در اعتصاب شرکت داشتند، علیه جنگ بودند و اعلامیه مینوشتند و این ور و آنور میکردند.

ثانیاً مگر در دوران بلشویکها بخش زیادی از کارگران روسیه که با حزب فعالیت می کردند دستگیر و اعدام نشدند؟ مقایسه کردن اعدام بر سر خانه کارگر و مبارزه روزمره و اعدام بر سر فعالیت سازمانی و افسوس خوردن برای اینکه کاش همه بر سر اولی اعدام میشدند کار نادرستی است و حتی انقلابی بودن رفقای که ناصر از آنها یاد می کند را هم تأسف آور می کند.

یدی عزیزی - سوئد

یدی عزیزی از موسسان اتحادیه صنعتگر سندج و از برگزار کنندگان مراسم اول ماه مه در سننج بوده است.

نامه های رسیده

- فاتح، حمید محمودی، مهدی (دو نامه)، فرینتون (سه نامه)، مسعود رازی (۵ نامه)، یدالله خسروشاهی (۲ نامه)، ربیوار عارف، جلیل، ح. ح. عبدالکریم، س. پناهندگان و اسما در فنلاند، محمود قزوینی، صامری، هادی اسماعیلی (۲ نامه)، غفار و شیرین (۲ نامه)، ع. نوشیروانی (۲ اتحادیه پناهندگان کرد پاکستان، علی جهان، کمیته همبستگی با جنبش کارگری عراق در خارج کشور، رضا کشاورز، صلیق جهانی، رضا شهرستانی، حمید پایدار، حمید قرنیانی، رضا پایا (۲ نامه)، بهرام رحمانی (۲ نامه)، محمد فتاحی (۳ نامه)، رضا بهرامی، دلوار محمد، علی، س. ساعد، م. رضا، جاوید، س. رزا میران، پرویز عزیزیان، یدی عزیزی، امید کیوان، علی، حسین امجدی، بهروز ناصری (۲ نامه)، م. گ. از انگلستان، سیمین ارجمند، دلیل، رشوف افسانسی، ن. ک. حسین، نادر مولودی ۵۰ کرون.

کمکهای مالی رسیده

غفار و شیرین ۲۰۰ کرون، پروین تقفی ۱۰۰ مارک آلمان، دوستی از آلمان ۱۶۰ کرون، اسامعیل

اخراجها در ذوب آهن و مبارزه برای بیمه بیکاری

بدنبال انتشار خبر اخراج کارگران ذوب آهن، رفقای کمیته همبستگی با کارگران ایران در کانادا ضمن تماس با تشکلهای کارگری خواستار حمایت آنها از کارگران ذوب آهن و بازخواست جمهوری اسلامی در رابطه با

اخراجها شدند تشکلهای مذکور ضمن طرح سولاتی خواستار اطلاعات بیشتری در رابطه با موضوع بیکارسازیها در ذوب آهن شدند در مقاله زیر کوشش شده است تا به سولات مطروحه پاسخ داده شود.

مصطفی صابر

مذکور وشکست شدند و علاوه بر بیکاری، بر باد رفتن آخرین پسر اندازها نیز که صرف تأسیس تعاونی شده بود، نصیب کارگران گردید.

حدود یکسال بعد رژیم کوشید همین طرح، یعنی بیکار سازی تحت لوای تعاونی تولید، را در ذوب آهن اجرا کند. اما دقیقاً در نتیجه تجربه قبلی کارگران زیر بار رفتند و طرح تعاونی تولید جمهوری اسلامی عقیم ماند.

سه سال بعد، در سال ۶۳، رژیم که بر اخراج هزاران کارگر بخش ساختمانی ذوب آهن مصر بود، طرح اخراج خود را اینبار تحت نامی جدید ولی با همان مضمون مطرح ساخت: طرح موسوم به "شرکتی کردن".

در این طرح قرار بود که با سرمایه و مدیریت خود کارگران بخش ساختمانی ذوب آهن - که غالباً کارگران ماهر پروژه ای هستند - شرکتهایی تشکیل شود که نه تنها قسمتهایی از کار بخش ساختمانی ذوب آهن را کثرت بگیرد، بلکه با هر کس که خدمات این شرکتها را در خارج ذوب آهن لازم داشت قرار داد ببندد. بسیار واضح بود که این طرح معنی دیگری جز اخراج و از سر باز کردن ۱۸ هزار کارگر ساختمانی ذوب آهن نداشت. در نتیجه کارگران ساختمانی با حمایت فعال کارگران بخش بهره برداری به اعتصابی جانانه دست زدند که یک ماه طول کشید و به شکست مفتضحانه دولت منجر گردید.

"شرکتهای خدمات خصوصی" که امروز بعنوان آلتیناتیو اخراج و بیکاری مطرح می شود، چیزی جز ادامه تلاشهای قبلی نیست. اینبار همانند موارد قبلی دولت و کارفرما هیچ مسئولیتی در قبال کارگران اخراجی نمی خواهد بعهده بگیرد. حداکثر کاری که

کارگاه امروز

می کند اینست که بر سر کارگران منت می گذارد و "کمک" می کند تا آنها "شرکتهای خدمات خصوصی" شان را تشکیل بدهند!

هرچند اینبار تفاوت هایی نیز وجود دارد. از جمله اینکه که امروز دولت و مدیریت ذوب آهن مقصود واقعی از "تعاونیهای تولید کارگری" و "شرکتی کردن" دیروز و "شرکتهای خدمات خصوصی" امروز را به صراحت بیان می کنند: اخراج!

و تفاوت مهم دیگر اینکه طرح دولت صرفاً کارگران بخش ساختمانی را در بر نمی گیرد، بلکه اینبار کارگران بهره برداری نیز مستقیماً در معرض اخراج قرار دارند. چرا که اخراج و کاهش پرسنل بخشی از برنامه نوسازی و تغییر تکنولوژی در کل ذوب آهن است.

"شرکتهای خدمات خصوصی" و بیمه بیکاری جمهوری اسلامی

نکته جالب توجه اینست که در سخنان مقامات ذوب آهن هیچ اشاره ای به قانون بیمه بیکاری جمهوری، که دقیقاً برای چنین مواردی وضع شده است، نیست.

جمهوری اسلامی قانون بیمه بیکاری دارد که به موجب آن اگر کارگری علیرغم میل خود اخراج شود و در صورتی که وزارت کار رژیم این موضوع را تایید کند، آنگاه برای مدتی حداکثر تا ۳۰ ماه برای کارگران مجرد و ۵۰ ماه برای کارگر متاهل، بخشی از دستمزد کارگر بیکار، از ۵۵ تا حداکثر ۸۰ درصد متوسط آخرین دستمزد، به او پرداخت خواهد شد. این بیمه بیکاری برای خاموش کردن اعتراضات کارگری به بیکارسازیهایی که در سال ۶۴ و ۶۵ جریان داشت، وضع شد. چرا که بیش از پنج سال بعد از تصویب قانون مذکور و علیرغم درآمد سرشار صندوق بیمه بیکاری رژیم اسلامی (از محل سه درصد ستمزد ۲/۵ میلیون کارگر بیمه شده) تنها چند ده هزار نفر و برای مدت کوتاهی از این بیمه برخوردار شده اند. این در حالی است که میلیونها بیکار در ایران وجود دارد. چرا رژیم اسلامی به جای طرح "شرکتهای خدمات خصوصی" اش وعده بیمه بیکاری اش را به کارگران ذوب آهن نداده است؟ جواب می تواند بسادگی این باشد که وزیر کار

که بر سر خوان صندوق بیمه بیکاری نشسته است، حاضر نیست سفره اش را با وزارت صنایع سنگین تقسیم کند. دلیل دیگر البته می تواند این باشد که با شناختی که کارگران از بیمه بیکاری جمهوری اسلامی دارند، با توجه به پیچ و خم های قانونی برای برخورداری شدن از آن و با توجه با پرداخت نازل و کوتاه مدت آن، به این بیمه بیکاری رضایت نخواهند داد. و رژیم با متوسل شدن به "شرکتهای خدمات خصوصی" در پی چاره کارساز تر و ارزاتری برای سرودندان کارگران اخراجی ذوب آهن است.

ایده چاره ارزاتر وقتی تقویت می شود که طرح "شرکتهای خدمات خصوصی" حتی خسارت اخراج را نیز مسکوت می گذارد. به موجب بند ۲۴ قانون کار جمهوری اسلامی اگر کارفرما به کار کارگر خاتمه دهد باید خسارتی برابر دو ماه دستمزد برای هر سال به او بپردازد. با توجه اینکه ۲۰ هزار کارگر در معرض اخراج ذوب آهن غالباً دارای سابقه کاری بالای ده سال هستند، خسارت اخراج به مبلغ متنابهی سر خواهد زد. آیا طرح "شرکتهای خدمات خصوصی" قرار است این مبلغ را برای دولت پس انداز کند؟

مقاومت در ذوب آهن يك امر طبقاتی است

کارگران ذوب آهن برای دفاع از سرنوشت و زندگی خود چاره ای ندارند جز آنکه با حفظ وحدت تمامی بخش ها (ساختمانی و بهره برداری)، مقابل تصمیم به اخراج ایستادگی کنند. لازمه این ایستادگی قبل از هر چیز مطالبات روشن در قبال بیکار سازی است. در اینکه کارگران به زیر بار شرکتهای خدمات خصوصی نمی روند جای تردیدی نیست. اما کارگران اثباتاً چه مطالبه ای را باید طرح کنند؟

طبعاً شعار حفظ مشاغل و مقابله با نوسازی و تغییر تکنولوژی در ذوب آهن بعنوان يك هدف در خود نمی تواند مطرح باشد. چرا که علاوه بر مساله قدرت رقابت در بازار و ادامه کاری ذوب آهن، مساله اینست که ذوب آهن و تکنولوژی کهنه آن برآستی يك قتلگاه برای کارگران است. بعلاوه بیش از ده سال کشاکش بر سر

تصمیم مدیریت ذوب آهن اصفهان مبنی بر اخراج ۲۰ هزار کارگر این مجتمع در طی پنج سال آتی (رجوع کنید به کارگر امروز شماره ۲۲) يك نکته مهم را، البته عامدانه، بطور مبهم مطرح کرده است و آن سرنوشت این کارگران اخراجی است. نه صحبتی از بیمه بیکاری برای اخراجیون است و نه حتی خسارت اخراج و نه هیچ آینده و چشم اندازی روشن.

"شرکت های خدمات خصوصی بکمک ذوب آهن تشکیل شده است تا ۲۰ هزار کارگری را که در نتیجه نوسازی بیکار می شوند، جذب کنند". این عین آتیشزنی که احمد صادقی مدیر عامل ذوب آهن در پی توافق با شرکت اثریشی "قوست آلپین" در نوامبر گذشته در وین اعلام کرد. اما منظور از "شرکتهای خدمات خصوصی" چیست؟ آیا این به معنای نوعی از اشتغال و تامین آینده برای کارگرانی است که بیکار می شوند؟

سابقه این شرکت های کذایی خلاف این را نشان می دهد.

از "تعاونی تولید کارگری" تا "شرکتهای خدمات خصوصی"

در سال ۵۹ رژیم اسلامی که قصد اخراج هزاران کارگر صنایع فولاد اهواز را داشت، طرحی به نام "تعاونی های تولید کارگری" را پیش کشید. در آنجا رژیم توانست کارگران را با این ایده بفریبد که "حالا خودتان آقای خودتان می شوید". تعاونی مال خودتان است و محصول و نتیجه کار هم مال خودتان". اما خیلی زود تعاونیهای

بقیه از صفحه ۳

گزارشی از شرایط کار کارگران سیم کش در مهاباد صنف فراموش شده

معطلند و هی دنبال شما می آید. اما وقتی که شما کار را انجام دادید، باید هر روز دنبال کارفرما بروید تا دستمزدها را بگیرید. و همیشه جای دبه درآوردن هست، که مثلاً فلانی با قیمت کمتری فلان جا کار کرده است.

بی حقوقی

بی حرمتی

جز مزد، سیم کش هیچ حقوقی ندارد. از اضافه کاری و حق بهره وری و حق اولاد و حق مسکن و این چیزها همانطور که ذکر آن رفت خبری نیست. آنها شامل بیمه نیستند. الکتریکی ها اولین شرط شان با کارگر برقکار اینست که وقتی بازرسان بیمه آمدند نگویند کارگر آنجا هستند تا صاحب مغازه حق بیمه نپردازد. اگر هم کارگری بیمه است خودش حق بیمه را به مغازه دار می دهد تا به بیمه بدهد. حق بیمه حدود ۳۰۰ تومان می شود و کارگر این را می دهد تا بتواند از دفترچه بیمه درمانی استفاده کند. اما اینهمه آنچنان ارزشی ندارد. مثلاً دازوخانه چی به محض اینکه دفتر چه بیمه را می بیند می گویند نداریم، یک قلبش را نداریم. اگر سیم کش بیمه نباشد، اداره کار شناسنامه کار نمی دهد، و تا شناسنامه نباشد، بن کارگری هم نمی دهند. با وجود اینکه کارگر سیم کش مدتی از سال بیکار است ما تا حالا کارگری را ندیده ام، که توانسته باشد از بیمه بیکاری استفاده کند.

مصرف کارگران مهاباد جنس تهیه می کنند. آنها هم در سال ۵۹ عضو شدند، چون حالا دیگر دفترچه عضویت صادر نمی کنند. البته جنس های تعاونی چندان تفاوتی با بازار ندارد و تعاونیهای مصرف برای اینکه جنس شان "ارزان" باشد، کالاهای متوسط و نامرغوب وارد می کنند.

سیم کش که مالک وجود او هم بشود. در مواقع بیکاری تا می تواند از او کار می کشد، چارو زدن، تمیز کردن شیشه ها و در پنجره، چای آوردن، فروشنده، فرستادن پی کارهای خانه مثل پرداخت قبض آب و برق و کارهای برقکشی همه فامیل و دوستان بطور مجانی. آیا بردگی در قرن بیستم

مفهوم دیگری هم دارد؟ کارگر سیم کش هر درجه تحصیلات که داشته باشد، کارفرما ارزشی برای او قائل نیست و پادش می رود که خودش حداکثر سواد خواندن و نوشتن دارد. دلیل اینهمه تحقیر فقط اینست که کارگر سرمایه ای ندارد. در همین رابطه حتی دوستان صاحب مغازه هم خودشان را آقای کارگر سیم کش می دانند. چرا سبیل بلند است؟ خوب نیست، حرام است. چرا ریش را نزد ای؟ تا جوانی کار کن، این کلرفرما نعمتی است که خدا به تو داده است. بالاخره هرچه باشد همشهری است، کرد است، به شما خیانت نمی کند. یک کارگر سیم کش به اسم انور بود که هر هفته با کارفرمایش دعوا داشت. چرا که او می گفت، من پاسدار نمی خواهم، باید ریش را بزنی. روی دم پاچه شلوار کردی با او دعوا راه می انداخت. خودش را کرد و به اصطلاح دلسوز ملت کرد می دانست، در حالی که از قبل دستبرخ کارگر کرد سود می برد.

کارفرماها در تمام مسائل خصوصی کارگر سیم کش دخالت می کنند. با کمی می رود، یا کمی نیست و برخواست می کند، دستنانش چطور نظور لباس می پوشند و غیره. یک بحث درون مغازه همیشه مساله زن و برخورد به زنان است. صاحب مغازه می گوید که زنها ناقص العقل اند، عقلشان در دامن شان است و مردهایی که بچه اش را در خیابان بفیل بگیرد مسخره می کنند. آنها فکر می کنند که آنکس "مزد" تر است که جبار تر باشد. کارفرما می خواهد که کارگرش هم مثل خودش باشد.

کارفرما از آگاهی و تشکلهای کارگر بدش می آید. از کتاب خواندن بدش می آید. همیشه چیزهای بی موردی را پیش می کشد تا مانع مطالعه شود. از تمام بحث های روزمره بجز آنهاييکه ناسیونالیستی است بدش می آید. تازه در ناسیونالیسمش هم ظاهری است. وقتی دوستانش می روند می گوید، هیچ وقت کرد به هیچ کجا نمی

رسد. به این حرفها گوش ندهید. زندگی کنید، زندگی مرا نگاه کنید.

تشکل

تمام مشاغل و صنوف، از پلاسکو فروشی ها، الکتریکی تا پارچه فروش ها غیره، بالاخره چیزی به اسم اتحادیه دارند. اما کارگران رشته ساختمانسازی از جمله سیم کش ها هیچ تشکلی ندارند.

سطح سیاسی کارگران سیم کش بالا نیست. عده ای با سواد هستند، اما علاقه ای به خواندن کتاب نشان نمی دهند. بحث سیاسی می کنند، اما همیشه پیشنهادهای سازشکارانه برای مسائل سیاسی و اجتماعی دارند. چون در محیط صنعتی کار نمی کنند و پراکنده اند، متفرق هستند. گرایشات ناسیونالیستی دارند و بعضی ها مذهبی هستند، گرچه تمایز نمی خوانند. چون بیشتر با صاحبان مغازه ها و صاحب کارها و بناها سروکار دارند در زندگی اجتماعی پیشرفت سیاسی نمی کنند و محیط کارشان خرده بورژوازی است. این کارگران البته با رژیم نیستند و در هیچ مراسمی از جمهوری اسلامی شرکت نمی کنند.

کارگران سیم کش تحت تاثیر کارفرما و محیط کار بسیار کم توقع هستند. اکثر مسکن ندارند و سطح توقعشان در این رابطه پایین است. پولشان را فقط برای امرار معاش خانواده خرج می کنند. افرادی آرام، کم توقع و کارکن و شریف اند. اما ضعف سیاسی دارند. معترض به وضع موجود نیستند و در رودرویی با کارفرما جا خالی کرده و علاقه ای به تشکل نشان نمی دهند. هنوز سنت های مردسالانه در بین شان رخت بر نیست و حقوقی برای زن در نظر نمی گیرند و به برابری زن و مرد معتقد نیستند.

سلیمان

اخراج بخشهایی از کارگران ذوب آهن، که هر بار با مقاومت کارگران عقیم مانده است، اکنون به جای تعیین کننده ای رسیده است. رژیم بالاخره صراحتاً خواست خود یعنی اخراج را اعلام کرده است. اکنون زمان آن فرا رسیده است که کارگران نیز پاسخ خود اعلام کنند.

نکته محوری این است که کارگران بتوانند زندگی خود را در زمان بیکاری و تا هنگام بدست آوردن شغل مناسب و یا بازنشستگی با تمام مزایا، تامین کنند. و این تنها از این طریق ممکن است که کارگران ذوب آهن هم خود را بر بدست آوردن بیمه بیکاری مکفی و مناسب، یعنی بیمه بیکاری معادل آخرین دریافتی کارگر تا هنگام یافتن شغل مناسب، مصرف کنند. و اینجاست که مبارزه کارگران ذوب آهن علیه اخراجها اهمیت طبقاتی می یابد. طبقه کارگر در ایران فاقد بیمه بیکاری واقعی است و باید پاسخی برای این مساله بیابد.

واضح است در کشوری که حق آزادی تشکل و اعتصاب وجود ندارد و فعالین کارگری با تهدید زندان و اعدام رژیم اسلامی روبرو هستند، پیروزی در چنین مبارزه ای آسان نخواهد بود. اما همچنانکه قبلاً (کارگر امروز شماره ۲۲) اشاره کرده ام فاکتورهای مثبتی وجود دارد: نظیر سابقه، تجارب و اهمیت سیاسی مبارزات کارگران ذوب آهن، ناراضیاتی وسیع توده های کارگر از سیاستهای اقتصادی دولت، خطر اخراج که هم اکنون بخشهای وسیعی از کارگران صنایع ایران را تهدید می کند، و بالاخره وجود میلیونها بیکار که همه به معنی وجود ظرفیت بالا برای حمایت گسترده از کارگران ذوب آهن است.

فاکتور دیگری که می تواند نقشی تعیین کننده ایفا کند، اعتراض کارگران سایر کشورها به اخراج کارگران ذوب آهن، حمایت از مبارزه آنها و دفاع از حقوق پایه ای نظیر حق اعتصاب و تشکل و در این مورد بیمه بیکاری مکفی است. اعتراض و ابراز نگرانی تشکل های کارگری دنیا به سرنوشتی که برای کارگران ذوب آهن تدارک دیده شده است، نه فقط عاملی موثر در تغییر توازن قوای نابرابر بین رژیم اسلامی و کارگران تحت اختناق ایران خواهد بود بلکه فصل جدیدی در همبستگی بین المللی کارگری با کارگران ایران خواهد گشود.

کمیسیون اقتصادمجلس

نرخ تورم در سال آینده

بیش از ۳۵ درصد خواهد بود

مرکز خبری کارگر امروز:

با تک ترخی شدن ارز، از سال آینده قیمتها افزایش سرسام آور خواهد یافت. کمیسیون اقتصادی مجلس اسلامی به افزایش بیش از ۳۵ درصد تورم در سال آتی اعتراف کرد.

حسینی شاهرودی رئیس کمیسیون اقتصاد و دارایی مجلس اسلامی در گفتگویی با خبرنگاران گفت که با تک ترخی شدن ارز، قیمت آن هر روز از سوی بانک مرکزی اعلام خواهد شد. وی گفت که با توجه با تک ترخی شدن ارز و بودجه سال ۷۲ بیش بیانی می شود که نرخ تورم بیش از ۳۵ درصد افزایش یابد. نرخ در پاسخ به این سوال که حقوق بگیران از افزایش فوق العاده قیمتها در سال آینده نگرانند گفت: بر اساس قانون نظام هماهنگ پرداخت ها در سال ۷۲ مبلغ ۱۰۰ میلیارد تومان افزایش حقوق برای کارکنان دولت در نظر گرفته شده است، که ۳۷ میلیارد تومان آن مربوط به معوقه حقوق کارمندان از زمان تصویب قانون فوق است.

یادآور می شود که در سالهای اخیر آمارهای دولتی میزان تورم رسمی را در حدود رقم ۲۰ درصد اعلام می کرد که همواره به مراتب کمتر از نرخ تورم واقعی بود. پیش بیانی و اعتراف خود دولت در مورد تورم بالای ۳۵ درصد در سال ۷۲ در عمل به معنی رقمی چند برابر نرخ پیش بیانی شده خواهد بود.

خارک امروز

تظاهرات ده هزار نفری علیه بسته شدن معادن در بریتانیا

بقیه از صفحه اول

وزارت صنایع جمع شدند و مراسم زنجیر کردن زنان به نرده های پارلمان را در هفتاد و پنج سال پیش که برای گرفتن حق رای مبارزه می کردند را یادآوری کردند.

علیرغم اینکه مبارزه معدنیچیان بطور قطع از پشتیبانی عمومی مردم برخوردار است اما بحال این مبارزه در چهارچوب اتحادیه ای باقی مانده است. در ابتدا تحت فشار اتحادیه معدنیچیان، "تی-یوسی" فراخوان تظاهرات و اعتراض به اعضای مجلس و غیره را داد و عملا با خواست رسیدگی مجدد و بررسی کمیته های پارلمانی برای تغییر نظر دولت تلاش کرد. این سیاست که محکوم به شکست بود تا مدتی پیش ادامه داشت. سیاستی که چشم امید را به مراجع قانونی می بست. البته دولت هم کمی عقب نشینت و متحمل فشار زیادی شد اما به هیچوجه به جلوگیری از بیکاری وسیع معدنیچیان منجر نشد.

تحلیل رفتن انرژی معدنیچیان با تظاهرات ها و بیکت هائی که در بهترین حالت باعث ادامه کار تعدادی از معدنیچیان می شد باعث گردید که اتحادیه سراسری معدنیچیان بار دیگر با اتحادیه کارگران راه آهن و ترانسپورت - که تعدادی از کارگران آن با بسته شدن معادن بیکار می شدند - تماس گرفته و خواهان رای گیری برای اعتصاب شود. این رای گیری روز ۵ مارس انجام خواهد شد.

در پایان تظاهرات روز ۶ فوریه نمایندگانی از حزب کارگر، اتحادیه های مختلف و همچنین زنان برنسال سخنرانی کردند. تمام سخنرانان زن بودند و تنها مرد سخنران

آرتور اسکارگیل بود. او در طی سخنرانی اش ضمن اشاره به اهمیت زغال سنگ در

کنندگان خوانائی زیادی داشت. حتی زمانیکه "مارگرت بکت"، معاون نخست وزیر سایه حزب کارگر، در اول سخنرانی ها پای میکروفون رفت سر و صدا و هو کردن های زیادی از سوی تظاهرات کنندگان شروع شد که می گفتند "پس چرا شما از معدنیچیان دفاع نمی کنید؟"

در این تظاهرات پیامی که کمپین



آن اسکارگیل، همسر آرتور اسکارگیل رهبر معدنیچیان در جریان تظاهرات همبستگی با کارگران ایران در انگلستان در حمایت از معدنیچیان صادر کرده بود خواننده شد.

در این تظاهرات شعارهائی نظیر شعارهای اعتصاب معدنیچیان در سال ۸۵ - ۸۴ وجود داشت و در میان پلاکاردها این شعار بچشم می خورد: من ثروت را می آفرینم پس سهم من کجاست؟

اقتصاد بریتانیا شدیداً به حزب کارگر و "تی-یوسی" انتقاد کرد و گفت: اگر همان سال ۸۵ - ۸۴ شما از ما پشتیبانی واقعی کرده بودید شاید در حال حاضر مجبور به این مبارزه نبودیم و معدنیچیان مجبور نبودند که برای همان خواسته بار دیگر به خیابانها بیایند و اعتصاب کنند. سخنان اسکارگیل با روحیه تظاهرات

اعتصاب کارگران پست در پاریس

مرکز خبری کارگر امروز: روز ۸ فوریه، در اعتراض به حذف مشاغل، پستی ها در منطقه نهم پاریس دست به اعتصاب زدند.

به گزارش نشریه "گرت اوریه" (مبارزه کارگری) چاپ فرانسه، قرار است در منطقه نهم پاریس ۴۴ شغل از ۲۴۴ شغل حذف شود. یعنی یک ششم پستی های این منطقه بیکار خواهند شد و مابقی ناچار به اضافه کاری معادل یک روز در هفته خواهند شد. اعلام حذف شغل در ادارات پست پاریس از منطقه نهم شروع شد و پس از آن نوبت به ۶ منطقه دیگر خواهد رسید. برنامه حذف مشاغل در سال ۹۳، ۳۰۰ شغل را در پاریس و ۳۰۰۰ شغل را در سطح فرانسه بدنبال دارد.

اعتصاب کارگران پست از روز ۱۵ فوریه گسترش یافت. در این روز نیش از نیمی از پستی های منطقه هیجدهم و دهم که مجموعاً ۲۵۰ نفر هستند برای پیوستن به اعتصاب در مقابل ادارات پست منطقه نهم تجمع کردند و در مقابل دفتر مدیریت اداره پست دست به تظاهرات زدند. همزمان با تظاهرات نمایندگان اتحادیه با مدیریت در حال مذاکره بود. اما مذاکرات بی نتیجه ماند. کارگران چند روز پس از پایان مذاکرات به سرکار بازگشتند.

در طی اعتصاب اتحادیه ها چندین تظاهرات اعتراضی را سازمان دادند. در طول اعتصاب پستی ها نامه ها و بسته های پستی توزیع نگردید.

استرالیا، تلاش برای لغو قرارداد سراسری

روز ۱۹ فوریه، دولت استرالیا قرارداد کار جدیدی را معرفی کرد و مدعی شد بر طبق آن در سه سال آتی ۵۰۰ هزار شغل بوجود خواهد آمد. دولت استرالیا قصد دارد سیستم قرارداد سراسری بر سر دستمزد غیر متمرکز کند و میزان افزایش دستمزد را به توافق در مذاکرات محلی در سطح کارخانه ها و بر اساس میزان بارآوری کار بزرگوار کند.

فرانسه، بیکار سازی در سیتروتن

روز ۴ فوریه، کمپانی سیتروتن اعلام کرد که جهت افزایش بارآوری کار و رقابت با کمپانی های اتومبیل سازی ژاپنی، ۵ درصد از نیروی کار کمپانی را کاهش خواهد داد و در نتیجه ۱۶۰۰ شغل در سیتروتن از بین خواهد رفت.

این سومین دور بیکار سازی در کمپانی های اتومبیل سازی فرانسه در ماههای اخیر است. نخست کمپانی دولتی رنو اعلام نمود که ۲۲۴۹ نفر کارگر را بیکار خواهد کرد. سپس پژو ۲۵۹۷ نفر از نیروی کارش را کاهش داد و اکنون بیکار سازی کارگران سیتروتن آغاز شده است.

فرانسه افزایش بیکاری

در سال ۱۹۹۲، بیش از ۱۳۳ هزار حقوق بگیر در فرانسه بیکار شدند. قشر حقوق بگیران حرفه ای - کارکنان تحصیل کرده - آخرین قربانیان افزایش نرخ بیکاری در فرانسه هستند. طبق آمار رسمی دولت فرانسه که اخیراً به چاپ رسید، تعداد بیکاران فرانسه در سال گذشته ۵ درصد افزایش یافت و به ۲/۹۸ میلیون نفر رسید. بیشترین بیکار سازی ها در بخش کارخانجات و ساختمان سازی بود. تا همین اواخر حقوق بگیران حرفه ای هنوز در برابر بیکار سازی مصون بودند. تعداد کارکنان حقوق بگیر در سال ۱۹۹۲، حدوداً ۰/۹ درصد کاهش یافت و به ۱۴/۷۴ میلیون نفر رسید.

آلمان، بیکار سازی ۳۶ هزار نفر در فولکس واگن

روز ۸ فوریه، کمپانی فولکس واگن اعلام کرد که تا آخر سال ۱۹۹۲، بیش از ۳۶ هزار نفر یعنی ۱۳ درصد از نیروی کارش را کاهش خواهد داد.

کمپانی فولکس واگن که اکنون ۲۷۶ هزار کارگر در استخدام دارد علت بیکار سازی را نبود بازار برای فروش و ضعف بازدهی کار در این کمپانی نسبت به میزان تولید در کمپانی های ژاپنی می داند.

بریتانیا، ۳ میلیون بیکار

در ماه گذشته تعداد بیکاران بریتانیا به ۳ میلیون نفر رسید. این میزان بیکاری در ۶ سال اخیر در بریتانیا بی سابقه بوده است. در ماه ژانویه به تنهایی بیش از ۲۲ هزار نفر بیکار شدند. در ماه ژانویه نرخ بیکاری در این کشور ۱۰/۵ درصد بود.

آمریکا، بیکار سازی ۲۸ هزار نفر در کارخانه بوئینگ

روز ۱۹ فوریه، کمپانی بوئینگ، بزرگترین کارخانه جت هوایی، اعلام کرد که بدلیل رکود در صنایع هوایی نیروی کارش را ۲۰ درصد کاهش خواهد داد و در نتیجه ۲۸ هزار نفر بیکار خواهند شد.

اسپانیا، بیش از ۳ میلیون بیکار

تعداد بیکاران اسپانیا در پایان سال ۱۹۹۲ به بیش از ۳/۵ میلیون نفر رسید.

طبق آمار رسمی دولت اسپانیا در طی سال ۹۲، بیش از نیم میلیون نفر در این کشور بیکار شدند. نرخ فعلی بیکاری در اسپانیا ۲۰/۶ درصد است و این بالاترین نرخ بیکاری در کشورهای عضو کمیسیون اروپاست.

تظاهرات علیه تغییر قانون بیمه بیکاری در کانادا

مرکز خبری کارگر امروز: روز ۷ فوریه بیش از ۵۰ هزار نفر از کارگران ایالت "کبک" در کانادا علیه لایحه پیشنهادی دولت محافظه کار دست به تظاهرات زدند.

به گزارش روزنامه "گرت"، این تظاهرات به فراخوان سه اتحادیه، "فدراسیون کارگران کبک"، "کنفدراسیون سراسری اتحادیه های کارگری" و "اتحادیه معلمین کبک" برگزار شد. لایحه مذکور که "سی - ۱۰۶" نام دارد جهت تغییر در سیاست بیمه کاری پیشنهاد شده و قرار است در ماه آوریل به مجلس ارائه شود. در صورت تصویب این

لایحه تغییرات زیر در بیمه بیکاری بوجود خواهد آمد:

- ۱ - کاهش بیمه بیکاری از ۶۰ درصد حقوق به ۵۷ درصد.
- ۲ - محرومیت کامل کارگران از بیمه بیکاری اگر خودشان شغل را ترک کنند. در صورت اخراج کارگر توسط کارفرما بدلیل هرگونه خلافی که کارفرما تشخیص دهد به کارگر بیمه بیکاری تعلق نخواهد گرفت.
- وزیر کار و مهاجرت اعلام کرده است که با تصویب این لایحه دولت سالانه ۲۰۰ میلیون دلار صرفه جویی خواهد کرد!

کارگران پژو در فرانسه تهدید به اعتصاب کردند

مرکز خبری کارگر امروز: روز ۱۵ فوریه، کارگران اتومبیل سازی کمپانی پژو تالیوت در بریتانیا تهدید کردند که برای افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار دست به اعتصاب خواهند زد.

به گزارش "تایمز"، در اوائل ماه فوریه، ۳۵۰۰ کارگر پژو در کارخانه اصلی کمپانی واقع در "کاونتری" پیشنهاد کارفرما مبنی بر افزایش ۳/۵ درصد دستمزد در سال جاری و افزایش دستمزد معادل بیش از ۳/۵ درصد در سال ۱۹۹۴، را در یک قرارداد دو ساله نپذیرفتند. پس از اینکه مذاکرات به نتیجه نرسید کارگران با آرا ۲۳۰۰ به ۸۵۹ به اعتصاب رای مثبت دادند. یکی از رهبران اتحادیه گفت که اتحادیه در تلاش است تا مسئله تضمین شغلی را نیز در قرارداد جدید بگنجانند.

روز ۱۷ فوریه، کمپانی پژو کارگران را تهدید کرد که اگر دست به اعتصاب بزنند، تضمین شغلی شان را از دست خواهند داد. هنوز تاریخ مذاکرات مجدد میان مدیریت کمپانی و اتحادیه اعلام نشده است.

بیکار سازی ۸۰ هزار کارگر فلز کار در چین

مرکز خبری کارگر امروز: روز ۴ فوریه، "وهان" چهارمین کمپانی آهن و فولاد چین اعلام کرد که برای دستیابی به سطح بازدهی کار در غرب، بیش از دو سوم نیروی کار خود را کاهش خواهد داد. تعداد بیکارشدگان بیش از ۸۰ هزار نفر است.

به گزارش تایمز، این کمپانی مدل تولید در صنایع فولاد بریتانیا را الگو قرار داده است. در سال گذشته، تولید یک کارخانه در چین که برای قوطی کنسرو ورقه حلبی می سازد با نیروی کار ۱۲۰ هزار نفر ۵ میلیون تن بود در حالیکه صنایع فولاد بریتانیا برای تولید ۱۲/۱ میلیون تن فقط ۴۰ هزار کارگر را در استخدام دارد.

کمپانی "وهان" با کاهش نیروی کار، روشی که در غرب نتیجه داده است را در پیش گرفت. صنایع فولاد بریتانیا در دهه ۱۹۸۰ نیروی کارش را وسیعاً کاهش داد و کمپانی "آیلوا" در ایتالیا نیز با استخدام یک مدیر ژاپنی همین روش را اتخاذ کرد.

اتحادیه فلز کاران آلمان تهدید به اعتصاب کرد

مرکز خبری کارگر امروز: روز ۱۰ فوریه، اتحادیه فلزکاران آلمان تهدید کرد که اگر کارفرماها افزایش دستمزد بیش از ۱۰ درصد را برای کارگران شرق آلمان نپذیرند فراخوان اعتصاب را خواهد داد.

به گزارش تایمز، روز ۲۲ فوریه، مذاکرات میان ا.گ.متال و انجمن کارفرماها علیرغم میانجیگری به نتیجه نرسید. در طی مذاکرات ا.گ.متال خواهان افزایش سریع سطح دستمزد کارگران شرق آلمان بود. اکنون دستمزد کارگران شرق آلمان ۷۰ درصد دستمزد کارگران در غرب است. انجمن کارفرماها پیشنهاد ۹ درصد افزایش دستمزد را برای ۳۰۰ هزار کارگر

عضو اتحادیه در شرق آلمان را ارائه داد در حالیکه اتحادیه فلزکاران آلمان خواهان ۲۶ درصد افزایش دستمزد است که در قرارداد سال ۱۹۹۱ اتحادیه و انجمن کارفرماها بر سر آن توافق شده بود. قرارداد مذکور قصد داشت تا سطح دستمزد کارگران شرق و غرب آلمان را تا سال ۱۹۹۴ یکسان کند. اما انجمن کارفرماها تحت عنوان وضعیت دشوار اقتصادی حاضر به اجرای آن نیست.

یکی از رهبران اتحادیه در شهر برلین گفت: ما فقط برای ۲۶ درصد افزایش دستمزد نمی جنگیم بلکه مسئله اصلی برای ما مبارزه برای سیستم سراسری تعیین دستمزد است.



اعتصاب نامحدود کارگران کشتی سازی بریتانیا برای افزایش دستمزد

مرکز خبری کارگر امروز: روز ۵ فوریه، کارگران کشتی سازی "یو" واقع در "کلایمساید" علیرغم توصیه اتحادیه پیشنهاد دستمزد مدیریت را نپذیرفتند و اعتصاب نامحدودی را آغاز کردند.

در اعتصاب کارگران کشتی سازی "یو" که از سال ۱۹۸۵ بی سابقه بوده است، ۱۳۰۰ کارگر شرکت کردند. در طی مذاکرات

کارفرما در یک قرارداد دو ساله پیشنهاد پرداخت فوری ۳۰۰ پوند و افزایش ۳/۸ درصد دستمزد را از ماه ژوئیه داد و در مقابل خواهان تغییر شرایط کار و لغو استراحت صبح جمعه شد. علاوه بر کارگران کشتی سازی کارگران بخش خدمات بریتانیا نیز پیشنهاد دولت مبنی بر افزایش ۱/۵ درصد دستمزد را نپذیرفتند.

نگذارید شعله ها خاموش شود

کارگران امروز

زنان عضو اتحادیه‌های کارگری آلمان

علیه تغییر

شعار «اول زنان» در اول ماه مه

تلخیص از نشریه: فرانکفورت روند
شاو، چاپ آلمان
ترجمه: مهدی آردی

بدنبال بیانات اشتاین کولر رئیس بزرگترین اتحادیه آلمان آگ متال مبنی بر اینکه: "تصمیم ندادن اول ماه مه امسال تحت عنوان "اول زنان" سخنرانی کند"، زنان اتحادیه سراسری آلمان دی.جی.بی تصمیم به شرکت در جلسه هیئت اجرایی آگ متال گرفته اند، تا از این طریق از تبدیل شدن شعار "اول زنان" بعنوان شعار اصلی اول ماه مه امسال به شعار جانبی جلوگیری کنند. متعاقب تصمیم اشتاین کولر اتحادیه سراسری نیز تصمیم به کنار گذاشتن شعار "اول زنان" گرفت. این تصمیم با اعتراض بخشهای زیادی از اتحادیه ها و بخصوص با اعتراض بخش زنان اتحادیه های مختلف روبرو شد.

اتحادیه سراسری را عمیق تر کرده است. برای زنان اتحادیه این عقب نشینی اساسا اعتقاد اتحادیه به چنین مطالبه ای را زیر سؤال برده است، چرا که بدنبال طرح این شعار قرار بود که سیاست اجتماعی معینی در رابطه با زنان در سطح جامعه مطرح و پیش برده شود.

این تصمیم اتحادیه سراسری در آلمان تنها با مخالفت افراد روبرو نبوده است، بلکه اتحادیه های مختلف با ارسال نامه های اعتراضی و یا سرپیچی از این تصمیم، مخالفتشان را به رهبری اتحادیه اعلام کرده اند.

در جلسه دسامبر زنان اتحادیه آگ متال آلمان، عضو رهبری بخش زنان این اتحادیه ماموریت یافت. که مخالفت بخش زنان اتحادیه متال را به اطلاع آقای اشتاین کولر برساند و در جلسه رسمی و عمومی آگ متال این مخالفت را به گوش نمایندگان برساند.

جلسه نمایندگان و رهبری آگ متالین خطاب به رهبری اتحادیه سراسری مینویسد: جلسه پلنوم ما و پلنوم بخش زنان اتحادیه سراسری مخالف کنار گذاشتن شعار "اول زنان" در اول ماه مه امسال است. ما معتقدیم که زنان قبل از همه به کمک و همبستگی نیازمندند، چرا که آنها در صدر آمار بیکاری، دستمزد کمتر، ستم مضاعف و فقر بخصوص در زمان پیری قرار دارند. بخش زنان اتحادیه سراسری در فرانکفورت خطاب به رهبری می نویسد: ما اعتمادی به تصمیم گیری دمکراتیک در اتحادیه نداریم و فکر می کنیم که تصمیم

گیری دمکراتیک از بین رفته است. چون یکی از همکاران ما می تواند یک شبه تصمیم سراسری سازمان در مورد مطالبه زنان را با دخالتش زیر سؤال ببرد.

در میان نامه های اعتراضی و حاکی از عصبانیتی که دانشا بدست دگب و آگ متال میرسد، نامه ای از اتحادیه آگ بی - ا - ای با امضای رئیس این اتحادیه برونوکوهل به چشم می خورد. رئیس این اتحادیه، رئیس اتحادیه ایالت

حسن و روابط عمومی این اتحادیه تصمیم دارند که مطالبه "اول زنان" را همچنان مطالبه اصلی اول ماه مه امسال نگه دارند. معاون اتحادیه بازرگانی - بانک - بیمه (ا.ج.بی.وی) خانم "مارگرت مونیکه رانه" درخواست کرده است که شعار "سابق"، اول زنان همچنان به جای خود باقی بماند و نباید شعار "اول اشتاین کولر" به سبک و سیاق تصمیم گیری در اتحادیه تبدیل شود. علیرغم این اعتراضات رهبری دگب تصمیم دارد که شعار و مطالبه دیگری برای امسال در نظر بگیرد. از نظر این رهبری محتوای شعار امسال باید به مسئله مرد و زن و غرب و شرق آلمان مربوط باشد.

قرارداد جدید کارگران صنعتی در دانمارک

روز ۱۵ فوریه، قرارداد کار جدیدی برای بیش از ۲۰۰ هزار کارگر صنایع دانمارک به امضا رسید. به گفته کارفرماها این قرارداد برایشان اوزان تمام شدا قرارداد جدید شامل افزایش یک درصد دستمزد در سال جاری و ۱/۵ درصد در سال ۱۹۹۴، و همچنین پرداخت کامل دستمزد در طی ۱۴ روز اول غیبت کارگران به دلیل بیماری است. قرار است که قرارداد جدید کارگران صنعتی در مذاکرات بر سر قرارداد کارگران بخش خصوصی و خدمات الگو قرار گیرد.

اعتصاب معدنچیان آمریکا برای بر رسمیت شناخته شدن اتحادیه گسترش می یابد

اتحادیه کارگران معدن بدست بر مسئله نمایندگی اتحادیه تاکید می کند زیرا در سالهای اخیر کارفرماها کارگران غیر اتحادیه ای و غیر متشکل را در معدن جدید استخدام کردند.

احتمال می رود که دامنه اعتصاب به دیگر معدن زغال سنگ نیز گسترش یابد. اعتصاب کارگران "پیبادی" بر ۵۸ درصد کل تولید سالانه کمیاتی تاثیر خواهد گذاشت. گفته می شود که اتحادیه کارگران معدن به این دلیل معدن "پیبادی" را انتخاب کرد که صاحب آن یک کمیاتی انگلیسی است. به این ترتیب اعتصاب تاثیر مهم تری خواهد داشت.

این اولین اعتصاب کارگران معدن پس از اعتصاب وسیع و معروف معدنچیان "پیتستون" در سال ۱۹۸۹ است. اعتصاب اخیر کارگران معدن در شرایطی صورت می گیرد که نسبت به سالهای قبل کارفرماها با استخدام تعداد کمتر کارگران میزان تولید زغال سنگ را افزایش دادند. پس از جنگ دوم جهانی، صنایع زغال سنگ آمریکا ۳۲۰ هزار کارگر در استخدام داشت و در هر سال ۴۸۰ میلیون تن زغال سنگ تولید می کرد. در سال ۱۹۷۹، تعداد کارگران به ۲۲۰ هزار نفر کاهش یافت اما میزان تولید به ۷۸۱ میلیون تن افزایش یافت. در سال گذشته ۱۰۳ هزار معدنچی معادل ۱ میلیارد تن زغال سنگ تولید کردند.

مرکز خبری کارگر امروز: روز دوم فوریه، بدنبال پی نتیجه ماندن مذاکرات، بیش از ۷ هزار کارگر معدن زغال سنگ که برای کمیاتی "پیبادی" بزرگترین تولید کننده زغال سنگ آمریکا دست به اعتصاب زدند. احتمال می رود که اعتصاب به معدن زغال سنگ در سراسر آمریکا کشیده شود.

به گزارش تایمزمالی، مذاکرات میان کارفرما و اتحادیه کارگران معدن بر سر تضمین شغلی و برسمیت شناسی اتحادیه و دستمزد به جانی نرسید و اتحادیه کارگران معدن از اعضایش در "پیبادی" خواست تا دست از کار بکشند. یکی از موارد اختلاف تعیین حداقل دستمزد سراسری بود. قرارداد قبلی دستمزد که از سال ۱۹۸۸ معتبر بود قبل از مذاکرات باطل شد.

مورد دیگر اختلاف عدم برسمیت شناسی اتحادیه توسط انجمن کارفرماها بود. اتحادیه کارگران از انجمن کارفرماها می خواهد تا در قرارداد جدید تضمین شود که کارفرماها کارگران عضو و فعال اتحادیه را در معدن جدید استخدام خواهند کرد. بدون چنین تضمینی، اتحادیه بر سر قرارداد جدید مذاکره نخواهد کرد. بیش از ۴۲ هزار از ۱۰۳ هزار معدنچی آمریکا عضو اتحادیه کارگران معدن هستند. سخنگوی کارفرماها در این مورد گفت: کارکنان باید حق تصمیم گیری در مورد اینکه اتحادیه آنها را نمایندگی کند را داشته باشند.

دستاوردها اختصاص داده خواهد شد.

۴ - مبارزات دو اتحادیه همدیگر را بطور کامل در جریان هرگونه مبارزه ای که هریک از آنها در آن درگیر هستند قرار خواهند داد. این مسئله به هر دو اتحادیه امکان یافتن راههای حمایت متقابل را فراهم خواهد کرد. هر دو اتحادیه اهمیت روزافزون این امر را در می یابند زیرا که سرمایه هر چه بیشتر در سطح اروپائی انکشاف می یابد.

۵ - تبادل اطلاعات دو اتحادیه ضرورت این امر را در می یابند که اعضایشان در صنایع چاپ، گرافیک، و کاغذسازی را بر این امر واقف کنند که مطلع نمودن متقابل، مشورت و احساس همدردی نشان دادن را باید فرا گرفت. در این مورد دو اتحادیه خود را متعهد میدانند که اعضای رهبریشان بطور منظم درباره وقایع مهم، تجارب و پیشرفت مسائل بطور کتبی یکدیگر را مطلع کنند. هر جا که لازم باشد اطلاعات منتخب از این تبادل نظر کتبی به عنوان مبنای نشر در ارگان های مرکزی مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

۶ - سمینارهای چند ملیتی دو اتحادیه توان تهنهته موجود در سایر اتحادیه های انگلیس و آلمان در امر همیاری در سمینارهای چند ملیتی طرح ریزی شده در سال ۱۹۹۲ را دریافته و خود را متعهد میدانند که شرکت کنندگان آلمانی و انگلیسی را تشویق کنند تا در این سمینارها با همدیگر تماس برقرار کنند، اطلاعات رد و بدل نمایند و روابط پایدارتری را بنا نهند.

۷ - بازدیدهای اطلاعاتی در مورد بنگاههای تمام اروپائی که در هر دو کشور شعبه دارند، دو اتحادیه توافق می کنند بازدیدهای اطلاعاتی ترتیب دهند. ابتدا اعضای شوراهای کارگاهی آلمان از شرکت های دختر در انگلستان دیدار به عمل می آورند و با همکارانشان در شوراهای کارگاهی و فعالین اتحادیه ای ملاقات خواهند کرد. پس از آن بازدید متقابل در یک بنگاه آلمانی انجام خواهد گرفت.



ها در سراسر اروپاست. اقدامات مشترک و توافقنامه برای آکسیونهای بعدی - مصوبه ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۲

مقدمه: به مناسبت تبادل اطلاعات از ۲۸ تا ۳۰ ژوئیه در بدفورد، کادراهای دو سازمان اقداماتی را برای گسترش روابط موجود میان دو اتحادیه، از قرار ذیل تصویب کردند:

مذاکرات تعرفه کشوری

۱ - فاز تدارک هر دو سازمان توافق می کنند یکدیگر را به موقع و با ذکر جزئیات درباره مطالبات تعرفه مطلع سازند. تا جاییکه امکان پذیر باشد کادراهای دو سازمان چه در مواقع بازدیدها، سمینارها و سایر مواقع اقامت در کشور میزبان مطالبات خود را تشریح کنند و از جمله در تجمعات شرکت نمایند.

۲ - در جریان مذاکرات دو اتحادیه توافق کردند که بطور مداوم یکدیگر را در جریان پیشرفت مذاکرات قرار دهند.

۳ - ارگان های مرکزی دو اتحادیه توافق کردند که در ارگان های مرکزی خود به اندازه کافی جا برای مطلع کردن اعضایشان از مهم ترین مطالبات قراردادهای اختصاص دهند. به اندازه کافی نیز جا برای تشریح مفصل نتایج مذاکرات و قرارداد های دستمزد و حقوق و سایر

کارکنان از حقوق اجتماعی می باشد. کوتاه اینکه:

- سیاست دولتی هر دو کشور اهداف مشابهی را تعقیب می نماید. - سفارشات و سرمایه مدتهاست که دیگر مرزی نمی شناسند. - پس باید کارگران و اتحادیه هایشان نیز مشترکا به دفاع برخیزند. در آلمان دور بعدی قراردادهای دستجمعی در بهار سال ۹۳ تحت شرایط دشوار سیاسی و اقتصادی قرار خواهد داشت. به دلیل گرایشات رکودی در سطح جهان صادرات کاهش می یابد، تقاضا در بازار داخلی کمتر می شود. علاوه بر این بار سنگین مالی وحدت آلمان نیز اضافه می شود.

تنها در شرق آلمان در دو سال گذشته بیش از ۳ میلیون شغل از بین رفته است، یک نتیجه اتحاد آرزوی که اقتصاد جمهوری دمکراتیک آلمان را یکشنبه در معرض فشار رقابت غرب قرار داد. حالا باید اتحادیه ها خطاهای سیاسی را ترمیم کنند تا کشور بطور دائمی دچار انشعاب اجتماعی نشده و درآمدهای متفاوت در شرق و غرب تثبیت نگردد.

از ماهها قبل دولت و کارفرماها به اتحادیه ها می تازند. افزایش دستمزد در دور آینده مذاکرات دستمزد باید حداقل معادل ۳ درصد باشد. این لشکرکشی با برنامه های دولت مرکزی مبنی بر افزایش عوارض و مالیات ها، محدود کردن شاغلین بطور مثال بوسیله محدود کردن دائره تاثیر قراردادهای دستجمعی موجود و غیره تکمیل می گردد.

در بریتانیا نیز شاغلین و اتحادیه هایشان باید با مسائل دشواری مبارزه کنند. بطور مثال حملات کارفرماها که میکوشند حق طرح مطالبات قراردادهای دستجمعی را از اتحادیه ها سلب کنند. این ختی شامل بنگاههایی می گردد که ۱۰۰ درصد از کارکنانش عضو اتحادیه هستند. هر چه بیشتر مطالبه انجام دستمزد، کاهش دستمزدها، کار نیمه وقت، بیکارسازی، افزایش زمان کار در سال و کاهش مزایا برای کار شغلی مطرح می گردد.

این حملات به سیاست قراردادهای با حمایت دولت انجام گرفته و طبیعی است که فضای نامساعد اقتصادی نیز این حملات را تقویت می کند. در این شرایط اتحادیه ها باید برای حفظ سطح زندگی و قدرت خرید مبارزه کنند و حملات به حقوق کارگران را دفع نمایند.

کارکنان از حقوق اجتماعی می باشد. کوتاه اینکه:

- سیاست دولتی هر دو کشور اهداف مشابهی را تعقیب می نماید. - سفارشات و سرمایه مدتهاست که دیگر مرزی نمی شناسند. - پس باید کارگران و اتحادیه هایشان نیز مشترکا به دفاع برخیزند. در آلمان دور بعدی قراردادهای دستجمعی در بهار سال ۹۳ تحت شرایط دشوار سیاسی و اقتصادی قرار خواهد داشت. به دلیل گرایشات رکودی در سطح جهان صادرات کاهش می یابد، تقاضا در بازار داخلی کمتر می شود. علاوه بر این بار سنگین مالی وحدت آلمان نیز اضافه می شود.

تنها در شرق آلمان در دو سال گذشته بیش از ۳ میلیون شغل از بین رفته است، یک نتیجه اتحاد آرزوی که اقتصاد جمهوری دمکراتیک آلمان را یکشنبه در معرض فشار رقابت غرب قرار داد. حالا باید اتحادیه ها خطاهای سیاسی را ترمیم کنند تا کشور بطور دائمی دچار انشعاب اجتماعی نشده و درآمدهای متفاوت در شرق و غرب تثبیت نگردد.

از ماهها قبل دولت و کارفرماها به اتحادیه ها می تازند. افزایش دستمزد در دور آینده مذاکرات دستمزد باید حداقل معادل ۳ درصد باشد. این لشکرکشی با برنامه های دولت مرکزی مبنی بر افزایش عوارض و مالیات ها، محدود کردن شاغلین بطور مثال بوسیله محدود کردن دائره تاثیر قراردادهای دستجمعی موجود و غیره تکمیل می گردد.

در بریتانیا نیز شاغلین و اتحادیه هایشان باید با مسائل دشواری مبارزه کنند. بطور مثال حملات کارفرماها که میکوشند حق طرح مطالبات قراردادهای دستجمعی را از اتحادیه ها سلب کنند. این ختی شامل بنگاههایی می گردد که ۱۰۰ درصد از کارکنانش عضو اتحادیه هستند. هر چه بیشتر مطالبه انجام دستمزد، کاهش دستمزدها، کار نیمه وقت، بیکارسازی، افزایش زمان کار در سال و کاهش مزایا برای کار شغلی مطرح می گردد.

همکاری اتحادیه کارگران آلمان و انگلستان

بقیه از صفحه اول

اتحادیه رسانه های آلمان و انگلستان عزم خود را مبنی بر حمایت متقابل از یکدیگر در جریان پیشبرد قراردادهای دستجمعی ۱۹۹۳ اعلام میدارند.

در هر دو کشور سیاست اقتصادی و اجتماعی محافظه کار محدود کردن حقوق کارگران، کارکنان و اتحادیه هایشان کاهش سطح زندگی آنان را هدف خود قرار داده است. در رقابت بر سر سهم بیشتر در بازار و کسب برتری برای صنایع داخلی کارفرماها و دولت ها تلاش می کنند کارکنان هر دو کشور را علیه همدیگر به بازی بگیرند. کارفرماهای انگلیسی به باصطلاح میزان پائین نیروی انسانی در کارگاههای چاپ آلمان استناد می کنند. کارفرماهای آلمانی تلاش می کنند با اشاره به باصطلاح زمان گردش طولانی تر ماشین ها در انگلستان کار آخر هفته را در آلمان رایج سازند. انجام سفارشات - نه فقط در موارد استثنائی - مشروط به صرف نظر کردن

مصاحبه با مارتی روزن بلات از فعالین سرشناس جنبش کارگری فلسطین

اوضاع کارگران فلسطینی و تاثیر انتفاضه بر مبارزات آنها

دیواره اوضاع کارگران فلسطینی و تشکلهایشان، فدراسیون کارگران اسرائیل (هیستادروت) گفتگویی انجام داده است که خواهید خوانید.

"مارتی روزن بلات" یکی از فعالین سرشناس جنبش کارگری فلسطین و عضو "مرکز دفاع از حقوق اتحادیه ای" در اسرائیل است. علی جواد همکار کارگر امروز در آمریکا با مارتی روزن بلات

دیواره کارها و فعالیتهايتان برپایمان بگویند؟

۷ سال و نیم در ساحل غربی زندگی و عمدتاً با سازمان دفاع از حقوق بشر فلسطینی ها بنام "الحق" که بخش ساحل غربی کمیسیون بین المللی وکلا در ژنو است، فعالیت کردم. کار اصلی من در سازمان "الحق" همکاری با اتحادیه های فلسطینی و همچنین اتحادیه های بین المللی جهت ارتقای آگاهی درباره وضعیت کارگران فلسطینی و اتحادیه های خارج کشور بود. ما برای اولین بار سعی کردیم که نقض حقوق کارگران فلسطینی و حقوق اتحادیه ای را در چهارچوب حقوق بشر و قانون بین المللی مطرح کنیم. در سطوح مختلف موفق بودیم زیرا توانستیم برای اولین بار شکایت نامه ای خطاب به "کمیته حق آزادی تشکل" سازمان بین المللی کار ارسال کنیم که با موفقیت روبرو شد. آی.ال.او به دولت اسرائیل دستور داد که در سیاست خود تجدید نظر کند. البته دولت اسرائیل کاری در این مورد نکرد ولی این موضوع مورد بحث الان نیست.

از اقدامات دیگر ما، فعالیت در چهارچوب کمیته فلسطین برای رشد آگاهی درباره حقوق کارگران فلسطینی در مناطق اشغالی بود. اولین انتشاراتمان جزوه ای بود بنام "حقوق خود را بشناسید" که متن آن بشکل سوال و جواب و ساده نوشته شده بود.

درجه موفقیتتان در این زمینه چقدر بود؟

ما درجه موفقیتتان را بر اساس اینکه جزوه سه بار تجدید چاپ شد و هزاران نسخه از آن در تمام ساحل غربی و نوار غزه پخش شد، اندازه گیری میکنیم. در سطح خواست کارگران برای کسب اطلاعات بیشتر موفق بودیم. حال ارزیابی درجه تاثیر گذاری مان مشکل تر است زیرا ابزار تحقیق کردن در این مورد را نداشتیم. نمیتوانستیم از همه پرسیم آیا این جزوه به شما کمک کرد؟ ولی جالب بود. به هر اداره ای که میرفتیم مثل دفتر وکلا یا اتاق انتظار دکتر، یک نسخه از این جزوه موجود بود. این نشان میدهد که نیاز به اطلاعات وجود داشت. تا آنجا که به آموزش حقوق بشر برمیگردد اندازه گیری درجه موفقیت مشکل است. بزرگترین معیار درجه موفقیت اینست که آیا مردم اطلاعات میخواهند یا نه. بنابراین باید بگویم که در این سطح موفق بودیم.

کسی درباره وضعیت اجتماعی در اسرائیل، وضعیت کار و سرمایه و رابطه آنها برپایمان بگویند. یک تصویر کلی بدهید تا خوانندگان ما در این مورد تصویر روشن تری پیدا بکنند.

بگذارید یک چیز بگویم که جواب به سوال اول را کامل کند. سطحی که در آن بزرگترین موفقیت را داشتیم، تاثیرمان بر جامعه اتحادیه های کارگری بین المللی بود. زیرا برای سالها مطرح کردن مسئله اتحادیه های فلسطینی در سازمان های کارگری بین المللی بسیار مشکل بود. البته دلیل آن فقط بخاطر فعالیت های "الحق" نبود. بخشا تغییر وضعیت عمومی در آن نقش داشت. ولی بهر رو برای اولین بار اتحادیه های بین المللی به اطلاعات و مدارک دست پیدا کردند. اطلاعاتی که به آنها اجازه داد مسئله اتحادیه های کارگری فلسطین را جدی بگیرند. جواب سوال دوم شما. وضعیت اقتصادی

وضعیت زندگی در اسرائیل چگونه است؟

مطمئن نیستم نرخ تورم چقدر است ولی ثابت است زیرا توسط دولت کنترل میشود. در اواخر دهه ۸۰ نرخ تورم واقعا مسخره بود. مردم در روز دو سه دفعه ارز عوض میکردند. مغازه داران در روز چندین دفعه پولهایشان را به دلار عوض میکردند که ضرر نکنند. ولی وضعیت کنونی چنین نیست و نرخ تورم نوسان ندارد. "شکل" (واحد پول اسرائیل) اکنون به بازار ارز خارجی وابسته است تا بتوان از این طریق ارزش آنرا ثابت نگه داشت. ولی بیکاری نرخ بالایی دارد. در برخی مناطق توسعه یافته یا در حال توسعه بیکاری ۲۰ درصد است. بیکاری در سطح کشور بین ۱۰ و ۱۲ درصد است.

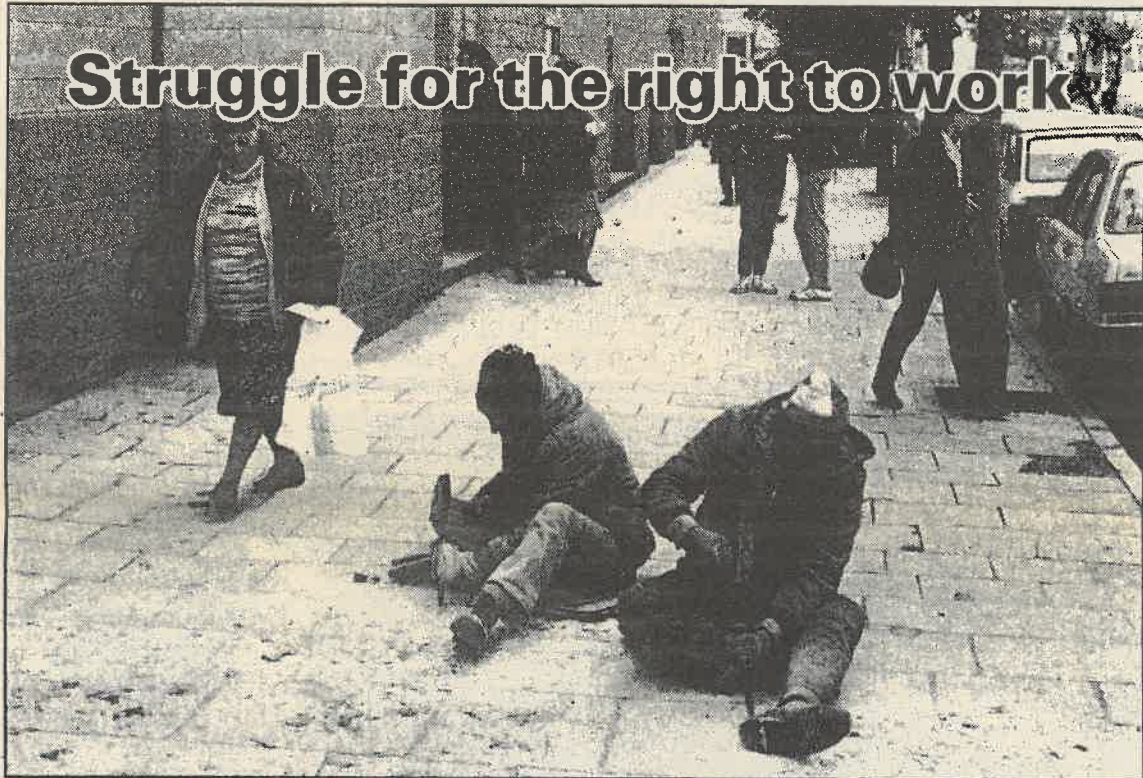
تاثیر این وضعیت بر گروههای مهاجر در اسرائیل چیست؟

روشن است که نرخ بیکاری در مهاجرین جدید خیلی زیاد است. ولی مشکل بتوان نرخ دقیق بیکاری را اعلام کرد زیرا این گروهها در آمار بیکاری نیستند. آمار رسمی بیکاری مثل آمریکا بر اساس تعداد کسانی که بیمه بیکاری دریافت میکنند، حساب میشود.

خاخم ها میگویند که اینها یهودی واقعی نیستند. ولی این وضعیت حقوق شهروندی شان مثل حقوق اجتماعی، ازدواج، طلاق و قوانین مذهبی را به خطر نمی اندازد. تا کنون تلاشی نشده است که این حقوق را بخاطر اینکه آنها یهودی های واقعی نیستند از آنها بگیرند. تنها تبعیضهایی در زمینه ازدواج، و قبول مذهب آنها برای ازدواج بوده است.

ممکن است وضعیت کاری اسرائیل را با یک کشور دیگر سرمایه داری مقایسه کنید. در چه زمینه هایی تفاوت و تشابه دارند؟ زندگی یک کارگر در اسرائیل چگونه است؟

به کارگرش بستگی دارد. تضاد خنده آوری در اینجا وجود دارد. فدراسیون اتحادیه های کارگری، تنها اتحادیه در اسرائیل، خود در عین حال بزرگترین کارفرما است. همیشه این وضعیت که یک ارگان هم کارفرما است و هم کارگر وجود داشته است. یکی از دوستانم یک قضیه خنده آور تعریف میکرد. هنگام اعتصاب کارگران بنادر در هائفا در دهه ۵۰، کارگران در بنادر تحصن کردند و دست از کار کشیدند. فدراسیون اتحادیه های کارگری نماینده ای از تل آویو فرستاد



Struggle for the right to work

آیا این گروهها شهروند اسرائیل به حساب می آیند و آیا حق شهروندی دارند؟

دلیل اینکه در لیست بیکاری نیستند اینست که کماکان کمک هزینه مهاجرین دریافت میکنند. هنوز وارد آمار بیکاری نشدند زیرا مشغول یاد گرفتن حرفه و زبان هستند یا اینکه در سربازی میباشند.

آیا از مزایا و حقوق شهروندی برخوردارند؟

بله. مهاجرین تازه ای که وارد اسرائیل میشوند تحت حمایت قانونی قرار دارند بنام "قانون بازگشت". طبق این قانون هر یهودی که بخواهد از هر کجای دنیا میتواند به اسرائیل مهاجرت کند. هیچ قانون مهاجرت و یا وزارت مهاجرت و یا شرایط مهاجرت در اسرائیل وجود ندارد. تنها چیزی که وجود دارد همین "قانون بازگشت" برای یهودی ها و قانون "الحاق به خانواده" برای فلسطینی ها است. تنها به اعتبار این دو قانون است که مردم میتوانند وارد اسرائیل شوند.

چند درصد کارگران در اتحادیه متشکل اند؟

بستگی دارد که منظورتان از متشکل بودن در اتحادیه چیست؟ مشکل همین است. بیش از ۹۰ درصد کارگران اسرائیل عضو فدراسیون اتحادیه های کارگری هستند. ولی به این معنی نیست که ۹۰ درصد کارگران تحت پوشش قرارداد دستجمعی میباشند.

منظورتان از این تفاوت چیست؟

اگر کسی بخواهد تحت پوشش بیمه پزشکی صندوق کوپک-هالواین، (بزرگترین صندوق بیمه پزشکی اسرائیل)، باشد باید عضو فدراسیون باشد. برای اینکه میتوان بطور فردی عضو شد. بطور مثال فرض کنیم که شما صاحب یک گاراژ هستید و ۱۰ کارگر هم برای شما کار میکنند. شما میتوانید عضو فدراسیون شوید. به این معنی نیست که شما تحت پوشش قرارداد دستجمعی قرار میگیرید. کارخانه های کوچکی وجود دارند

که کارگانش عضو فدراسیون میباشند ولی قرارداد دستجمعی شامل آنها نمیشود و هیچ سیستم تقاضای خسارت یا مذاکره با کارفرما هم ندارند.

بنابراین فدراسیون سازمانی با پایه کارگری نیست؟

خیر، نیست.

کارگران چگونه حق مذاکرات دستجمعی دارند؟

فدراسیون اتحادیه های کارگری اسرائیل همیشه یک سازمان نوع دستور از بالا بوده است. منظورم اینست که چیزی بنام مبارزه "زنک اند فایل" آنطور که مثلا در سایر کشورهای سرمایه داری مثل آمریکا و اروپا هست، وجود ندارد. یک سیستم اتحادیه ای دیگری است. فدراسیون مذاکرات خود را با کارفرماها در سطح صنایع مختلف انجام میدهد.

اینطور هم اتفاق میفتد که کارفرما خود فدراسیون است؟

بله. مشکل همینجا است. در اکثر مواقع فدراسیون با خود وارد مذاکره میشود!

چه چیزی باعث شکل گیری چنین اتحادیه ای در اسرائیل شد؟

برای تحلیل این مسئله باید به ریشه تشکیل کشور نگاه کرد. هنگامیکه کشور در شرف بوجود آمدن بود صهیونیستها فکر کردند که باید شغل یهودی برای کارگران یهودی ایجاد کرد. در حقیقت اولین اعتصابات که فدراسیون سازمان داد اعتصاب علیه کارفرماهای یهودی برای افزایش حقوق کارگران یهودی بود بلکه اعتصاب علیه استخدام کارگران عرب بود. در نتیجه فدراسیون از ابتدا یک سازمان صهیونیستی بود. سازمانی که قرار بود برای کارگران یهودی شغل ایجاد کند. اتحادیه ای نبود که برای افزایش دستمزدها مبارزه کند بلکه تشکل بود برای ایجاد یک زیر ساخت یهودی در فلسطین. یکی از کارهایی که فدراسیون در بنو تشکیل کرد، جمع آوری کمک مالی برای ایجاد کارخانه و شغل برای کارگران یهودی بود. فعالیت های اولیه فدراسیون ایجاد زیر ساخت یهودی و شغل برای کارگران یهود بود و نه مبارزه طبقاتی. گمان میکردند که از این طریق اقتصاد سوسیالیستی پیاده میکنند. منظورم اینست که فدراسیون گمان میکرد بدین صورت یک بهشت سوسیالیستی برای کارگران در فلسطین ایجاد میکند.

آیا کارگران عرب هم میتوانند عضو فدراسیون شوند؟

خیر. البته تا اواسط دهه ۶۰. کارگران عرب در خود اسرائیل شهروندان درجه دو قلمداد میشوند.

چه مبارزه ای به تغییر این قانون منجر شد؟

فشار زیادی از طرف جامعه بین المللی به فدراسیون وارد شد که دو سیستم عضویت داشت. یکی برای عربها و یکی برای یهودی ها. اساسا تا دهه ۷۰، حتی اسم فدراسیون "فدراسیون کارگران عبری" بود. به عبارت دیگر کارگران عرب حتی اسما هم شهروندان درجه دو بودند. تا اواسط دهه ۶۰ کارگران عرب در اسرائیل حق انتخابات در فدراسیون را نداشتند و نمی توانستند به آن بپیوندند.

آیا کارفرمای عرب میتوانند عضو فدراسیون هست؟

نیدانم. نشنیده ام.

چه درصدی از کارگران عرب عضو فدراسیون میباشند؟

قبلا هم گفتم. منظورتان از عضویت چیست؟ کارگران عرب در اسرائیل (شامل

بقیه در صفحه ۹

بسیج سراسری علیه نابود کنندگان شغل:

کارگران فولاد منفجر میشوند!

از نشریه: متال، ارگان اتحادیه فلزکاران آلمان

ترجمه از: رضا پایا

اعتراض، آکسیون، مقاومت! این سخنی است که تمام کارگران فولاد در همه مناطق تولید فولاد در شرق و غرب آلمان، در حالیکه خود را برای مبارزه آماده می کنند بزیان می آورند. اگر ما امروز خود را آماده نکنیم، فردا ما را به بیرون پرتاب خواهند کرد! این فراخوانی بود که هیئت نظارت بر آکسیون های فولاد ضمن فراخواندن تمام شاغلین در صنعت فولاد به مقاومت و اعتراض، از آنها خواست که به این آکسیون ها پیوندند. برنامه ماه فوریه از این قرار است: هفته آکسیون در تمام کارگاههای فولاد سازی از ۸ تا ۱۲ فوریه، کنفرانس فولاد آ.گ.م.تال در ۱۶ فوریه در راینهاوزن، در ۲۵ فوریه وزرای بازار مشترک اروپا در بروکسل درباره موقعیت صنایع فولاد اروپا بحث میکنند و در همان روز باید احتمالاً آکسیون های وسیعی صورت گیرد.

بحران فولاد به پیش می رود و کارگران فولاد در غرب و شرق آلمان هر روز باید شاهد این باشند که کوره های فولاد یکی بعد از دیگری از کار بیفتند و گروهی بیکار شوند. حدود ۲۵ هزار محل کار بطور متوسط باید فدای "بازی آزادانه نیروی بازار" گردند و بدون جایگزین باید بسیاری از مناطق صنعتی، کارگاهها و کارگران بيشماری نابود گردند. چیزی که تاکنون در صنایع فولاد سابقه نداشته، حالا به اجرا در می آید: اخراج های دسته جمعی تحت شرایط

کارخانه برای هزاران کارگر فولاد! تقریباً هر روز روسای کنسرن های فولاد، مدل های جدیدی که از بالا تعداد اخراجی ها را تعیین می کند ارائه می دهند.

- بعنوان نتیجه ادغام دو کنسرن "توسن" و "ادل ستال" در ابتدا می بایست بیش از ۵ هزار محل کار حذف شود اما با بحران اقتصادی تداوم یابنده این رقم تا ۸ هزار بالا می رود و در صورت تنگ تر شدن میدان رقابت فولاد بازهم ممکن است افزایش یابد.

- کمیته های ادغام شده کروپ و هس تصمیم گرفته اند دست به "جراحی عمیق" بزنند و ظرفیت تولیدی را تا ۲۰ درصد کاهش دهند. رسماً مناطق تولید فولاد از راینهاوزن تا دورتموند زیر سوال رفته اند. در این طرح قرار است بیش از ۵ هزار محل کار از بین برود. - سرنوشت و آینده کوره ذوب آهن "گلوکنر" در برمن هنوز نامعلوم است. کارکنان آن



هم سطح کردن دستمزدها (شرق با غرب) باید بماند ما باید برای آن بجنگیم

اخباری از صنایع فولاد آلمان

به گزارش خبرگزاری "دپا"، پس از اعلام تصمیم رئیس کنسرن هس دایر بر تعطیل یکی از دو منطقه تولید فولاد، مسئول تام الاختیار ا.گ.متال در دورسبورگ از تمام کارگران مناطق تولید فولاد خواست تا در اعتراض به از بین بردن ۲۵ هزار شغل دست به آکسیون های مشترک و هماهنگ بزنند. بدینال این فراخوان هزار نفر از کارگران فولاد در میدان شهر دورتموند تجمع کردند و زاهها را بستند.

رئیس کنسرن کروپ - هس اظهار داشت دو طرح برای تعطیل کردن وجود دارد: یکی اینکه هر سه کوره بلند هس در دورتموند را همچنان روشن بگذارند و در عوض تنها کوره بلند کروپ در راینهاوزن را که همچنان تولید می کند، تعطیل شود. در راینهاوزن حدود ۲ هزار کارگر فولاد مشغول به کار هستند. دومین اینست که همه کوره های بلند در دورتموند را خاموش کنند و سپس در راینهاوزن دومین کوره بلندی را که سالهاست خاموش است، مجدداً به کار بیاورند. هنوز روشن نیست که در اثر اجرای این طرح ها چه تعداد از محل های کار از بین خواهد رفت.

امیدوارند که یک طرح اقتصادی برای ادامه کاری آن یافت شود. - در صنایع و کارخانجات فولادسازی شرق آلمان طرح هایی در دست است که تعداد کارکنان فولاد شرق را هم که اکنون به ۱۱ هزار نفر کاهش داده شده است را به نصف برسانند.

اکنون باید فشار وارد کرد!

بنظر عضو هیئت اجرائی متال، برای تضمین و تداوم کارایی پایه های فولادسازی کشور، اگر تدابیر لازم برای حفظ قیمت ها و تولیدات انبوه به جانی ترسید باید فشار وارد کرد. و این درست چیزی است که ا.گ.متال از اجلاس وزرای بازار مشترک اروپا در روز ۲۵ فوریه توقع دارد. اعلام "بیتانه بحران در فولاد" بر اساس پارگراف ۵۸ قرارداد اروپایی تنها یک طرف قضیه است. بعلاوه ضرورت دارد که یک "میزگرد ملی فولاد" از سوی حکومت فراخوانده شود که در آن کارفرماها، اتحادیه ها و همچنین روسای حکومت های ایالت های مختلف آلمان شرکت داشته باشند. بخاطر توقف ترس و نگرانی برای تعداد زیادی از کارکنان فولاد، شهرها و مناطق صنعتی فشار دوباره ای لازم است. ما باید فشارمان را بر سیاستمدارها و همچنین روسای کنسرن های فولاد افزایش دهیم. هفته آکسیون های فولاد باید آنها را بر روی سوزن بنشانند و نشان دهد که کارگران فولاد ساکت نخواهند ماند.

بقیه از صفحه ۸ مصاحبه با مارتی روزن بلات اوضاع کارگران فلسطینی و تاثیر انتفاضة بر مبارزات آنها

نمود. اتحادیه کارگران ساختمانی و کارگران فلز وجود داشت ولی تعداد آنها خیلی کم بود زیرا بخش کمی از جامعه طبقه کارگر را تشکیل میداد.

این اتحادیه ها چه تعدادی از مردم را نمایندگی میکنند؟ آیا آماری وجود دارد؟

من به آمار هیچکس اعتماد نمیکنم. همه اتحادیه ها اساساً تعداد اعضایشان را برای اهداف سیاسی زیاد میکنند. ولی از سال ۱۹۸۵ تغییر رادیکال و بعضاً تاریخی ای در اتحادیه ها صورت گرفته است. تا اواسط دهه ۸۰ اتحادیه ها در ساحل غربی و نوار غزه با کار کردن کارگران در اسرائیل مخالف بودند زیرا اینکار با مبارزه ملی شان در تناقض بود. در نتیجه نه تنها کارگران را که بخش عظیمی از طبقه کارگر را شامل میشد متشکل نکردند بلکه با آنها مخالفت کردند. در سالهای ۸۰ این روند تغییر کرد و اتحادیه ها متوجه شدند که کارگرانی که در اسرائیل کار میکنند چیزی از آنها بودند که مورد استثمار قرار میگیرند، حقوقشان پایمال میشود و مورد تبعیض قرار میگیرند. در نتیجه موضعشان از مخالفت به حمایت چرخش کرد.

کمی درباره فعالیت ها و مبارزات کارگری در اسرائیل و مناطق اشغالی برپایمان بگویید.

فعالیت در مناطق اشغالی بسیار مشکل است. مسئله بر سر اولویت ها است و در این زمینه من با موضع اتحادیه ها مخالفم. اتحادیه ها معتقدند که یک مبارزه ملی و یک مبارزه طبقاتی وجود دارد و مبارزه طبقاتی باید از مبارزه ملی تبعیت کند.

منظورتان اینست که ملی گرایان در مناطق اشغالی دست بالتری دارند؟

دقیقاً اینطور است. تا این اواخر اتحادیه ها در اینکه به کارفرماهای فلسطینی فشار وارد کنند، مردد بودند. ولی این وضعیت با قیام تغییر کرد. همراه با قیام مردمی، ملیتانیسی اتحادیه ای رشد کرد - نمیتوان گفت از نو آغاز شد زیرا هیچ وقت وجود نداشت - و مذاکرات دسته جمعی افزایش پیدا کرد. قبیل از قیام، قراردادهای دسته جمعی در یک صفحه و بسیار ساده

توشته میشدند. ولی همراه با انتفاضة مذاکرات کاملتری حول اوقات استراحت، محل استراحت، اوقات استراحت نهار، و بسیاری دیگر از خواسته ها صورت گرفت. خیلی از مسائلی که مطرح شد خود در نتیجه انتفاضة بوجود آمده بودند: مثلاً اینکه هنگام ممنوعیت رفت و آمد چکار باید کرد، آیا کارفرما حق دارد کارگری را که بخاطر ممنوعیت رفت و آمد نتواند بر سر کار حاضر شود، اخراج کند، و یا آیا حقوق کارگرانی که بدلیل ممنوعیت رفت و آمد نتوانسته اند محل زندگی شان را برای سه هفته ترک کنند، پرداخت میشود؟ اگر اعتصاب عمومی صورت گیرد عدم حضور کارگران بر سر کار بعنوان تعطیلی با و یا بدون حقوق به حساب میاید؟ کارفرماها چگونه با این نوع مسائل برخورد میکنند؟

پیشرفت کارگران در این زمینه ها چه بوده است؟

مهمترین مسئله این است که کارفرماها متوجه شدند که مسئولیت بیشتری نسبت به گذشته دارند. در گذشته کارفرماها براحته از مسئله ملی استفاده میکردند و به کارگران حقوق کم میدادند و میدانستند که اتحادیه کارگری هم نمیتواند کاری بکند. ولی همراه با انتفاضة و تاکید بر ایجاد یک زیر ساخت فلسطینی، کارفرماها متوجه شده اند که نمیتوانند براحته هر کاری دلشان میخواهد بکنند. در نتیجه از نقطه نظر حقوق کارگری پیشرفت هایی حاصل شده است. مردم ساحل غربی و نوار غزه اینطور به مسئله نگاه میکنند که اگر قرار است در این منطقه دولتی درست کنیم باید بدانیم چه حقوقی تحت آن حکمفرمایی میکند؟

موقعیت، مواضع، نقاط قوت و نقاط ضعف نیروهای سوسیالیستی در اسرائیل چیست؟

فراموش نکنید که حزب کار عضو انترناسیونال سوسیالیست است. این حزب خود را سوسیالیست میدانند ولی سوسیالیست نیست.

منظورم وضعیت نیروهای مستقل سوسیالیست است؟

باید بگویم که وضعیتشان ضعیف است. نیروهای سوسیالیست اسرائیلی از بعضی جنبه ها مانند نیروهای سوسیالیست فلسطینی میمانند. بخصوص از این جنبه که مبارزه ملی نسبت به مبارزه طبقاتی برایشان اولویت دارد. برای همین وضعیت دو گانه ای بوجود آمده است. بعنوان مثال، در اخراج اخیر کارگران فلسطینی، یک

جناح سوسیالیست چپ بنام "مراست" که در کابینه است، در پارلمان به اخراج فلسطینی ها رای داد.

وضعیت گیج کننده ای است. زیرا از یکطرف این یک حزب صهیونیستی است و از طرف دیگر حزب سوسیالیستی است. هیچوقت نتوانستند این تناقض را برای خودشان حل کنند. یکی از مسائل جالبی که درباره سکونت یهودی ها در مناطق اشغالی مطرح شده توسط جناح راست اسرائیل به پیش کشیده شده است. در دو انتخابات گذشته، حزب مولدت که حزب وطن و یکی از راستترین جناح های پارلمان است، در مقابل دفتر اصلی حزب مایام در تل آویو دست به تظاهرات زد. پلاکاردهایشان فقط سه لغت داشت: نام یک دهکده فلسطینی که در سال ۱۹۴۸ نابود شد، نام کیبوتس میام که بر روی باقیمانده های این دهکده بنا شده بود، و یک علامت سوال. منظورشان کاملاً روشن بود: هنگامیکه مایام جامعه خود را در سال ۱۹۴۸ بر زمین دهکده عرب بنا کرد از آنها بعنوان سوسیالیست، مترقی و چپ نام برده شد. ولی امروز در سال ۱۹۹۰ هنگامیکه مولدت همان کار را در ساحل غربی و نوار غزه انجام میدهد به آنها گفته میشود فاشیست و جناح راست. جنبش سوسیالیستی اسرائیل همیشه به این تضاد دچار بوده است. از یک طرف طرفدار سوسیالیست، مترقی و چپ هستند ولی از طرف دیگر خواهان ترقی برای فلسطینی ها و اعراب نمیشاند.

جنبش چپ عرب نیز همیشه از چند دستگی رنج برده است. این جنبش نیرو و پایه خود را به نفع گروه های تندرو مسلمان در اسرائیل از دست داده است. در حالیکه نیروهای چپ عرب مشغول مسائل سیاسی و حل اختلافات خود بودند نیروهای مسلمان به احتجاجات اولیه مردم در دهات و شهرها جواب دادند. در حالیکه نیروهای کمونیست در پارلمان مشغول فریاد کشیدن به همدیگر هستند، نیروهای مسلمان برای مردم مهد کودک و سایر برنامه های اجتماعی ترتیب دادند. به همین دلیل نیروهای مسلمان اکثریت شوراهای شهری عرب نشین در اسرائیل را تشکیل میدهند.

بنظر میاید که اسرائیل وزنه و نقش سیاسی خود در خاور میانه را بخاطر تغییرات جهان از دست داده است، سقوط پلوك شوروی و غیره، چه آینده ای پیشروای در دهه آینده برای خود میبیند؟

سوال خیلی خوبی است. در آینده نزدیک تاثیر این نقش اسرائیل را در عکس العمل جامعه جهانی در غیاب تضاد ابر قدرت ها

در رابطه با مسئله اخراج فلسطینی ها خواهیم دید. قطعنامه شورای امنیت اخراج ها را محکوم کرده است. آیا شورای امنیت این قطعنامه را به اجرا خواهد آورد؟ آیا اسرائیل کماکان موقعیت ویژه خود بعنوان دولتی که در مقابل عدم رعایت حقوق بشر کاری نمیکند را حفظ خواهد کرد؟ آیا آمریکا به دفاع از اسرائیل ادامه میدهد؟ این حقیقت دارد که جنگ سرد تمام شده است و اسرائیل دیگر آن نقشی که خاور میانه در زمان جنگ سرد داشت را ندارد، آیا آمریکا کماکان به اسرائیل موقعیت ویژه میدهد؟ ترس من اینست که خاتمه جنگ سرد، با روی کار آمدن دموکراتها جبران شود، زیرا دموکراتها همیشه یک موضع غیر انتقادی به اسرائیل داشتند و دوستی شان با جناح راست اسرائیل بیشتر از جمهوریخواه ها بوده است. ترس من اینست که علیرغم عدم وجود جنگ سرد، کابینه کلینتون به برخورد غیر انتقادی خود به اسرائیل ادامه دهد.

بنظر شما چه خواسته اساسی ای جامعه جهانی میتواند در جهت حمایت از جنبش کارگری مناطق اشغالی و اسرائیل مطرح کند؟

بنظر من مهمترین اقدام، ایجاد ارتباط با اتحادیه های فلسطینی است. در چند سال اخیر فدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری آزاد (آی.سی.اف.تی.یو) نزدیکی دوستانه ای با اتحادیه های فلسطینی ایجاد کرده است. اتحادیه های فلسطینی نیز برای اولین بار ناظریتی به کنفرانس این فدراسیون در ژنوا داشتند. از این طریق یک قدم به عضویت در فدراسیون نزدیک شدند. اگر اتحادیه های فلسطینی به عضویت فدراسیون در آیند آنگاه موانع نزدیکی اتحادیه های آمریکا به آنها از بین می رود زیرا همه در یک فدراسیون هستند. فدراسیون کارگری آمریکا (ا.اف.ا)، فلسطینی ها و فدراسیون اتحادیه های کارگری اسرائیل همه عضو آی.سی.اف.تی.یو هستند. یک خانواده بزرگ و خوشبخت! کسی غلو کردم ولی منظورم را متوجه شدید.

مهمترین مسئله ارتباط کارگری، آموزش کارگران فلسطینی و کمک مالی به اتحادیه های فلسطینی است. از این طریق اتحادیه ها میتوانند برای حقوق کارگران فلسطینی مبارزه کنند و جلوی دولت اسرائیل را در نقض حقوق اتحادیه ای بگیرند. در غیر اینصورت فعالیت اتحادیه غیر ممکن است.

آیا نکته دیگری میخواهید اضافه کنید؟

بنظرم مهمترین مسئله ایجاد رابطه اتحادیه با اتحادیه و کارگر با کارگر است که خود کلید انترناسیونالیسم میباشد.

منظورم وضعیت نیروهای مستقل سوسیالیست است؟

باید بگویم که وضعیتشان ضعیف است. نیروهای سوسیالیست اسرائیلی از بعضی جنبه ها مانند نیروهای سوسیالیست فلسطینی میمانند. بخصوص از این جنبه که مبارزه ملی نسبت به مبارزه طبقاتی برایشان اولویت دارد. برای همین وضعیت دو گانه ای بوجود آمده است. بعنوان مثال، در اخراج اخیر کارگران فلسطینی، یک

فقر و نابرابری در روسیه

قسمت آخر

بزرگ در شهر نووسیبیرسک، بیکت در اطراف ساختمانهای شهرداری با خواست پرداخت کمک هزینه برای مهد کودک، کودکان، لباس کودکان، غذای کودکان شیرخوار و غذا در مدرسه بود.

در برخی موارد عوارض دوران انتقال حتی در همان مراحل اولیه بر والدین خانواده ها چنان بوده که آنان را از تامین نیازمندیهای فرزندان بکلی ناتوان ساخته است. مواردی گزارش شده است که کودکان بدلیل اینکه "زیاد غذا میخورند و نمی توانیم غذای آنان را تامین کنیم" به یتیم خانه ها فرستاده شده اند. در انعکاس به چنین وضعیتی مقامات محلی در بسیاری از مناطق در روسیه تصمیم به تامین غذا برای کودکان در مدارس گرفتند. ابتدا تصمیم به تامین نهار برای کودکان در مدارس بود، سپس تصمیم به تامین کلیه وعده های غذا برای کودکان فقر گرفته شد. این اقدام بدون تردید عاقلانه بود چرا که بسیاری از کودکان را از گرسنگی و سوء تغذیه نجات داد.

باید گفت سیاست جدید دولت در حمایت از خانواده ها مشمول جنبه هایی از زندگی خانواده ها میشود که تحت تاثیر پروسه انتقال بیش از همه صدمه دیده اند. این حمایت میتواند یکی از اشکال زیر باشد: تضمین اشتغال برای اعضای خانواده های

از ماهنامه: اینترنشنال لیبر ریوسیو، از انتشارات سازمان جهانی کار، شماره ۳، سال ۱۹۹۲ ترجمه: اعظم کم گویان

۲- معلولین

معلولین در اتحاد شوروی همواره از استانداردهای قابل قبولی از مراقبت و توجه نسبت به کشورهای با اقتصاد بازار و ثروتمندتر از شوروی برخوردار بوده اند. پروسه انتقال البته معلولین را هم به فلاکت کشانده است. مزایای مالیاتی آنان از آوریل ۱۹۹۲ لغو شد که معنی فشار شدید به برنامه های حمایتی و توانبخشی معلولین و غیر عملی ساختن این برنامه ها بود.

برای مثال تاکنون معلولین نیمی از پرسنل ۴۳ شرکت تحت هدایت مقامات شهر مسکو یعنی رقمی برابر ۳۰ هزار نفر را تشکیل میدهند و ۱۲۰ شرکت دیگر معلولین را برای انجام کارهایی در خانه در استخدام دارند. لغو امتیازات مالیاتی آنان از جانب دولت دیگر جاذبه ای برای استخدام آنان از سوی این شرکتها باقی نمی گذاشت. حتی در سال ۱۹۹۱، قبل از سقوط اوضاع در اثر انتقال، ۳۵۰۰ نفر از معلولین مسکو کارشان را از دست دادند و این دلیل خوبی است بر اینکه تا پایان سال ۱۹۹۲، ۷ هزار نفر دیگر نیز از کار بیکار میشوند.

در مقابل این وضعیت هشدار دهند، معلولین تصمیم گرفته اند متحد شوند. آنان یک کمیته همبستگی برای دفاع از منافعشان تشکیل داده اند. خواست اصلی آنان اختصاص حداقل ۵ درصد مشاغل است، و در صورتی که شرکتها از استخدام معلولین سر باز زنند، باید به ازای عدم استخدام هر فرد معلول، معادل سه برابر دستمزد متوسط جریمه پرداخت کنند. پاسخ مقامات شهر مسکو اختصاص یک درصد مشاغل به معلولین بود. ادعا میشود طبق طرحی که ۱۵۰ میلیون روبل برای مقامات شهر خرج برمیدارد، ۱۲ هزار شغل ایجاد میشود. معلوم نیست که چند درصد از این کارگران، از معلولین خواهند بود.

۵- کودکان

کودکان بطور اخص از پروسه انتقال به اقتصاد بازار لطمه دیده اند. درآمد سرانه هر خانواده بستگی آشکاری به تعداد فرزندانشان دارد. بدینا آمدن اولین فرزند برای یکزوج جوان یعنی کاهش ۳۳ درصد درآمد سرانه آنان و به ازای فرزند دوم ۲۵ درصد دیگر و ... است. حدود نیمی از خانواده های کم درآمد کسانی هستند که فرزندان بیشتری دارند، و در دهه ۸۰ یک سوم خانواده های جوان در اتحاد شوروی سابق درآمدی نزدیک به حداقل معاش داشتند.

میزان کمک هزینه فرزند بسیار محدود است. کسانی که از این سطح پایین کمک بیش از همه لطمه می بینند خانواده های تک والدینی (والدین تنها)، خانواده های دارای فرزندان معلول، خانواده هایی که والدین آنان دانشجو هستند و خانواده های بزرگ میباشند، البته در مورد آخری مقداری کمک هزینه به آنان پرداخت میشود. در ۱۹۹۱، دولت، ۲/۵ درصد درآمد ملی را به کمک به خانواده ها اختصاص داد. بیش از ۵۰ درصد این کمکها بصورت نقدی بود، بقیه این کمکها بصورت سوسیست به مدارس و نهادهایی از قبیل کودکانستان و مهد کودک و سوسیست خدمات درمانی و پزشکی بود.

از عوارض دشواریهای دوران انتقال، از جمله کمبود مواد غذایی برای کودکان است که منجر به کاهش نرخ رشد جمعیت در چند ساله اخیر و افت رشد جمعیت در ۲۹ منطقه گشته است. به این ترتیب خط مشی دولت مبنی بر کمک به خانواده های بچه دار که تحت سیستم برنامه ریزی متمرکز بنیاد گذاشته شده بود، طی دوران انتقال کاملاً رو به زوال گذاشت. البته کودکان خیلی گران شده است، قیمت یک جفت کفش حدود درآمد یک ماه خانواده گزارش شده است و پرداخت برخی کمک هزینه ها قطع شده است. عکس العمل انجمن خانواده های

مثل توزیع آش و خوابگاه برای فقرا علی العموم انجام داده اند. ۳۶۰ هزار نفر در اوایل سال ۹۲ در روسیه از غذای مجانی برخوردار گردیده اند.

این واقعیت همانطور که وزیر مسائل اجتماعی روسیه در پایان سال ۱۹۹۱ بر آن تاکید کرد، بقوت خود باقی است و آن انجام هر گونه اقدامی برای تامین سالخوردهگان و جلوگیری از رانده شدن آنان به زندگی زیر استانداردهای رفاه و فقر است. حدود ۵۰۰ هزار نفر با اقداماتی نظیر مراقبت در خانه در ژانویه ۱۹۹۲ تحت پوشش قرار گرفتند و کمکهایی نیز از سوی سازمانهای خیریه و کلیساها صورت گرفت، اما همه اینها مشکل را حل نکرد.

علی الاصول، سالخوردهگانی که کسی را ندارند از آنان مراقبت کند، در صورت احتیاج و با اختصاص بخشی از مستمری بازنشستگی شان، میتوانند در خانه های مخصوص سالمندان مورد مراقبت قرار گیرند.

از آنجا که سرنوشت این اقدامات و سرنوشت خود رفورها میتواند توسط اعتصابات کارگری یا بیکار سازی در صنایع به خطر افتد، دولت محض اطمینان بیشتر، خط مشی توافق سه جانبه ای را در پیش گرفت. در ابتدای سال ۱۹۹۲ اولین توافق عمومی بین دولت، سازمان اتحادیه های کارگری روسیه، و اتحادیه صاحبان شرکتها بعمل آمد. این توافق مشتمل بر برنامه تامین اشتغال و بازنشستگی و اصلاح هر سه ماه یکبار حداقل دستمزدها و

"مستمری اجتماعی" معادل ۵۰ درصد حداقل دستمزد ماهانه به کودکان بی سرپرست پرداخت میگردد، و مستمری ۱۰۰ درصدی به کودکان معلول بعلاوه کمک هزینه ای معادل ۲۲۸ روبل جهت تامین مراقبتهای ضروری به آنان پرداخت میشود. حمایت از خانواده های بچه دار و بخصوص مادران تنها، البته کاملاً قابل تایید است، اما این اقدام خطر تشویق به الگوی خانواده های تک والدینی را که امکان بچه دار شدن بیشتر در آنها وجود ندارد را در بر دارد و این باعث افت بیشتر نرخ رشد جمعیت میگردد.

استراتژیهای ضد فقر دولت

ترکیب دشواریهای ذاتی پروسه انتقال و زوال - و در واقع، نابودی سیستم تامین اجتماعی اتحاد شوروی سابق که با شرایط اقتصاد بازار (بویژه با آزاد کردن قیمتها) همخوانی نداشت، مقابله با فقر و فاقه را به اولویت درجه اول دولت تبدیل کرد. دولت روسیه بعنوان اولین جمهوری ای که مسئولیت اوضاع ناشی از پروسه ناگهانی انتقال را برعهده داشت، تلاش کرد با مقر کردن پرداخت "مستمری اجتماعی"، کسانی را که در غیر اینصورت هیچگونه درآمدی نداشتند تامین کند.

دولت تشخیص اینکه چه کسانی بیش از همه در خطر بی تأمین قرار دارند، از جمله زنان حامله، مادران دارای کودکان شیرخوار بویژه در زمینه تامین غذا با



مستمری اجتماعی و کمک هزینه ها بود. در مقابل، اتحادیه ها تعهد کردند که از اعتصاب و اقدامات مشابه اجتناب کنند و کارفرماها قول دادند که از بیکار سازیهای وسیع خودداری کنند.

نتیجه گیریها

این اقدامات دشواریهای موجود را تخفیف داده اند اما بسختی میتوان گفت که آنها را از بین برده اند. اعتراضات خیابانی در مسکو و سایر مناطق در اوایل ۱۹۹۲ بطور روشنی میزان ناراضی عمومی را نشان داد و دولت را وادار کرد که دست به رفرمهایی بزند. (اینجا میتوان به این نکته اشاره کرد که پروسه انتقال در کشورهای اروپای شرقی و مرکزی از نظر رشد اعتراضات عمومی با روسیه قابل مقایسه نیست). در واقع مقامات، یک روش تسکین و تخفیف انتخابی برای کاهش دشواریها در پیش گرفتند. این روشها عبارت از افزایش کمک هزینه ها، جبران تورم برای بازنشستگان و افزایش دستمزدها برای کارگران معادن، معلمان، کارکنان بخش درمان و گروههایی از کارگران که در اثر بستن و تعطیل شدن صنایع از سوی کارفرماها بیکار گشتند، بود. با اینحال انجام این اقدامات با توجه با صعود تورم و رکود تولید میتواند تاثیرات محدودی داشته باشد. نتیجتاً، اقداماتی که میتوانند نتایج کاملاً مطلوبی در زمینه تسکین دشواریهای فقیرترین اقشار مردم در سایر نقاط دنیا داشته باشد، در روسیه تنها میتواند ۱۰ تا ۲۰ درصد از فقیرترین اقشار جمعیت یعنی بخش کوچکی از بازنشستگان و کسانی را که به بدترین شکل در معرض فقر قرار گرفته اند را تحت پوشش قرار دهد.

تظاهرات در مسکو علیه فشارهای اقتصادی

بچه دار، کمک مستقیم، کمک هزینه های معین برای مواردی در زندگی خانواده ها که بیشتر لطمه دیده است. تضمین اشتغال برای اعضای خانواده که موفق به یافتن شغل نشده اند، در حیطه مسئولیت مقامات محلی است. در صورتی که کار بسرعت پیدا نشود، فرد بیکار مشمول بیمه بیکاری میگردد.

تحت خط مشی اعلام شده در اواخر سال ۱۹۹۱، کمک مستقیم به خانواده ها و کودکان بعنوان درصدی از حداقل دستمزد ماهانه محاسبه گردید. از این رو مادران کودکان زیر ۱۸ ماهه کمک هزینه ای معادل ۶۰ درصد حداقل دستمزد ماهانه را دریافت میدارند. این کمک هزینه همچنین به کودکان تحت تکفل، کودکان خانواده های ارتشی تحت ماموریت، کودکان تا ۱۶ سال که دچار بیماری ایدز هستند و کودکان مادران تنها که خود مادرانشان هم تحت مراقبت هستند پرداخت میشود. کمک هزینه معادل ۵۰ درصد به مادران تنهایی پرداخت میگردد که فرزندانشان در سنین ۶ تا ۱۶ سال قرار دارند، و همچنین به کودکان ۸ تا ۱۸ ساله ای که والدینشان آنان را ترک کرده اند پرداخت میگردد. یک کمک هزینه ۵۰ درصدی (۵۰ درصد حداقل دستمزد ماهانه) به مادران تنهایی پرداخت میشود که یک سال سابقه کار داشته و دارای کودکان زیر ۶ سال هستند، بعلاوه موارد دیگری که مشمول کمک هزینه ۴۵ درصدی میگردد. یک کمک هزینه ۲۵ درصدی به کودکانی پرداخت میشود که بهر دلیل مشمول هیچیک از موارد فوق نمیشوند. برخی کمکها هم صرف تامین لباسهای گرانی برای کودکان شده که البته قیمت آنها با قیمتهای بازار قابل مقایسه نیست.

بطور خلاصه، خط مشی توزیع درآمدها در طی دوران انتقال تنها سهم افراد مختلف از این درآمدها را کم کرد. دولت هدف به صفر یا به حداقل ممکن رساندن کسر بودجه دولتی و کنترل منابع مالی را در دستور خود گذاشته است. در چهار چوب این هدف، بسیاری از اقدامات دولت در زمینه مقر کردن مالیاتهای جدید و کاهش سوسیسیدها و مخارج بخش خدمات، عقلایی است. در عین حال، واضح شده که سیستم تامین اجتماعی قدیم در شرایط حاکمیت اقتصاد بازار دیگر نمیتواند شبکه تامین اجتماعی موثری باشد و این شبکه می باید از طریق یک بنیاد قانونی و تامین منابع لازم، تجدید سازمان و تقویت شود.

در همان زمان که کوششهایی برای تامین منابع مالی جهت پرداخت هزینه های تامین اجتماعی صورت میگرفت، متأسفانه دولت اجازه داد که مبالغ متناهی حدود ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار پول به خارج کشور فرار کند. این پول معادل ۲۴ میلیون دلاری بود که قرار بود دولت بصورت وام از صندوق بین المللی پول برای برنامه های تثبیت اقتصادی دریافت دارد. اجازه دادن به فرار سرمایه هایی که میتوانند به ثبات مالی و مبارزه با فقر کمک کنند، اشتباه بزرگی بود. اوضاع با قصور در سیستم جمع آوری مالیات - حدود ۵۰ درصد در ژانویه و فوریه - و کاهش درآمد ناشی از صادرات (۸ میلیارد روبل بجای ۲۲۸ میلیارد روبل) بدتر شد. تامین هزینه های دولتی مانند گذشته از طریق چاپ کردن اسکناس تامین گردید.

یکی از برنامه های تجویز شده برای تثبیت اقتصادی روسیه از سوی صندوق بین المللی پول، آزاد کردن قیمت سوخت بود که دولت با افزایش بهای سوخت ماشینها در آوریل ۹۲ تلاش کرد آن را در چند مرحله به اجرا گذارد. این اقدام دولت منجر به پیش بینی هایی در مورد افزایش قیمت کالاها در تولیدات کارگاهی به حداقل دو برابر و افزایش حدود ۷ تا ۱۰ برابر در صنایع فلز و صنایع شیمیایی و دامن زدن به تورم و افت عمیقتر تولید گردید. ناکامی دولت در افزایش درآمدهایش در اولین ماههای سال ۹۲، تاثیر معکوسی بر میزان حمایت عمومی از دولت گذاشت و شاید همین دلیل دولت تصمیم گرفت مساله آزاد کردن قیمت سوخت را تا سال ۹۳ به تعویق اندازد. در چنین وضعیتی اقتصادی ای، نه کارگران و نه کسانی که کمک هزینه های اجتماعی دریافت میکردند قادر به تحمل بار بیشتری نبودند. از آنجا که قیمت محلی بنزین و انواع دیگر سوخت قبل از پروسه انتقال پایین تر از قیمتهای جهانی بودند، بسیاری از شرکتها و بخصوص صنایع غذایی و شیمیایی، با آزاد کردن بهای سوخت و افزایش آن به چندین برابر، دچار زیان اساسی می شدند. افزایش قیمت سوخت میتواندست به بخش کشاورزی نیز زیان وارد کند. از آنجا که مزارع و شرکتهای کشاورزی تا آن زمان از طرف دولت سوسیست میشدند (که این امر مغایر با اصول دوران انتقال بود) آنها نیز متأسفانه دچار ورشکستگی بشوند. تعداد کارگرانی که از این "شوکت سوختی" ضربه میخورند، غیر قابل شمارش می بود.

در سال ۱۹۹۱ غالباً چه در روسیه و چه در خارج ادعا میشد که مشکل فقر در روسیه با بهبود در امر توزیع حل میشود، اما این تصور پوچی بود. مشکل واقعی در تولید پایین و عدم ایجاد محرکه های کافی در نیروی کار است (این دو کاملاً از یکدیگر مستقل و احتیاج به بحث جداگانه دارند). بطور خلاصه فقر را میتوان با اتخاذ خط مشی های فعال در بازار کار بنظر ایجاد اشتغال موثر و فراهم آوردن زمینهای تامین درآمدو ایجاد انگیزه های تولیدی و مبارزه با بیکاری کاهش داد. تجدید آموزش حرفه ای جهت ارتقاء کارگران ساده به کارگران ماهر، همراه با در هم شکستن انحصارها و فعال کردن سرمایه های متوسط و کوچک میتواند اقدامات معقولی باشد. برای اجتناب از آشوبها و ناآرامیهای جدی اجتماعی که اولین نشانه های آن در جامعه ناپیدار شده اند، اتخاذ هر چه سریعتر اقداماتی بنظر اقدام مجد بیکاران در زندگی و فعالیت کاری می بایست در بالا ترین اولویت قرار بگیرد. در دراز مدت، البته کلید حل مساله فقر، تولید موثر است.

گفتگو با گودرون هوپه مسئول امور خارجیها در اتحادیه ۹۰ برلین اوضاع گذشته و فعلی کارگران مهاجر در شرق آلمان

گودرون هوپه عضو اتحادیه ۹۰ آست که از اتحادیه‌های اپوزیسیون آلمان شرقی در تابستان ۹۱ در پستدام تشکیل شد و هم اکنون نمایندگانی در پارلمان فدرال دارد. وی سخنگوی گروه کاری ایالت برلین در اتحادیه ۹۰ در مورد مسئله

خارجیهاست. حسین مشهوری از همکاران کارگر امروز در آلمان با گودرون هوپه درباره اوضاع کارگران مهاجر در شرق آلمان و وضعیت فعلی آنها پس از وحدت دو آلمان مصاحبه ای انجام داده است که آنرا خواهید خواند.

اوضاع کارگران مهاجر در آلمان شرقی چگونه بود؟

در دهه ۷۰ چون صنعت ورشکسته و عقب افتاده آلمان شرقی قادر به جوابگویی به بالا رفتن نیازهای جامعه و جبران عقب ماندگیهای اقتصادی نبود، راه حل را در بکارگیری نیروی کار ارزان یافت و قراردادهایی با کشورهای برادر سوسیالیستی از جمله ویتنام، موزامبیک، کوبا، چین و مغولستان و کشورهای اروپای شرقی مانند لهستان و مجارستان منعقد کرد. بر اساس این قراردادها کارگران این کشورها برای مدت محدودی (بطور متوسط ۵ سال) به آلمان شرقی می آمدند و نیروی کار ارزاتری را در اختیار اقتصاد ورشکسته این کشور قرار می دادند.

این کارگران اوایل تحت عنوان کارآموزی صنعتی به آلمان شرقی می آمدند. اما از اواسط دهه ۸۰ دیگر فقط بخاطر کار به آن آلمان فرستاده می شدند. این کارگران بعلمت نداشتن زبان و کار تخصصی در کیفیت ترین و حقیرترین کارهایی که خود کارگران آلمان شرقی حاضر به انجام آن نبودند استفاده می شدند. بخصوص در صنایع سبک مثل نساجیها. ظاهر قضیه چنین بود که این کارگران دوره کارآموزی می بینند و بعد از اتمام این دوره به کشورشان بازگردانده میشوند. آنها در مدتی که در آلمان شرقی شاغل بودند از بیمه بازنشستگی و مزایای دیگر محروم بودند. تعدادشان حدود ۷۰ هزار نفر بود. اما سال به سال شرایط پذیرش این کارگران بدتر می شد و به آنجا رسید که فقط ۲۰۰ ساعت زبان آلمانی به آنها تدریس میشد (که تازه این هم بعد از اتمام ساعات کار روزانه بود). آنها کارآموزی درستی هم نمی دیدند و فقط آموزشهایی در رابطه با کارمخصوصی که به آنها سپرده می شد را می گذراندند.

شرایط زندگی این کارگران بسیار دشوار بود. آنها در هایمهای کارگری زندگی می کردند که برای هر نفر فقط ۵ متر مربع فضا در نظر گرفته شده بود، با آشپزخانه حمام عمومی، شبکاری هم جزو اصلی کارشان بود. خانواده ها جدا از هم زندگی می کردند و فقط بطور استثنایی پیش می آمد که با هم در محلی واحد زندگی کنند. زنانی که حامله می شدند یا به کشورشان بازگردانده می شدند و یا ناچار بودند کورتاژ کنند. از آنجا که موجودیت خانواده این کارگران در کشورشان به کار در آلمان شرقی بستگی داشت، حاملگی برای زنان یک فاجعه محسوب می شد. برای مثال خانواده یک کارگر ویتنامی که برای ملاقات پدرشان به آلمان شرقی می آمدند به آنها ویزای ۳ ماهه داده می شد اما اجازه نداشتند شب نزد پدرشان بمانند. و یا اینکه کارگرانی که صاحب فرزند بودند مجبور می شدند که فرزند یا فرزندانشان را در کشورشان (حداقل برای ۵ سال) جا بگذارند. امورات فرهنگی و ورزشی و تفریحی هم که اصلا جای بحث نیست.

قانونا مطلوب نبود که کارگران مهاجر با کارگران آلمانی تماس داشته باشند و تخطی از این موجب تنبیه می شد و این خواست هر دو کشور صادر کننده و وارد کننده کارگران بود.

اشتغال این کارگران در رشته هایی چون تراشکاری، رنگکاری، رختشویی، خیاطی بود. حقوق آنها به نسبت کارگران آلمانی برابر بود اما طبعا آنها جذب کارهایی می

شدند که در اساس درآمدش کمتر بود. این کارگران مهاجر مجبور بودند که درصد مشخصی از حقوقشان را برای کمک به امر ساختن سوسیالیسم به دولت متبوعشان بپردازند که چیزی حدود ۱۴ درصد بود، همینطور بخش از دستمزدهایشان را بابت مالیات. چرا که دولت آلمان شرقی مسئول بازنشستگی اینها نبود. حوادث و خطرات جانی حین کار هم مثل هر جای دیگری بوفور پیش می آمد که اگر منجر به معلول شدن کارگر میگشت بلافاصله به کشورش باز گردانده میشد اما هزینه بیماریهای سریایی را بیمه کارخانه یا کارگاه پرداخت می کرد.

اوایل دهه ۹۰ با ورشکستگی علنی صنایع و کارخانجات آلمان شرقی اولین کسانی که در معرض اخراج قرار گرفتند این کارگران مهاجر بودند. آنها علیرغم معتبر بودن زمان قراردادهایشان، بعد از اخراج مجبور بودند آلمان شرقی را ترک کنند و به کشورشان برگردند. در آغاز این پروسه بود که وحدت دو آلمان بوقوع پیوست. در زمان پروسه ای که به وحدت دو آلمان منجر شد، آلمان شرقی علاقه داشت که این کارگران به کشورشان بازگردند. کوبا بعنوان پیشقدم، بسیار سریع همه کارگران کوبایی را به کوبا باز گرداند تا تحت تاثیر شرایط ضد انقلابی قرار نگیرند. در این زمان "میزگردی" متشکل از گروههای اپوزیسیون آلمان شرقی و نمایندگان دولت تشکیل شد و نمایندگان ما مذاکراتی را از جمله در مورد کارگران مهاجر پیش بردند. این "میزگرد" دولت آلمان شرقی را وادار ساخت مذاکرات برای بازگرداندن این کارگران را کنار گذارد و حق آنان را برای ماندن تا هنگام اختتام قراردادهایشان برسمیت بشناسد.

علاوه بر این آنها اجازه داشتند وقتی که قراردادهایشان اعتبار داشت در هر کار دیگری استخدام شوند. قبل از این، آنها مجبور بودند فقط در رابطه با رشته ای که برای کار در آن به آلمان شرقی آمده بودند استخدام شوند. این کارگران از بیمه بیکاری و کمکهای اجتماعی هم در نتیجه همین "میزگرد" برخوردار شدند. البته باید توجه داشته باشید که صنایع ورشکسته آلمان شرقی قادر به جذب دائم این کارگران نبود و دولت وقت آلمان شرقی در واقع با قبول این طرح به کارگران مهاجر اجازه داد که در بازار کار کساد آلمان شرقی خودشان محل کارشان را جستجو کنند.

بهین جهت بود که بعد از تحمیل این خواستها به دولت وقت آلمان شرقی بسیاری از کارگران کارگر مهاجر که مایل بودند بچه دار شوند امکانشان را یافتند و حامله و بچه دار شدند. در واقع این اعمال خواست انسانی هر بشری بود. اما همین مشکلات زیاد دیگری را برای مادران کارگری که بعدها از شوهرانشان جدا شده بودند ایجاد کرد، مشکلات مالی، کمبود کمک هزینه کودکان و غیره.

از جمله به دولت وقت آلمان شرقی تحمیل کردیم بپذیرد که، این کارگران خودشان باید تصمیم بگیرند که می خواهند باز گردند یا نه و اگر مصمم به بازگشت باشند دولت موظف است در ازای هر نفر ۳ هزار مارک بعلاوه هزینه ترانسپورتش را بپردازد. البته خیلی از کارخانجات در آن هنگام به کارگران - بخصوص موزامبیک - کمک زدند و بدون پرداخت این مبلغ آنها را روانه کشورشان کردند، بدون اینکه پولی به آنها پرداخت گردد!

با وحدت دو آلمان این کارگران مهاجر

یکطرف و موج بیکار سازیهای صنایع آلمان از طرف دیگر بسیار مشکل است. عده ای از کارگران ویتنامی برای ماندنشان در آلمان بلافاصله تقاضای پناهندگی دادند، خیلی ها برای تامین زندگیشان به کارهای غیر قانونی مثل فروش سیگار قاچاق، روی آورده اند و با توجه به مدت اقامتشان در آلمان سعی دارند به هر طریق ممکن مقدار پول بیشتری را با خود ببرند. بنظر من علاقه به یک کار قانونی و از بین بردن زمینه قاچاق در این مورد وقتی بوجود می آید که این کارگران مشکل نداشته باشند و از بابت اقامتشان در آلمان فدرال مطمئن

عمومی در این رابطه چگونه است؟ مسئول خارجیان در آخرین حکومت آلمان شرقی پیش از وحدت، خانم "برگر" (عضو اتحادیه ۹۰) بود. در نتیجه تلاشهای او و دیگر دوستان ما دولت آلمان شرقی مجبور شد علیرغم میل خود کارگران را حداقل تا آخر قراردادهایشان در آلمان باقی بگذارد. این مسئله در مذاکرات دولتین وقت آلمان فدرال و آلمان شرقی مورد توافق قرار گرفت و در هماهنگی با کمیسیون خارجیهای "میزگرد" مانع اخراج بسیاری از کارگران مهاجر شد. به پیشنهاد من و با همکاری و پیگیری تراکسیون ما در مجلس آلمان فدرال،



تظاهرات ضد فاشیستی در فرانکفورت در همبستگی با خارجیها

مشمول قانون خارجیهای آلمان فدرال شدند و به آنها اجازه اقامت موقت داده شد، این بدان معنا بود که با پایان قراردادهایشان اجازه اقامت تمدید نمی شد و باید به کشورشان باز می گشتند.

کارگران مهاجر و افکار عمومی آلمان متحد چه برخوردی به این تصمیم کردند؟

قبل از هر چیز ما بر این نظر بودیم که این کارگران نباید به کشورشان باز گردانده شوند و باید مثل سایر کارگران میهمان آلمان فدرال (مثلا کارگران ترک) در نظر گرفته شوند و از این جهت اجازه اقامت دائم داشته باشند.

بخشهای زیادی از این کارگران نمی خواستند باز گردند، در برلین شرقی مراکز مشاوره زیادی برای این کارگران تشکیل شد و تعدادی از این کارگران مهاجر با ما چند آکسیون برگزار کردند که اساسا در مخالفت با این تصمیم و بطور اخص در مورد مسئله اقامتشان بود. تلاش ما این بود که امکانات و راههای حقوقی و سیاسی را به آنها نشان دهیم. بدنبال این ۲ تا ۳ هزار کارگر مهاجر ویتنامی بنا بر توصیه ما به مسئله اقامتشان اعتراض قانونی کردند و این باعث گشت که دولت آلمان فدرال را زیر فشار سیاسی خوبی قرار دهند. اتحادیه کارگران ویتنامی در زمستان ۹۲ در برلین تشکیل شد. البته اتحادیه کارگران موزامبیک هم تشکیل شد ولی اینها بدلیل اولاً تعداد کمشان (۶۰۰ نفر) و پراکندگی شان در تمام آلمان شرقی سابق زیاد اکتیو نیستند.

شرایط زندگی این کارگران مهاجر بعد از وحدت دو آلمان چگونه است؟

محل زندگی این کارگران کمکان در هایمهای کارگری است که اجاره ماهانه اش ۴۵۰ مارک است و این هزینه اطاقی است که ما آلمانیها حداکثر حاضریم برایش ۱۰۰ مارک بپردازیم.

همانطور که قبلا هم توضیح دادم در حال حاضر آنها شامل قانون بیمه بیکاری آلمان فدرال هستند، برای این کارگران کار جدید یافتن بدلیل محدودیت مدت اقامتشان از

باشند. خیلی از ویتنامی ها از کشورهای اروپای شرقی آمده اند و بطور غیر قانونی در هایمهایی که قبلا توضیح دادم ساکنند و معمولا بخاطر اجاره بالا در یک اتاق ۳ تا ۴ نفر زندگی می کنند. آنها که متاهل هستند با پرده اطاق را تقسیم می کنند. خودشان دیگر مشکلات عظیم زندگی در چنین محلی را تصور کنید. علاوه بر اینکه کارگر مهاجر فقط تا هنگام استخدامش در فلان کارخانه حق استفاده از هایم کارگری آن فابریک را داشت و با ورشکستگی آن فابریک می بایست محل زندگیش را هم از دست می داد، با بیکاری وسیع کارگران مهاجر مسئله مسکنشان هم عملا روی هوا است.

هم اکنون دو حکم مختلف دادگاهی در مورد پناهندگان ویتنامی وجود دارد. دادگاه فدرال آلمان حکم دادگاه ایالتی را لغو کرده است و اعلام داشته که ویتنام را کشوری امن میدانند و متقاضیان پناهندگی باید بازگردانده شوند. بهین جهت هنوز تقاضای پناهندگی هیچ یک از این کارگران پذیرفته نشده است. بخش دیگری از این کارگران مدت اقامتشان تمام شده و "غیر قانونی" هستند، این برای مادران تنها بسیار مشکل است چرا که علیرغم بچه مجبور به تن دادن به کار سیاه هم هستند.

قبل و بعد از وحدت دو آلمان این کارگران اقدامی برای ایجاد تشکل خودشان کرده اند؟

کارگران مهاجر در زمان حکومت آلمان شرقی توسط سازمان امنیت این کشور و سازمان امنیت کشور خودشان بشدت تحت کنترل بوده اند. اگر آنها بدلیل فعال بودنشان در آلمان شرقی به کشورشان بازگردانده می شدند مورد اذیت و آزار قرار می گرفتند. از طرف دیگر بنظر من تربیت "سوسیالیستی" کشورهای بلوک شرق را هم نباید فراموش کرد که آنان را پاسیو تربیت میکرد، در حال بعد از اتحاد دو آلمان آنها به مدت زمانی که بفرماند برای حقوق فردی خودشان باید مانند هر شهروند دیگری مبارزه کنند احتیاج داشته اند.

چه اقداماتی کرده اید و کلا فضای

مسئله کارگران مهاجر را در پارلمان طرح کردیم تا امکاناتی برای ممانعت از بازگرداندن آنها پیدا کنیم. از طرف دیگر سعی کرده ایم که کارگران مهاجر را تشویق کنیم که تشکیلات خودشان را بوجود آورند. در تمام پارلمانهای که حضور داشته ایم حتی در پارلمان فدرال ما طرح دفاع از اقامت دائم کارگران مهاجر را ارائه کردیم و اینکه این کارگران هم باید مثل کارگران مهمان آلمان غربی اجازه اقامت داشته باشند. در همکاری با تشکیلاتهای خودشان چندین تظاهرات برای دفاع از اقامتشان در آلمان سازمان داده ایم.

همینطور در همکاری با سازمانهای خودشان توجه اتحادیه های کارگری را به این مسئله جلب کردیم. البته این نکته را هم گفته باشم که اتحادیه های کارگری در ابتدا از موضعی کاملا بی علاقه به مسئله کارگران مهاجر برخوردار بودند. بعنوان مثال بیانیه های این اتحادیه ها در سال ۱۹۹۰ درخواست دیپورت این کارگران به کشورهای متبوعشان را طرح کردند و در واقع جزو اولین سازمانهایی بودند که از طرح دیپورت این کارگران حمایت کردند. برای مثال ا.ک.م.تال تازگی به این رسیده است که باید از خواست اقامت این کارگران دفاع کرد و دی.جی.دبلیو هم هنوز هم هنوز است موضع نگرفته است.

بنظر شما ادامه مسئله اقامت این کارگران مهاجر به کجا خواهد انجامید؟

کاری که باید بکنیم این است که آلمان فدرال خودش را بعنوان کشوری مهاجر پذیر اعلام دارد. این کارگران بعنوان مهاجر پذیرفته شوند. آینده ای مطمئن و حقوق قانونی شهروندی یک آلمانی را داشته باشند. مانع از این شویم که معامله حکومت سابق آلمان شرقی با "کشورهای برادر" این بار از طرف حکومت فدرال آلمان با کشورهای فقیر اروپای شرقی تکرار گردد. این عمل باد را از بادبان فاشیستها هم بر می گرداند. چرا که دولت با برسمیت شناختن این امر در واقع قبول کرده است که انسانهایی با ملیتهای دیگر با اتباع آلمان از حقوق برابر برخوردارند و کارگران مهاجر بعنوان انسانهای درجه دوم شناخته نشوند!

کارگران امروز

کارگران در دوره کلیتون: فرصتهای تازه، مسائل تازه

شده اند. اگر استراتژی سیاسی کلیتون محتاج فاصله گرفتن از کارگران بود اقتصاد کلیتون آغوش خود را بروی آنها گشوده است.
در نشست دسامبر دبیر خزانه داری AFL-CIO تام دناهو به رئیس جمهور منتخب گفت که "شما باید مجددا روح همکاری را بین کارگران، مدیریت و دولت ایجاد کنید."
این زمزمه ای بود در گوش کلیتون، ریچ، و مقامات دیگری که مسئول بکار گرفتن کارگران در خدمت نقشه های خود برای احیای قابلیت رقابت آمریکا بودند.

مدل با تکنیک پیشرفته تر

ریچ به روزنامه نیویورک تانز گفت که "اگر ما نیروی کار آموخته ای داشته باشیم سرمایه گذاران از سراسر جهان خواهند آمد"



... برای چه کسی به صدا در می آیند؟!

و امکانات شغلی خوبی ایجاد خواهند کرد" اما آیا قضیه از این قرار است؟

تکنیک بیشتر مزد کمتر

روشن است که امروز استراتژی اصلی کارخانجات و کمپانیها برای بالا بردن قابلیت رقابت کوچکتر کردن خود است. آنها به این اقدام بازسازی میگویند. جنرال

مقاماتی که با اتحادیه ها دشمنی و خصومت آشکار ورزیده اند زیر پایشان جارو خواهد شد. در واقع خصوصیت از نظر اقتصادی محافظه کار کابینه کلیتون با تنوع فرهنگی آن تلطیف شده است. اما مستقل از همه این عوامل، سیاست اقتصادی و اجتماعی کلیتون را برنامه های بازار آزاد با چهره انسانی (و قلب کامپیوتری) شکل میدهد که شورای رهبری مزبور در تمام این مدت قول آنرا داده بود. آنها از آن "اصلاحات" کدازانی دوازده سال گذشته که گوئی تعدا با پستی و خبات در هم تنیده شده بود اجتناب میکنند، و میگذارند. مسائلی مثل مساله سلامتی و بهداشت و زیرینا. اما چون تراز بودجه اولویت دارد این مسائل قرار است به قیمت ارزان حل و فصل شود:

"رقابت کنترل شده" از رشته بهداشت و سلامتی برای دولت فدرال ارزان تمام میشود اما نتیجه اش این خواهد بود که آن شرکت هایی که بعنوان تهیه کنندگان دارو و مواد بهداشتی مستقیما با مردم طرف میشوند چیزی در جیب آنها باقی نماند. تکنان بزرگ زیر بنایی که کارگران در آن امید اشتغال میدیدند بانصف کردن بیست میلیارد دلار قرارداد پایه آنها و کاهش آن به ده میلیارد دلار قرار است عملی شود. این مبلغ از بودجه فدرال برای نیروی هسته ای در سال ۱۹۹۰ کمتر است.

و بالاخره "تکان اقتصادی" نیز در شرایط کنونی به معنای کار برای کارگران نیست بلکه کاهش مالیات سرمایه گذاری برای صاحبان کسب و کار را معنی میدهد.

از: نشریه کارگری لیبر نترز، چاپ آمریکا
ترجمه از: کاظم نیکو

دوره کلیتون برای کارگران با دهه هشتاد تفاوت خواهد داشت. این دوره گشایش های جدیدی را بویژه از نظر تشکل امکان پذیر خواهد ساخت، اما در عین حال مسائل تازه ای را نیز بدنبال خواهد آورد.
بیل کلیتون بدنبال استراتژی چرخش آرای "شورای رهبری" دموکراتها به کاخ سفید راه یافت. این شورای یک باند وابسته به راست گرایان متشکل از دموکراتهای میانه رو و محافظه کار است که از سال ۱۹۹۰ بیل کلیتون در راس آن قرار داشته است.
استراتژی آنها این بود که با دموکراتهای موسوم به ریگانی و حاشیه نشینان سفید پوست لاس بزنند. رای مثبت کارگران و زنان و رنگین پوستان بنبغ کاندیدی مورد نظر آنها فرض گرفته میشود. و در عین حال سیاست آنها فاصله گرفتن از اتحادیه ها بود.

مروزی بر وضعیت مجموع مشاورین و کابینه جدید کلیتون نشان میدهد که بسیاری از آنها دارای موقعیت مالی و تجاری بسیار عالی یا دارای ارتباطات و پیوندهایی در این سطح هستند، و هیچکدام پیشینه کارگری ندارند.
از نظر اکثر رهبران اتحادیه ها "رابرت ریچ" نامزد پست وزارت امور خارجه یک لیبرال قابل قبول است اما پیوند نزدیک یا اعتقادی به کارگران ندارد. تنها پیوند غیر مستقیم او با کارگران یک کرسی در کمیته تحقیقات انستیتوی سیاست اقتصادی است که توسط اتحادیه های کارگری تأمین مالی میشود. از سوی دیگر او و کلیتون از دوره دانشجویی یعنی از سال ۱۹۶۰ با یکدیگر دوست بوده اند.

بهررو با روی کار آمدن کلیتون محض اطمینان خاطر رهبران کارگری، آن افراد و

آغوش باز

از زمان انتخابات، رهبران اتحادیه های کارگری به گرمی مورد استقبال قرار گرفته اند. آنها برای شرکت در بحثهای مربوط به دوره انتقال و نشستهای اقتصادی دعوت

تعمیق بحران در سوئد و افزایش فشار به کارگران

۱۳۵۰۰ کرون در ماه دارند و بیشترین فشار اقتصادی را با برنامه های ریاضت کشی اقتصادی متحمل میشوند، افزایش تنها ۳۷۵ کرون دستمزد در ماه است. بنظر دست اندرکاران و مقامات اتحادیه سراسری کارگران سوئد، اوضاع برای کارگران در سالهای آینده ۹۳ و ۹۴ بشدت وخیم خواهد شد. در مقابل، سازمان کارفرماهای سوئد، افزایش صفر درصدی دستمزد را مطرح میکند.
کارفرماها تهدید میکنند که افزایش هر یک آوره" (یکصدم کرون) به دستمزدها یعنی بیکار کردن یک کارگر از جانب آنان است. اتحادیه ها نیز تحت فشار از پایین، انجماد دستمزدها را نمی پذیرند و معتقدند که هیچ تضمینی وجود ندارد که اگر اتحادیه ها با انجماد دستمزدها موافقت کنند، کارفرماها دست به بیکار سازی نزنند.
اکنون شمار بیکاران در سوئد از مرز نیم میلیون نفر یعنی بیش از ۷/۲ درصد نیروی کار گذشته است. بیش از ۲۶۹ هزار نفر در دوره های آموزشی مربوط به دوران بیکاری مشغولند.
ارقام بیکاری در سال ۹۳ بگفته مقامات و دست اندرکاران دولتی سرسام آور خواهد بود و بخش وسیعی از کارگران و کارکنان بخش

اعظم کم گویان

خدمات و شهرداریها بیکار خواهند شد. طبق این برآورد حدود ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر در شهرداریها (در بخش خدمات) بیکار خواهند شد و ۶۰ هزار شغل در صنایع از جمله صنایع اتومبیل سازی از بین خواهد رفت. بر اساس این برآورد، بیکاری طولانی مدت در سال ۹۳ رشد جهنده ای خواهد داشت و در نیمه دوم سال، حدود ۱۰۰ هزار نفر بطور طولانی مدت بیکار خواهند بود.
طبق بررسیهای کارشناسان اقتصادی، اروپا تا ۱۸ ماه آینده در یک بحران اقتصادی عمیقتر غوطه ور خواهد شد و اوج این بحران سال ۹۳ خواهد بود. از این رو پیش بینی تعمیق بحران اقتصادی در سوئد تحت تاثیر بحران اقتصادی عمومی در سراسر اروپا و بویژه در آلمان، دشوار نخواهد بود.
رئوس برنامه ریاضت کشی و صرفه جویی مصوبه دولت و سویسال، دمکراتها: عبارت از قطع پرداخت حق بیمه بیماری برای اول بیماری و کاهش حقوق بیمه بیماری برای روزهای بعدی، انجماد میزان پرداختی به بازنشستگان و مستمری بگیران، انجماد کمک هزینه های اجتماعی مانند کمک هزینه فرزند، کمک هزینه تحصیلی، کاهش سوسید دولت به مسکن، افزایش مالیات بر بنزین و سیگار، کاهش مالیات سرمایه داران و افزایش یک سال به سن بازنشستگی بود. و قرار است که از سال آینده و همچنین سالهای ۹۴ و ۹۵ عملی گردند.
علاوه بر برنامه ریاضت کشی فوق، اکنون دولت برای کاهش هر چه بیشتر بودجه خدمات عمومی، کمیسیون را مسئول

موتورز طی دوره انتقال بازسازی خود را اعلام کرد و "آی بی ام" در حین نشست سران به این کار اقدام نمود. یک استراتژی دیگر باب طبع شرکتها انتقال کارخانجات به کشورهای با سطح دستمزد پائین تر مثل مکزیک است. قرار داد تجارت آزاد آمریکای شمالی را به خاطر می آورید.
اما بیشتر صنایع هر دوی این سیاست ها را بکار میگیرند. نشریه "بیزینس ویک" اشاره میکند که صنعت کامپیوتر که دارای بالاترین تکنیک میباشد "در حال تجدید بازسازی است. کارخانه ها بسته میشوند، شغلها حذف میشوند، سوسید ها قطع میگردد کارها به خارج منتقل میشوند و مدیران سختگیر تر میشوند"
نتیجه اینکه برخلاف آنچه تبلیغ میشود تکنیک بالاتر به معنای کار کمتر و شغلهای کمتری به نسبت هر دلار سرمایه گذاری جدید است. و بعلاوه این سطح از تکنیک همیشه به کارگران با مهارت بالاتر و دستمزد بیشتر نیاز ندارد.
استراتژی بالا بردن قابلیت رقابت شرکت ها با احتمال بسیار هزینه کارگر برای سرمایه داران را کاهش میدهد نه اینکه آنرا افزایش دهد. کلیتون که در پی کاهش هزینه نیروی کار فدرال در حد ۱۰۰ هزار شغل است این را میدانند.
اتکا به مدل تکنیک پیشرفته تر برای بالا بردن قدرت رقابت نیز همچون مدیریت با کیفیت بالا و سایر برنامه های رقابتی که شغلها را از بین میبرد، تنها با همکاری کارگران یا اتحادیه های کارگری عملی خواهد بود. این است دلیل در آغوش گرفتن رهبران کارگران توسط کلیتون. بهرهرو به احتمال زیاد حکومت کلیتون گامهایی را برای ایجاد یک چارچوب قانونی برای همکاری بر خواهد داشت.

اکثریت اویاشان دوره ریگان - بوش با افراد مهربان تر و متین تری جانشین خواهند شد که میفهمند که برای انجام هر قراردادی به اتحادیه ها نیاز دارند. برای اتحادیه ها تا حدی تشکل و سازماندهی راحت تر خواهد شد گرچه نشانی از اینکه کارفرماها با این بخش از قرارداد همکاری کنند وجود ندارد.
کلیتون افراد حرفه ای طرفدار همکاری برای هیئت های بررسی کننده مسائل کارگری انتخاب خواهد کرد و بلند پایه ترین رهبران کارگری با او همراه خواهند شد.

یکی از نشانه های این که بعضی از اتحادیه ها با سیاست رقابت کلیتون همراهی خواهند کرد پیشنهاد پنجم ژانویه اتحادیه متحد کارگران فولاد به مدیریت صنایع فولاد است. آنها قرارداد درازمدت همراه حکمی با تصمیمات لازم الاجرا، همکاری بیشتر و البته "بازسازی نیروی کار" را پیشنهاد کرده بودند.

بررسی "راههای دراز مدت خروج از بحران" کرده است. رئیس این کمیسیون معتقد است که سیاستمداران، مردم را در زمینه خدماتی مانند بازنشستگی، کمک هزینه فرزند، بیمه حوادث کار، بیمه های اجتماعی مزبور به زمان نگهداری از فرزندان و غیره بد عادت کرده اند. طبق برآورد این کمیسیون، هزینه خدمات فوق ۳۵ درصد تولید ناخالص ملی را تشکیل میدهد. کل هزینه بخش خدمات شامل بیمارستانها، مهدهای کودک، مدارس، مراقبت از سالمندان و غیره تا سال ۱۹۹۴، ۷۳ درصد تولید ناخالص ملی خواهد بود و بنظر وی این از نظر اقتصادی و از زاویه رشد تولید و سودآوری در صنایع زیان آور است و برای بیرون آمدن از بحران فوق باید این ۷۳ درصد را به ۵۰ درصد کاهش داد.

واقعیت اینست که این مردم هستند که سیاستمداران را بد عادت کرده اند و این طبقه کارگر سوئد است که بهای این رکود اقتصادی را خواهد پرداخت. چرا کل تولید ناخالص ملی یعنی ارزش کالاها و خدمات تولید شده توسط کارگران نباید صرف بهبود و ارتقای زندگی آنان بشود و ۵۰ درصد آن رسما بدون آنها و اگر و قید شرط بصورت سود و سرمایه به جیب صاحبان صنایع و سرمایه داران سرازیر شود؟
تبلیغات کلیه نیروهای بورژوا، احزاب سیاسی و رسانه های عمومی بر مقرر و طبیعی بودن تحمیل این فشارها به کارگران و پایمال شدن و قربانی کردن حقوق و دستاوردهای تکنونی طبقه کارگر سوئد متمرکز است. نتیجه طبیعی چنین

فشارهایی، افزایش اعتراض و ناراضی در میان بخشهای مختلف کارگری در سوئد بوده است، اما فقدان یک افق روشن اجتماعی و یک جهت گیری نیرومند سوسیالیستی کارگری چه در صفوف کارگران و چه در بین فعالین کارگری و دست اندرکاران اتحادیه ای و عدم تمایل اتحادیه ها به مقاومت در مقابل این فشارها و تمکین به خواسته های کارفرماها، موجب شده که علاوه بر کاهش اعتماد کارگران به اتحادیه ها، مقاومت جدی و موثری هم از جانب کارگران در مقابل این تعرضات صورت نگیرد.
علاوه بر تعرضات عمومی فوق به کارگران، کارفرماها و تشکلهای کارفرمایی، اجزای سیاسی بورژوا و رسانه های عمومی، فعلا نه برای تعرضی پایه ای تر به اتحادیه های کارگری و حقوق تشبیت شده فعلی کارگران میکوشند. رنوس این حملات عبارت از فسخ قراردادهای دسته جمعی کارگری، ممنوعیت اعتصاب در بخش خدمات، جایگزین کردن و حاکم نمودن قوانین دولتی بجای اتحادیه ها در منازعات میان کارگران و کارفرماها، حمله به اتحادیه های کارگری تحت پوشش انقباض در بوروکراسی اتحادیه ها و تمرکز زدایی و تغییر سیستم دستمزدها و ارتقای دستمزد بر اساس قابلیتهای فردی کارگران خواهد بود.
آیا کارگران و گرایش رادیکال کارگری در صفوف آنان قادر به خشنی کردن این تلاشها و اقدامات و ایستادگی در مقابل کارفرماها و دولت خواهند بود؟

ICFTU Survey on Violations of Trade Union Rights, 1992: No trade union organisation is permitted in Iran

The following report on labour conditions in Iran is reprinted from the Annual Survey on Violations of Trade Union Rights 1992, published by the International Confederation of Free Trade Unions (ICFTU):

IRAN

No trade union organisation is permitted in Iran. The only workers' organisations that exist are the Workers' House, which is government-sponsored and headed by the Minister of Labour, and the workplace Islamic councils with which it liaises closely. The main purpose of the councils is to pre-empt any move towards genuine and independent organisation by workers, to promote support for the regime, and to propagate the values of the revolution.

Despite the absence of trade unions, and the all-prevailing climate of repression against any expression of opposition to the

government, a number of spontaneous strikes were reported to have taken place in the period under review, apparently in protest against declining working conditions and living standards.

At least 100 people were reported to have been detained after a demonstration in a working class district of South Teheran on 29 July, of whom 20 were later executed summarily. Among the locations of strike activity were a Tabriz match factory, a Hamedan glass works, an Etaka shoe factory, a Semnan textile mill, Yazdbaf and Soulabaf in Yazd, Polyacril and Seemin Textiles in Isfahan, Bridgestone Tyres in Shiraz, Seemcom Co. in Kermanshah, Pars Wagon and Iranco in Arak, and the Sadaf Transport Co. in Bandar Langah. Moreover, a series of strikes hit Iran's petroleum industry in December, continuing into the early months of 1992.



Reforming labour law... Interview with Harry Glasbeek and Eric Tucker

where the fight over the hours of work has been crucial. Now they have had similar fights here, of course, over time, but they are long into past, and there was never much success in electing the kind of government which would pursue that kind of universal reduction of hours programme.

So there is really quite a distinction. There is in fact much less leisure time in Canada than there is in Europe generally. Vacations are shorter, hours of work are longer, there is no paid sick leave in any direct form, you have to get it through the unemployment insurance scheme. There is no special time off in many countries of the world... Early retirement of the European kind is hardly known here. In other words, all the mechanisms that the European workers have been able to use politically in order to reduce the work load and spread the employment available have not won much

favour here. So the kind of struggle which is taking place in Europe looks very far-fetched to the labour movement here; it doesn't seem real. They understand it well enough, but it doesn't seem very practical to them. And that's why there is no major push for it. I think.

In fact it may well be that over recent times, there has been a tendency for workers who have jobs to work more hours. And the reason for that is that as their salaries have been under attack, they want the overtime, they want the longer hours. So you get the opposite effect. I don't know what the numbers are on that, but what is certainly true is that the average number of hours has gone down a bit in Canada. I think it is around 39 hours and a bit for a full time worker. What is also true is that the wages have gone down in real terms; more people in any one family have been drawn into the workforce, and the result of that has been that the actual time spent by the family in the work for wages [...] has probably increased rather than decreased.

Intifada & unions...

Interview with

Marty Rosenbluth

unpaid leave, or paid leave? How do the employers deal with these questions?

And what have been the workers' advances in these areas?

I think the most important thing is that the employers realise that they have much more of an obligation to the workers than they had in the past; that in the past the employers have always taken it for granted that they can pay lower wages because of the national struggle and know that the unions often get away with it. With the Intifada and the increasing emphasis on creating a Palestinian infrastructure, the employers are realising [that they can't get away with that].

What is the situation of the socialist forces in Israel, their stands, their strengths and weaknesses...

Unfortunately, fairly weak. In some ways they parallel the Palestinian socialist forces, in that the Israeli socialist forces have always put national priorities ahead of class priorities. So it has created a very confused dichotomy. Just to give you one recent example: In the recent deportations of the Palestinian workers there was a socialist left bloc called [Merats] which is in the Cabinet, and the [Merats] representatives in the Cabinet voted in favour of the deportation when the question was raised.

So it's a very confused position to be in. Because on one level they are a Zionist party, and, on the other level, they are a socialist party. They've never quite been comfortable with that contradiction.

The Arab left inside Israel has always been hurt by factionalism... [They] have been losing strength, and losing ground to the Moslem Fundamentalist groups. Whereas the Arab left has always focused its energy on political change and bickering among themselves, the Fundamentalists have been providing needed social services in the towns and communities where Arabs live. Now they have the majority of most of the town councils in the Arab towns and cities in Israel.

It seems that Israel has lost its political weight and role in the middle east due to the changes in the world - the collapse of the Soviet bloc, and so on. What future do you see, or what future will the bourgeoisie try to seek for itself, in the decades to come?

That is a very good question. And I think a lot of that we will be able to see in the next few weeks and months because it will be very interesting to see how the world community reacts to the deportations in the absence of the super-power conflict.

There is now a Security Council resolution, condemning the deportations. Will the Security Council enforce this resolution or not? Will Israel continue to have this special status, as an untouchable,

for enforcement of human rights resolutions? Will the United States continue to back up Israel? While it is true that the Cold War is over, while it is true that Israel no longer has the role it [had in the middle east during the Cold War] will the US continue to give it special status? My fear is that the end of the Cold War is counter-balanced by the fact that we now have a Democratic administration in this country, and the Democrats have always been much more uncritical of, and much more friendly to, the Israeli right than the Republicans have. My fear is that even though there isn't the Cold War any more, the Clinton administration will continue to uncritically support Israel.

What are the ways in which labour movement internationally can support the labour movement in Israel - both in the occupied territories and in Israel itself?

I think that the most important thing is to continue to build links

with the Palestinian unions. One of the more interesting developments has been that the International Confederation of Free Trade Unions has been making very friendly overtures to the Palestinian unions in the past few years. The Palestinian unions for the first time ever, had special observer status at the ICFTU Conference in Venezuela, which is like one step away from membership. If the Palestinian unions become members of the ICFTU, it'll remove the barrier that there has always been in this country to ties between American unions and Palestinian unions, because they are members of a same international federation.

So, the most important thing is worker-to-worker links: links with the Palestinian unions and providing training and funding for them so they can protect the rights of the Palestinian workers and put pressure on the Israeli government to stop the violation of workers' rights... Union-to-union and worker-to-worker links is the key to internationalism as a whole.



In the Persian Section

In addition to the articles in the English section, the Persian Section of this issue includes:

- Poverty in Russia (Final Part) - translation
- On criticism of the Left in the '79 revolution in Iran - letter to the editor
- Layoffs at Iran steel mill and the struggle for unemployment benefit - article
- On the situation of electrical wire-installers in Mahabad, Iranian Kurdistan - workplace report
- Immigrant workers in Eastern Germany - interview with Gudrun Hoppe, member

- of Bündis-90
- Anglo-German trade union cooperation agreement (full text of the Articles)
- DGB women against leadership's decision to change the slogan "Women first!" in this year's May Day - translation
- Deepening Swedish crisis & burden on workers - article
- Labor in the Clinton Era: New Opportunities, New Problems - translation.

News of workers' struggle around the world is published in more detail in the Persian section.

ISSN 1101-3516

کارگر امروز
نشریه انترناسیونالیستی کارگری
WORKER TODAY
An International Workers' Paper

Editor: Reza Moqaddam

English Section: Bahram Soroush
Translations: Amir Hedayat, Siavash Riahi
Address: W.T., Box 6278, 102 34 Stockholm, SWEDEN

Subscription Form

I would like to subscribe to *Worker Today* for a period of
 Six months One year
 Please send my *Worker Today* and bills to the following address:

Mr/Ms/Institution _____
 Address _____
 Postcode _____ City _____ Country _____

Subscription Rates

Europe
 1 Year SKr140
 6 Months SKr80

Elsewhere
 1 Year SKr210
 6 Months SKr120

■ Institutions double the rate.

■ All prices include p.p.p.

Reforming Ontario labour law

Interview with Harry Glasbeek and Eric Tucker

(Final Part)

The following is the second, and final, part of the interview with Eric Tucker and Harry Glasbeek, law professors from York University, Canada, about their critical assessment of the Ontario labour law and the proposed amendments by the provincial government and the Ontario Federation of Labour (OFL). They talked to our co-worker in Canada Mohsen Ebrahimi. Excerpts:

What is the back to work legislation and how does it function in practice?

Eric Tucker: We have seen an awful lot of that in Canada in the last couple of months. The federal government has legislated back to work the postal workers, the public service workers and also the grain handlers, the employees of federal government.

In effect what the back to work legislation does is that, as its name implies, it is a special legislation that is enacted to terminate a lawful strike by employees. These are workers who have a right to strike, who have gone through all the hoops that they first have to go through before they are allowed to go on strike. This means that they have waited until their contract has come to an end (remember you are not allowed to strike during the life of a contract), and have gone through the process of bargaining and conciliation, [but] still have no collective agreement. They have gone on strike and then the government has said - in most cases very quickly - 'You have got to return to work immediately'. And to enforce that, there are usually very harsh penalties attached to anyone who violates that law. The penalties that are imposed on union leaders [are getting harsher]. A number of years ago Jean-Claude Parrot [then National President of the postal workers union, and now vice president of the Canadian Labour Congress] defied the back to work legislation: he refused to order his members to go back. And for that he was jailed. So that is quite a repressive kind of legislation that has become increasingly common in Canada.

Harry Glasbeek: I think one of the more interesting features of the back to work legislation is that when the legislation says that people have to go back to work, people have to go back to work on conditions and terms which they had a legal right to refuse. Until that very moment, the law said that they didn't have to work for those terms.

This in effect means that they are forced to go back to work on terms that they don't accept. Now each worker is entitled not to go back, because it is an individual's right not to work. But if any workers agree that they [don't want to] go back to work under those circumstances, they will be found liable under these repressive laws which I was mentioning. So this kind of back to work legislation is very close to a form of slavery law; it is not quite like it, because no individual can be forced to work, but it is very

much like it in that people really have no option, and they must accept those terms and conditions.

In order to avoid that kind of accusation and allegation that back to work legislation is really like slavery law, two things are manifested: one is that it is always said that an arbitrator, or some other tribunal, will be appointed... And secondly, what also happens is that traditionally the government says, Well, look, we the government have the mandate to look after everybody's welfare, and so when we order you back it is because we think innocent people are getting hurt, since all that you workers are looking out for is your own self-interest; we are looking after everybody's interest. So it is justified and legitimated in that way.

It is a hollow kind of claim, but it is very easy to manipulate. It is a hollow claim, because in fact if the government really wants the workers to go back to work because these services have to be given for the general welfare, one way of making sure they could do this is to give the workers what they ask for; then the services will be rendered immediately, and they could then appoint an arbitrator to see whether that money is too much, and then roll it back afterwards. That is they could do exactly the same thing but the opposite way round. They never, literally never, think of doing that, which suggests that they really use it as a repressive mechanism.

In recent months back to work legislation was used by the government in order to end the postal workers', grain handlers' and PSAC strikes, as you also mentioned. In each strike the unions complied with the legislation. Why did they comply with this legislation so quickly?

Harry Glasbeek: Basically because it is really the way it is set up. There are a number of reasons and you have to guess which one is operative at any one time. One is that the penalties are very very dramatic so that it is very hard to say to workers, Let's take a chance, because each worker - for instance in the post-office workers' back to work legislation - would be fined \$1,000 a day. So even if you think that by engaging in solidaristic action the government would not dare eventually to impose the fine, for each worker there is a terrible decision to have to make: what if it is not true? What if only I stay home, if only 20 of us stay home, and we all get this terrible fine; that is so for the trade union official and for the trade union itself.

So there is an immediate problem. If the resistance is not suc-

cessful, the penalty will be terribly, terribly serious. And of course Canada has a history of people being jailed, deported and fined. That is one aspect.

The other aspect is that very often this happens in the governmental sectors, although it also happens in the private sector. In the governmental sectors the fight is really not about the money; the government in fact can always afford to pay the strikers; it is after all just tax money, they can get more or less as they wish, they can take it out of one pocket and put it in another. There are some constraints, but they don't have anything like the constraints that the private employer has. So money is not the key issue for the parties; it is a question of politics, and therefore of public perception about the politics. What the union is always worried about is that the public will not support it, because they are seen as 'lazy public servants' who are greedy and self-interested and don't deliver services adequately; they are part of the government. The government portrays itself as being caring and worrying about the pensioners or whatever it is. So the public relations balance is very difficult to maintain, especially in a hostile press. Therefore if you resist you may not get popular support. That is a tremendous danger if you are going to resist against the government's might, and so they don't want to do that.

And thirdly, I think there is in fact a real [rift] in Canada created over time between private sector and public sector unions. The private sector unions have not taken public sector unions all that seriously. This is because of the nature of our collective bargaining system, which is situated in the mass assembly private sector, as a historic matter. So they don't see themselves as being the same kind of people, with the same kind of interest. It is not very clear to public sector workers that they will get the support of the private sector workers, and they will need that support if they are going to resist.

So there is a complexity about it. There is no easy answer as to why you will not tackle the might of the state. But this does happen, by the way. For example we have had it happen in Quebec. In 1972 it happened in the British Columbia... and there is always a threat that that kind of resistance to governmental decree will occur.

In the postal strike several court injunctions were issued to ban the workers from picketing. My understanding is that these injunctions are a formal way of taking away workers' right to strike for their demands. How did these injunctions evolve, and how do they function?

Eric Tucker: It is difficult to give a brief answer to that. The injunction was a tool which the courts created more or less at the request of employers - in effect to limit the ability of the unions to exercise whatever power they had in a variety of settings. For a while, it was one of the primary instruments that the employers used to resist trade unions in all their aspects. Under modern Canadian labour law, what employers have been able to do is to say, OK, we have got this statutory framework within which collective bargaining [is done]. There is still a Common Law that regulates the kinds of

activities that trade unions can engage in, particularly during strikes.

The law of picketing has been an area which the courts have maintained a control on, over the years. The way it operates is essentially a way for employers asserting that they have certain property rights which the trade union is interfering with. So that if the striking workers are impeding access to the employers' property or trespassing on the employers' property, then the employer can go off to the court and get the court to issue an order which requires the workers to allow access - and typically, or quite commonly, the court will limit the number of picketers within a certain distance of the entrance to the plant. And so it has been a legal tool that employers have used to say, of course you can go on strike, but since we have a right to continue our operations during the strike, that must mean we can bring people in and out of the plant, we can bring supplies in and out of the plant, we can take out what we have produced, and there is nothing that you can do about it in terms of being able to block us. In many circumstances they have really reduced, taken away, one of the strongest tools that workers have during the context of the strike. This report has really said very little about that aspect of the law...

What in your view are the characteristics of a progressive labour law?

Harry Glasbeek: Within the confines of capitalism, with capitalism continuing, and as a generality, a progressive law should have within it the possibility to allow a transformation away from capitalism. Now this means that you have to put into place mechanisms which allow labour to make demands which are realistic demands - given the context - without ever having to accept responsibility for the continuation of capitalism, or for the particular employer's business.

Now this is much more easily said in generality than it is to frame. What it really requires is an upgrading. I'll just give examples as there is no other way of tackling this. For instance, if you start off from the proposition that everybody belongs to a union unless they can show a reason why they shouldn't or wouldn't, and that therefore every employer must deal with a unionised workforce; and that a government should be obliged to create conditions for full employment, as much as it is possible, then you as a union movement would have a reason for demanding certain kinds of, say, tariff barriers, incentives, disincentives, etc, which would make it more difficult for employers to move or to decide not to invest, and so on. Again, as a generality, what you really want is a right for direct action at all times, that is, as few restraints on the right to strike, and therefore not being bound by one employer at a time; solidaristic action.

From the union movement's perspective, there should be a right to participate, and [you] need a weapon to make this work. I think the best weapon they would have - and it is a very dangerous weapon - is to control funds in the capital markets, so that they could act as a counterweight to capital's continuous

claim that it decides how funds should be disposed of and invested in a country such as Canada. There are pools of funds available right now. It is obvious that workers have huge amounts of money in pension funds, workers' compensation funds and insurance funds of one kind or another. It might be feasible to make an argument that those funds should be controlled as democratically as possible by the workers themselves and used for investment which serve the workers' needs rather than the capitalists' needs. That would be a very powerful bargaining tool on the table with capital.

Now these are all things that actually can be rendered into law - not a question about creating full employment, [but] a question about giving strike rights... None of these are on the table simply because right now governments are bound by capitals who are creating wealth through private activity, ... but those are the kinds of movements that you would want to promote.

Eric Tucker: Particularly in the context of labour law reform at this juncture, I think one of the important features of any programme is that the labour movement must see itself, and actually become, a *social* movement; a movement that speaks not just for its members, but for all workers in Canada. So that when it proposes a set of reforms, legal reforms, they have got to be a set of reforms that don't just benefit its own members, don't create, in a sense, a private system for those relatively few who are able to participate in it, but one which insures that the law protects the rights of all workers and enables them to achieve a reasonable standard of living.

What we have got to design is a comprehensive system, or a comprehensive set of labour law reforms, that is aimed at achieving that purpose, and not just one that is designed to strengthen collective bargaining for a relatively small group of workers who are able to use those instruments effectively.

As you know, in European countries the 35-hour week is a central demand, but in Canada I have not heard of reduced work time being raised as a demand for workers. What are your views on that?

Harry Glasbeek: I am not sure you are quite right that there is no talk about it; I think there is from time to time. There was a report not so long ago, done for the Ontario government by someone called Donna who made a suggestion about reducing the legal work time that can be asked for by employers. There has been no political reaction to that.

Workers understand, I think, that if you reduce the work time that everyone works, the same amount of work would be distributed amongst more people, and you will have reduced unemployment and you would create more leisure time.

The difficulty is that that kind of programme is rather foreign to the North American way of thinking. It has been foreign to it because North America, especially Canada, has never gone along the social democratic and Keynesian roots that the Europeans have,

Continued on p.13

With Intifada you began to see trade union militancy

Interview with Marty Rosenbluth

Marty Rosenbluth, of the Centre for Trade Union Rights in Jerusalem, is a long-time activist of the Palestinian labour movement. He talked to Ali Javadi, *Worker Today* co-worker

ابود کنندگان شغل :

فولاد منفجر میشوند!



context of international... at a lot of levels we were successful, because we succeeded in drafting the first complaint to the ILO's Freedom of Association Committee. The Freedom of Association Committee [ruled] against the Israeli government and instructed it to change its policies. Of course, the Israelis ignored the decision, but that is a separate question.

Secondly, we tried to work within the Palestinian Committee to raise consciousness about Palestinian workers' rights in the occupied territories. We published the first series of Know Your Rights booklets for Palestinian workers that was written in very simple Arabic and was very straight-forward.

How successful were you in this?

It's a harder thing to gauge. We gauge our success based on the fact that we had to go to three separate printings, that literally thousands of copies of the pamphlet were distributed throughout the West Bank and Gaza Strip district... Pretty much wherever you went, for example in the West Bank in lawyers' offices, even in the doctors' waiting rooms, you'd see copies of the pamphlet. So on the level of workers wanting the information we were very successful.

I think our greatest success was our effect on the international trade union community, because for years it was very difficult to raise the question of the Palestinian unions to international trade union organisations. Obviously not all because of *Al Haq's* work; part of it was the change in the general situation. But for the first time really, international trade union organisations had access to information and documentations to take the question of Palestinian union rights seriously.

How is the general social situation in Israel now - the conditions of labour and of capital

There was a decision about two years ago about a consortium of US banks which basically refinanced the loans to try to help them get out of debt. But the economy at the moment is a nightmare. The ironic thing is that the Labor Party which was always in the opposition and always put pressure on the Likud to try to force them to continue to subsidize these industries, is now in power. So now Labor is responsible for trying to make the economy work. It is a very good question as to whether Labor, now that they are the government and responsible, can afford to continue to subsidize these industries.

Are they dismantling the subsidies and the social programmes that existed?

It is a good question. I think it is really too early to tell. Most of the focus the Labor Party has put since coming to power has been on the [...] Palestine question, and also on trying to deal with the question of the settlements. At least in the coverage of the situation here, there really has not been that much coverage on what their economic agenda is.

How are the living conditions in Israel these days? How about the rate of unemployment and inflation?

The inflation rate is relatively stable because it is controlled by the government. In the late 1980s the inflation rate was absurd; you would literally change money two or three times a day. That has now been stabilized; the shekel is now linked to a market basket of foreign currencies.

But unemployment is high. Unemployment in some of the [development] towns is over 20 per cent. And, I think, in the country as a whole it is somewhere between 10 and 12 per cent.

What is its breakdown in terms of the immigrant groups there?

The new immigrants obviously have a very high unemployment rate. But it is very difficult to give exact statistics because they are not counted in the unemployment statistics. The official unemployment statistics are very much the way they are in the United States, that they only count the number of people actually receiving unemployment benefit. ... The reason they are not included in the unemployment statistics is that because they are still receiving the new immigrants benefit that the new immigrants receive. They are in different training programmes, [...] they are in the language training schools, they are in the military.

Are the new immigrants considered to be citizens?

Yes. That is the thing. The new immigrants all come to Israel under what is called the Law of Return, which is a law that says that anybody who is Jewish anywhere in the world can come to Israel. There is no immigration law per se; no immigration criteria. There is the Law of Return for Jews, and there is Family Reunion for Palestinians.

So any Jewish immigrant automatically gets full rights of citizenship. Now, having said that, there has been a lot of confusion over what to do with the Ethiopian Jews who, there are some rabbis who say, Well they are not really Jewish, etc. But that doesn't hurt their rights as citizens. That has mostly been in terms of social laws, in terms of marriage and divorce and religious law.

How would you compare the working conditions in Israel with other capitalist countries. What is the life of a worker like in Israel?

It depends on who you are. It is a funny contradiction. The Histadrut, the only union in Israel, is also the largest employer. So it has always been this dichotomy of the union being both the employer and the union. A friend of mine tells a story that during the big dock workers' strikes in Haifa during the 1950s the workers sat down in the dockyards and refused to work. And the Histadrut dispatched one of the high officials from Tel Aviv to go up and talk to the workers. He got up on the stand and the workers demanded to know if he was speaking as a representative of the employer or of the union before they would let him speak, because the Histadrut is both!

If you are in one of the better industries, your life is relatively good; you have good health insurance, good benefits, and relatively good wages. The problem at the moment is much more that you have got this massive pool of new immigrants who are coming in and who, by and large, don't have jobs...

What percentage of the workers are unionized?

It depends what you mean by unionized. Over 90% of the workers in Israel belong to the Histadrut. That doesn't mean that 90% of the workers are covered by collective agreements.

In order to get the [...] health insurance, which is the largest

health insurance fund in Israel, you have to be a member of the Histadrut. But you can join as an individual. Let's say you own a garage. You can join the Histadrut even though you are an employer and have ten employees working in the garage. That doesn't mean that you are covered by collective agreements. You have a lot of small factories where all the workers are Histadrut members, but they don't have a collective agreement, a grievance system, a way of negotiating with their employers.

In what respects have the members the right to collective bargaining?

The Histadrut is always organised as a top-down union. You don't have rank and file, class struggle type, unions like you do in other capitalist countries like the United States and in Europe. So it is a very different union system.

What gave rise to this type of organisation in Israel?

You have to go back to the roots of the State for that. When the State was first being founded you needed to create - or the Zionists felt that you needed to create - Jewish jobs for Jewish workers. In fact the first strikes that were led by the Histadrut were not like Jewish workers striking against Jewish bosses to improve Jewish wages, but were Jewish unions striking against Jewish employers to fire Arabs and hire Jews in their place.

So the Histadrut from its earliest roots was a Zionist institution. It wasn't to create better conditions in wages, but simply to try to create a Jewish infrastructure in Palestine. So one of the things that the Histadrut did, when it was established, was to raise the money to build factories, to create jobs for Jewish workers.

Could Arabs become members of the Histadrut?

No. Not until fairly recently. Arab workers, even inside Israel, were second class citizens until the mid-sixties.

And what was the struggle that led to changing those rules?

A lot of it was pressure from the international community. It was very embarrassing for the Histadrut to have a two-tier membership system: one for Arabs and one for Jews. Basically, up until the seventies, I think, the official name of the Histadrut was the Federation of Hebrew Workers; Arab workers were even in name second class citizens.

Could you talk about the labour organisations in the West Bank and Gaza - about their structures and their agenda?

The unions in the West Bank and Gaza function under the repression of the occupation. They work on two levels: they try as much as possible to improve the conditions for the workers who work in the West Bank and Gaza, and they also try to do what they can for the workers who work in Israel. Obviously the latter is much more difficult, because not only are they functioning on class terms but they are also functioning on national terms.

But the unions in the West Bank

and Gaza are very underdeveloped. Before 1967, in the occupied territories, what we consider to be the working class was relatively small; the West Bank was overwhelmingly peasant, most of the income was generated from agriculture, there wasn't really any industry to speak of and you didn't really have, for example, that many migrant workers.

How many people do they represent? Do we have any statistics on that?

Well, I don't trust anybody's statistics on this. Basically, all the unions inflate their membership for political reasons. But since 1985, there has been a radical transformation of the unions. But again a lot of it is historic. If you look at the trade unions in the West Bank and Gaza, up into the mid-1980s they opposed workers working in Israel; they said that it was a violation of national priorities for workers in the West Bank to work in Israel. So not only did they not try to organise these workers, who were a large segment of the working class, but they opposed them. In the 1980s that began to change, and they began to realize that, 'Hey these are our workers who are working in Israel and being exploited, they are being denied their right, they are being discriminated against'. So they switched from opposing them to organising them.

Could you talk about labour protests and actions that have taken place - both in Israel and in the occupied areas.

In the occupied territories it is very difficult. Again, it's a question of what your priorities are, and I disagree with the position that has been taken by the majority of the unions: they say, Well there is national struggle and there is a class struggle; and the class struggle has to be subservient to the national struggle.

So the nationalists have the upperhand in the occupied areas...

Exactly. So, until fairly recently the unions have been very hesitant to put any type of militant pressure on the Palestinian employers. Now this all changed with the Uprising. With the Uprising you began to see - we can't really say *re-surge* because there was never a previous surge - but you began to see an increase in trade union militancy in the occupied territories, a huge increase in collective bargaining, and in its sophistication. Before the Uprising the average collective agreement was maybe a page, and was very very simple. With the *Intifada* you began to see a huge increase in sophistication in negotiation over rest breaks, work breaks, rest areas, meal breaks, many many things that had never been negotiated before. And a lot of the stuff they were negotiating about were problems that were created by the *Intifada*. For example, if a worker is stuck in their village for three weeks under curfew, is the employer obligated to pay their wages or not? If a worker can't get to the factory because there is a curfew, does the employer have the right to fire them for being absent? If there is a general strike, is that counted as an absence, an

Continued on p.13

IN BRIEF

Britain

Workers at the Yarrow warship yard on Clydeside have begun an indefinite strike, for the first time since 1985, over the company's intended changes to working practices. The 1,300 strikers rejected the company's offer of pay rise in exchange for worsening the practices.

Over 10,000 people demonstrated in London on 6 February to protest the government's announced closures of coal mines. The rally had been called by Women Against Pit Closures, and was addressed, among others, by Arthur Scargill, the NUM president.

Germany

IG Chemie, the German chemical industry and paper workers' union, and the British GMB general workers' union signed a partnership agreement which covers, among other things, exchanges of information and personnel, and joint seminars. It comes following similar co-operation agreements between the engineering and printing unions in the two countries.

China

Wuhan Iron & Steel, the fourth largest steelmaker in China, is to cut its workforce by two-thirds - leading to 80,000 job losses. The aim is to achieve western standards of efficiency.

Support Worker Today

YOU CAN subscribe to Worker Today and urge your union branches to take up subscriptions.

YOU CAN support us financially and ask your unions to make donations to Worker Today out of their assistance funds.

YOU CAN help distribute Worker Today in your area. YOU CAN give us technical assistance, e.g. computer hardware and software to speed up and improve our work.

YOU CAN send books and journals to Worker Today Book Club.

YOU CAN send us your articles and reports.

YOU CAN introduce Worker Today to colleagues and comrades.

YOU CAN tell us your views and suggestions about the paper.

German steel workers fight job cuts

50,000 steel jobs on the line across Europe after proposals for industry's restructuring

WT News Service:

German steel workers staged mass protests across the country after the announcement by the newly-merged Krupp and Hoesch steel companies that they were cutting down operations, with the loss of thousands of jobs. An entire plant is to be shut down in either Dortmund or Duisburg.

The planned closures follow proposals by the European Commission for a restructuring of the whole steel industry in Europe which can cost the jobs of up to 50,000 steel workers overall - 25,000 just in Germany!

"If we don't get ready today, they will kick us out tomorrow", said IG Metall's special committee supervising the campaign to protest the proposed cuts. The union called for Days of Action during February, including one to coincide with the meeting of the EC foreign ministers in Brussels

where they would discuss the situation in European steel. "About 25,000 jobs are being sacrificed for the sake of the 'free play of the market forces'", wrote IG Metall (5/2/93). According to the paper's report:

- the Krupp-Hoesch restructuring will reduce output by 20% and cut 5,000 jobs;

- 8,000 jobs may go as a result of the merger between Edel and Thyssen steel concerns;

- in eastern Germany plans are under consideration which will cut the steel workforce - already down to 11,000 - by half.

After the announced closures by Hoesch, IG Metall representative in Duisburg called for coordinated actions across the steel industrial centres. In Dortmund around 1,000 steel workers held a rally in Borsig Platz, and blocked the roads, to protest the threatened closures.

US miners strike for job security

WT News Service:

Over 7,000 miners at Peabody Coal, the largest coal producer in the US, began a strike on 2nd February after the breakdown of talks over a new national labour agreement.

According to a report in the *Financial Times* (3/2/93), the employers' body, the Bituminous Coal Operators Association, has refused to guarantee that its members will employ unionised workers at their new mines. Without such a guarantee, the United Mine Workers union will not negotiate a new contract covering 42,000 of

the country's 103,000 mine workers. The old agreement, from 1988, expired on 1 February.

The UMW is seeking a guarantee for its members because of the increasing use of non-union labour by the employers at the new mines. The strike will affect about 58 per cent of the company's annual coal output of almost 90m tons - according to the same report.

The latest coal strike is the first in the industry since the miners' long and bitter fight against Pittston Coal in 1989.

Picket against violation of workers' rights in Iran

WT News Service:

Around 30 demonstrators gathered outside the ILO offices in London on 26 February to protest the presence of Iran's Islamic Councils at the ILO as representatives of Iranian workers.

According to a report by Aman Kafa, coordinator Iranian Labour Solidarity Campaign in Britain, the action aimed to highlight the condition of workers in Iran and their lack of basic labour rights. In a letter handed to the ILO, the protesters demanded that "an impartial trade union delegation be sent to Iran", which would report on the condition of workers and the labour rights abuses.

Islamic Councils, which the government in Iran has been trying to set up in the workplaces, are oppressive, non-representative organisations. Delegates from these Councils have been attending ILO conferences over the years in the name of Iranian workers' representatives.

The 26 February action was organised by: the Campaign Against Repression in Iran (CARI), Iranian Labour Solidarity Campaign, Iranian Political Prisoners Action Committee (IPPAC), and the Iranian Refugee Workers Association.

Protest letter to the ILO

In a letter to the ILO, the Workers Solidarity Alliance - US section of the International Workers Association - called on the ILO to expel the Islamic Councils from this organisation.

"Given the nature of these so-called representatives of workers and the Iranian government's continued violation of ILO Articles 87, 135 and 154, we believe that the Iranian government and Islamic Councils should be immediately expelled from the ILO", said the letter, which is signed by Michael Harris on behalf of Workers Solidarity Alliance.

property, when the employer can go off to the court and get the court to issue an order which requires the workers to allow access - and typically, or quite commonly, the court will limit the number of picketers within a certain distance of the entrance to the plant. And so it has been a legal tool that employers have used to say, of course you can go on strike, but since we have a right to continue our operations during the strike, that must mean we can bring people in and out of the plant, we can bring supplies in and out of the plant, we can take out what we have produced, and there is nothing that you can do about it in terms of being able to block us. In many circumstances they have really reduced, taken away, one of the strongest tools that workers have during the context of the strike. This report has really said very little about that aspect of the law...

rather than the capitalists' needs. That would be a very powerful bargaining tool on the table with capital.

Now these are all things that actually can be rendered into law - not a question about creating full employment, [but] a question about giving strike rights... None of these are on the table simply because right now governments are bound by capitals who are creating wealth through private activity, ... but those are the kinds of movements that you would want to promote.

Eric Tucker: Particularly in the context of labour law reform at this juncture, I think one of the important features of any programme is that the labour movement must see itself, and actually become, a social movement; a movement that speaks not just for its members, but for all workers in Canada. So that when it proposes a set of reforms...

Thousands protest unemployment insurance cuts in Quebec

WT News Service:

Thousands of people marched through downtown Montreal on 7 February in protest against proposed cuts in unemployment insurance benefits - writes *The Gazette*, published in Canada (8/2/93).

The march had been called by three labour federations: the Confederation of National Trade Unions (CSN), the Quebec Federation of Labor (FTQ), and the Quebec Teachers Union (CEQ).

The bill, designated C-105, will be presented to Parliament in April. It calls for reduction in the level of unemployment benefit from its present 60% of the wages to 57%. Also, workers who leave their jobs on their own accord, and those who are fired by the employer, will not be entitled to the benefit. The proposed changes will save \$200m annually for the state - the labor ministry has estimated.

Iran: Minimum-wage to increase

WT News Service:

The government in Iran has announced a rise of 726 rials in the daily minimum wage, effective from next year (March 21, 1993). The different wage levels will be worked out on the basis of a 10% increase, plus an increase of 500 rials.

For long under review by the Supreme Council of Labour, the decision on the pay increase was finally approved at the cabinet meeting of 21st February. The decision also specifies a minimum of 104,720 rials in total monthly pay for married couples.

During 91/92 there were many labour protests, with wage increases as the main demand, some of which - like the oil workers' strike and the steel workers' sit-in

- were widely reported in the press. The current increase will not even make up for the losses in purchasing power due to the inflation last year: at the start of the new year workers will find themselves with a lower purchasing power than a year earlier.

The problem most worrying for workers now, however, is the changes that are due to take place next year. With the present three-tier currency going over to a single rate from next year, the prices will shoot up through the roof. The government itself estimates a rate of over 35%. And as many of the subsidies on essential goods are to be reduced, or removed, the year ahead is expected to be even more one of struggles over wages.

●With Intifada you began to see union militancy
Interview with Marty Rosenbluth p.15

●Reforming Ontario labour law
Interview with Harry Glasbeek and Eric Tucker (Final Part) p.14

●ICFTU Survey:

No union organisation is permitted in Iran p.13